

نقش امنیت غذایی در سلامتی انسان از دیدگاه اسلام

مؤلف: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف

مشخصات کتاب:

نام: نقش امنیت غذایی در سلامتی انسان از دیدگاه اسلام

مؤلف: استاد محمد شریف رباطی درانی

کمپوزر: رحمت الله نبی زاده و نصر احمد نوری

ناشر: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و آقاف.

ویرایش: کارشناسان مسلکی این ریاست.

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: چاپ اول، بهار ۱۳۹۸ هـ ش

مطبعه: (شرکت طباعتی سریع گرافیکس)

ایمیل آدرس: islamicresearch@mohia.gov.af

آدرس: شهرنو کابل افغانستان

تمام حقوق چاپ و امتیازات برای مترجم و ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
تقریظ.....	۱
پیشگفتار ریاست	۴
نقش امنیت غذایی در سلامتی انسان از دیدگاه اسلام.....	۷

بخش اول

تعريفات

تعريف امنیت به گونه فراگیر.....	۹
ارکان امنیت.....	۱۰
انواع امنیت	۱۱
تعريف غذا	۱۵
تعريف امنیت غذایی از دیدگاه اسلام	۱۷
تعريف امنیت غذایی از دیدگاه سازمان ملل	۱۷

بخش دوم

خوردنی و نوشیدنی های پاکیزه

- ۱۹..... خوردنی های پاکیزه دریایی
- ۲۱..... خوردنی ها و نوشیدنی های پاکیزه حیوانی
- ۲۱..... طبیات (پاکی ها)
- ۲۴..... اشارات قرآنی درمورد انواع پاکی های
- ۲۴..... گوشت چهار پایان.....
- ۲۵..... شیر چهار پایان.....
- ۳۰..... الگوهای قرآنی در تغذیه ی انسانی
- ۳۱..... از نظر اسلام اصل در تمام اشیاء اباحت و حلال بودن است
- ۳۴..... دایره حلال در نظام اسلام وسیع است.....
- ۴۴..... عقائد امتها در مورد خوردن گوشت
- ۴۶..... اعتدال در خوردن گوشت

بخش سوم

مسایل ذبح شرعی حیوانات

- ۵۰..... حکمت ذبح شرعی.....
- ۵۰..... شرایط ذبح شرعی.....
- ۵۴..... چرا اسلام حلیت گوشت را مبنی بر تذکيه کرد؟.....
- ۵۶..... چطور اسلام کشتن حیوان را تجویز کرده.....

ذبیحه ها و خوراک های اهل کتاب.....	۶۲
ذبیحه های کشورهایی که در عصر حاضر اعلام کفر کرده اند.....	۶۳
ذبح اهل کتاب با وسایل برقی و امثال آن.....	۶۵
ذبح زرتشتی و کسانی که مثل زرتشتی می باشند	۶۹
حیوان مباح با ذبح حلال می شود.....	۷۱
ذکر نام خداوند (بسم الله گفتن) بر ذبیحه.....	۷۸
فایده و فلسفه ذبح شرعی.....	۸۱

بخش چهارم

فلسفه تحریم اشیای ده گانه در قرآن

تحریم اشیاء از جانب خداوند متعال بخاطر ضرر و زیان.....	۸۴
حرام کردن خوردنی های پلید و بیماری زا.....	۸۵
حرمت این ده چیز.....	۸۵
حیوان مردار	۹۹
حرام بودن مردار و فلسفه آن.....	۱۰۱
فاسد شدن گوشت مردار.....	۱۰۳
مردار به سبب بیماری.....	۱۰۴
حکمت تحریم خون.....	۱۰۷
استفاده از خون برای تزریق	۱۰۸
اضرار گوشت خوک.....	۱۱۱
حکمت از تحریم گوشت خوک و تماس با آن.....	۱۱۲
حکم آنچه که هنگام ذبح، نام غیر خداوند بر آن برده شود	۱۱۵

- ۱۲۱..... حیوان خفه شده (المُنخَنقَةُ)
- ۱۲۲..... مرگ بر اثر خفگی
- ۱۲۲..... حیوان در شرف مرگ
- ۱۲۳..... حیوان شکنجه شده (الموقوذة)
- ۱۲۴..... حیوان سقوط شده (المُتردِیَّة)
- ۱۲۶..... حیوان شاخ خورده (التَّطِیحَةُ)
- ۱۲۷..... حیوان ذبح شده بر « نُصَب »
- ۱۳۰..... فلسفه تحریم گوشت‌های حرام

بخش پنجم

مسایل مربوط به حیوانات گوشت خوار و سرگین خوار

- ۱۳۳..... درندگان دارای دندان نیش و پرندگان دارای چنگال
- ۱۳۵..... گوشت جانداران سرگین خوار
- ۱۳۶..... آنچه که حرام است بر همه حرام است
- ۱۳۹..... حرام با حيله حلال نمی شود

بخش هشتم

شکار پرندگان حلال گوشت و مسایل مربوط به آنها

- ۱۴۱.....شکار کشتن بیهوده یک گنجشک
- ۱۴۳.....شکار کردن
- ۱۴۴.....شرایط مربوط شکارچی
- ۱۴۶.....شرایط مربوط به حیواناتی که شکار می شوند
- ۱۴۷.....شرایط مربوط به آلت و وسیله شکار
- ۱۴۸.....شکار به وسیله آلت برنده
- ۱۵۰.....حکم صید با سگ شکاری
- ۱۵۷.....حیوانی که بعد از تیر خوردن آن را مرده می یابند
- ۱۵۸.....در بین حیوانات مردار، ماهی و ملخ مستثنا هستند
- ۱۶۰.....حیوانات دریایی و آبی کلاً حلال می باشند
- ۱۶۲.....صید (شکار) دریا

بخش هفتم

استثناءات درحالات اضطراری

- ۱۶۴.....حرام در حالت ضرورت حکم جداگانه ای دارد
- ۱۶۶.....ضرورت، امر ممنوع و حرام را مباح و روا می کند
- ۱۷۱.....منابع:

تقریظ

فضیلت مآب مولوی عبدالحکیم منیب وزیر ارشاد، حج و اوقاف
الحمد لله الذی منّ علینا نعمة الإسلام العظيمة و هداانا إلى صراطٍ مُسْتَقِیمٍ و
أرشدنا إلى اتباع « رضوانه، سبل السلام » و الصّلاة و السلام علی سیدنا و نبینا
محمد و علی آلہ و صحبه و علی کلّ من إهتدی بهدیه و سار علی نهجه إلى يوم
الدين
امّا بعد:

امنیت و صحت از بهترین نعمت ها و هدایای بزرگ الله (جلّ جلاله) است
و حتی عبادت خداوند، رشد و کمال، رفاه و آسایش، شگوفایی،
درخشانی، پیشرفت و تمدن تنها و تنها در فضای امنیت میسور است و
بس.

دراین اثر علمی، به موضوع امنیت غذایی که بخش مهم امنیت بوده
پرداخته شده و صرف اشیای پاکیزه و حلال و اجتناب از پلیدی ها و
محرمات و دستیابی به صحت و سلامتی ازدیدگاه قرآن عظیم الشان و
احادیث نبوی مورد تأکید و سه اصل کلی مورد بحث قرار گرفته است:

۱- تحلیل طبیات: (کلوا من طیبات ما رزقناکم).

۲- تحریم خبائث: (ویحرّم علیهم الخبائث).

۳- قاعده کلی (کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا)

این اصول سه گانه یکی از مهمترین و جامعترین دستورات در علم طب، و از بهترین شیوه های وقایه و جلوگیری از امراض است که با رعایت آن به آسانی می توان امنیت غذایی را که در صحت و سلامتی انسان نقش کلیدی دارد، به درستی، تأمین نمود.

آری! اسرار امنیت غذایی و نقش آن در صحت و سلامتی انسانها را با ترکیز بر تغذیه سالم و کامل، متوازن و متنوع برای همه اقشار جامعه بخصوص مادران و کودکان می توان دریافت که یکی از مصادیق مهم و اساسی پیشگیری از ضعف و ناتوانی جسمی و روانی و ابتداء از ابتلاء به امراض گوناگون نیز می باشد.

بی تردید افراط در خوراک و اهمال به تنوع در صرف غذا و اصرار به دو یا سه نوع غذا بدون در نظر داشت رژیم غذایی سالم ضمن اسراف، اسباب و عوامل ابتلاء به امراض گوناگون را فراهم می سازد به طور مثال اسراف در صرف غذا های چربی دار و روغن های حیوانی و گوشت های سرخ و نوشیدن الکل و استفاده از مواد مخدر و اشیای حرام و مضر باعث افزایش چربی خون شده و بالاخره به تصلب شرایین و امراض وخیم قلبی و دماغی منجر می گردد.

با ذکر این همه بایست اذعان داشت که مؤلف این اثر علمی توانسته است نقش محوری امنیت غذایی را در صحت، سلامتی، پیشرفت و آسایش انسان از دیدگاه شریعت اسلامی، با رعایت اسالیب نوین پژوهشی تبارز دهد.

در اخیر در پهلوی اشاره به اینکه نظر به محتوای بحث مطالعه این رساله را برای تمام اقشار جامعه مفید و مؤثر می دانم. جا دارد که از رئیس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی که در تألیف و تدوین این اثر علمی {نقش امنیت غذایی در سلامتی انسان از دید گاه اسلام} همت گماشته و سایر کارمندان مسلکی این ریاست که در انجام این عمل ارزنده، به نحوی از انحاء، همکاری نموده اند؛ اظهار سپاس نموده و از خداوند متّان برای شان توفیق مزید و پاداش عظیم استدعاء نمایم.

مولوی عبدالحکیم منیب

وزیر ارشاد، حج و اوقاف

زمستان ۱۳۹۷

پیشگفتار ریاست

الحمد لله الذى رزقنا من الطيبات و حرم علينا الخبائث و حذرنا من الإسراف
و التبذير والصلاة والسلام على سيدنا و حبيبنا و مولانا محمد مصطفى خيرخلق
الله و خاتم الانبياء و على آله و صحبه اجمعين ... اما بعد

امنيت از نعمت های بزرگ الهی بوده و نیاز کافه بشریت به امنيت و
آسایش و آرامش روحی و جسمی، همانند نیاز زراعت و نباتات به آب و
نیاز جسم به روح می باشد.

ارج گذاری اسلام به امنيت درعرصه های مختلف زندگی فردی و
اجتماعی بیشتر از آنست که وصف آن در عقل بگنجد و به رشته تحریر
درآید. امنيت ابعاد مختلفی دارد که امنيت غذائی نیز از مهمترین انواع و
اشکال آن محسوب می شود؛ زیرا امنيت غذائی در صحت و سلامتی
انسان نقش مهم و اساسی دارد.

اثر هذا که روی دست های تان دارید عنوانش (نقش امنيت غذائی در
سلامتی انسان از دیدگاه اسلام) است که مطابق ضرورت های عینی
جامعه و حساسیت های صحی از نظر تغذیه تألیف گردیده است، خداوند
کریم را سپاسگزارم که از لطف و عنایات بی پایانش ظرفیت و استعداد
برای مان ارزانی داشت تا به این چنین یک امر خطیر و چشمگیر همت
گمارم.

براستی موضوعی که درین راستا محور قرار گرفته است در زندگی انسانها اهمیت بسزائی داشته و در رشد صحت و سلامتی و انکشاف رفاه و آسایش و چشمداشت به پویایی بیشتر بسی ارزنده و حایز اهمیت تلقی می گردد.

عنایت و ارشادات اسلام به مسأله حیاتی صحت و سلامتی جسمی و روحی انسان در مقایسه با مکتب ها و قواعد وضعی و تصنعی، دقیق و موزون می باشد زیرا اسلام دین فرستاده شده از سوی الله تبارک و تعالی است که خالق بشر می باشد و به احوال و چگونگی و خیر و بهبود او بهتر می داند.

با عقب نگری در تاریخ می بینیم که جامعه بشری قبل از اسلام چگونه در همه عرصه ها راه انحطاط و قهقرا را می پیمود و انسانها داشتند همه ارزشها را از دست می دادند و دراین میان از نعمت بزرگ امنیت نیز محروم بودند، لکن زمانی که آفتاب عالم تاب اسلام باطلوع خود همه زوایای حیات را تنویر و امنیت را هم در همه ساحات زندگی تحت پرتو ایمان در اولویت قرارداد که از آن جمله امنیت غذایی هم موقعیت ویژه ای را احراز کرده و با درک و اعمال این اصل و رسیدن به آستان این امنیت می توان از چیزهای پاکیزه و حلال تغذیه؛ و از پلیدی ها و محرّمات اجتناب ورزیده صحت و سلامتی خویش را تأمین و از آفات و امراض گوناگون جسمی و روحی خویش را وقایه نمود.

دراین رساله اهمیت خوردنیها و نوشیدنی های حلال و اثرگذاری تقوا در تأمین صحت و سلامتی و نجات از آفات و امراض مطابق آیات

قرآنی و احادیث نبوی بیان و مسأله پیوند و ارتباط امنیت غذایی با صرف نمودن اشیای حلال و پاکیزه در پرتو احکام و فرامین حیات بخش الهی و ارشادات سعادت آفرین نبوی مختصراً به ارزیابی گرفته شده است.

آری! انسانها می توانند با پیروی عملی از (قرآن عظیم الشان و سنت شریف نبوی) و تطبیق نظام و برنامه های الهی، به هدف خوشنودی و رضامندی پروردگار عالمیان به بزرگترین نعمتها که همانا صحت و عافیت و خوشبختی و رستگاری در دنیا و آخرت است، نایل شوند.

این کتاب دارای تقریظ، مقدمه و فهرست موضوعات بوده و محتویات آن در (۷) بخش خلاصه گردیده و با مراجع و مآخذ معتمد علمی اتکاء دارد.

اگر چند حق موضوع آن چنانی که لازم است دراین اثر اداء نگردیده مع هذا انتظار داریم که در پیشگاه خداوند سبحان مقبول و مورد استفاده خواننده گان عزیز قرار گیرد، همچنان اجر و پاداش وافر را برای همه دوستان و عزیزانی که در انجام این مأمول به نحوی از انحاء سهم گرفته اند؛ از خداوند منان تمنا داریم.

محمد شریف رباطی درانی

رئیس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

کابل افغانستان

زمستان ۱۳۹۷

نقش امنیت غذایی در سلامتی انسان از دیدگاه اسلام تعريفات

طوری که به همه هویدا است امنیت غذایی از دو کلمه ترکیب یافته است، که می بایست هریک به گونه جدا گانه تعریف و سپس آنچه مدنظر است مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

تعریف امنیت از نظر راغب اصفهانی

راغب اصفهانی در مفردات خویش "أمن" را چنین تعریف می نماید: "الأمن": این کلمه در اصل به معنی طمأنیه و آرامش نفس و زایل شدن و از بین رفتن خوف است. "الأمن" و "الأمانة" و "الأمان" در اصل مصدر می باشند.

"الأمان" گاهی اسمی است برای حالتی که انسان در آرامش به سر می برد و گاهی نیز به چیزی اطلاق می شود که انسان نسبت به آن امین شمرده می شود؛ مانند: {و تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ و أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}¹

یعنی آگاهانه در چیزهایی که بر آن ها امین هستید خیانت نکنید) یعنی نزد شما به امانت گذاشته شده و شما نسبت به آن ها امین شمرده شده اید).

در مورد معنایی کلمه ی "الأمانة" در این آیه {إنا عرضنا الأمانة على السموات و الأرض والجبال...} چندین قول گفته شده: کلمه ی توحید، عدالت، حروف هجاء و عقل است که این صحیح است؛ زیرا به وسیله عقل است که معرفت توحیدی به دست می آید و به وسیله آن است که عدالت تحقق خواهد یافت و حروف هجاء یاد گرفته می شود و...
"آمن" درباره ی این کلمه دو وجه ذکر شده است:

۱. به تنهایی متعدی است: آمَنْتُهُ یعنی امنیت را برایش ایجاد کردم. و از این جهت است که به خداوند (جل جلاله) می گویند: مؤمن یعنی امنیت دهنده.

۲. متعدی نیست و معنایش عبارت است از: صاحب امنیت و آرامش گشت.^۲

امنیت: در امان بودن، ایمنی، آرامش و آسودگی.^۳

۱ - الاحزاب: ۷۲

۲ - فرهنگ قرآنی راغب، المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی، تخلص و ترجمه جهانگیر ولدبیگی، نوبت چاپ اول ۱۳۸۹، مرکز پخش: سنندج، پخش کتاب امام غزالی.

۳ - فرهنگ فارسی عمید ج ۱ ص ۲۳۳.

امنیت: ایمن شدن، در امان بودن، بی بیمی.^۱

امن: بی بیم بودن، ایمن شدن، بی بیمی، بی ترسی، اطمینان، آرامش قلب، راحت، آسایش، در فارسی گاه به جای وصف "آمن" یعنی آرام و آسوده بکار رود: مملکت امن است.

تعریف امنیت به گونه فراگیر

امنیت حالت فراغت نسبی از تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. امنیت از ضروری‌ترین نیازهای یک جامعه است. امنیت در گفتمان سلبی بر نبود خطر و تهدیدات استوار است؛ ولی امنیت در گفتمان ایجابی به تأمین و تضمین آسایش و آسودگی نظر دارد. مفهوم‌های مرتبط با امنیت در فارسی کلاسیک با واژه‌های زِنهار و زینهارى ادا می‌شد. امنیت از درون انسان نشات می‌گیرد و ارتباط وثیقی با ایمان دارد. هر گاه آدمی بتواند به مدیریت عقل خویش تعادل لازم را بین قوای درونی خود مانند غضب، شهوت و ... برقرار کند انسان ایمنی است.

انسانهای ایمن جامعه ایمن و انسانهای نا ایمن جامعه نا ایمن را تشکیل می‌دهند. مفهوم امنیت از یک سو بسیط است بدین معنا که هر انسانی امنیت یا نا امنی را درک می‌کند؛ ولی از سوی دیگر پیچیده است

۱ - (۵) فرهنگ فارسی معین ج ۱ ص ۳۱۲.

و تعاریف متعدد و متنوعی از آن ارائه می‌شود. برای درک بهتر مفهوم امنیت، در مطالعات امنیتی تلاش می‌شود که این مفهوم را به اجزای کوچکتر و قابل درک تری بشکنند. من جمله؛ تجزیه مفهوم امنیت به ارکان آن.

ارکان امنیت

ارکان امنیت عبارتند از مرجع امنیت، تهدید امنیت، تولید کننده امنیت، ابزار و روش تولید امنیت و بالاخره غایت امنیت. مهم‌ترین رکن امنیت مرجع امنیت است. مرجع امنیت ناظر بر این سؤال اساسی است: که امنیت چه کسی؟ یا چه چیزی؟

قسمت دیگری از شکستن مفهوم امنیت، برای درک بهتر مفهوم امنیت شکستن این مفهوم به سطوح امنیت است. این سطوح عبارتند از: امنیت جهانی، امنیت بین‌المللی، امنیت منطقه‌ای، امنیت ملی، امنیت داخلی و خارجی، امنیت عمومی، امنیت اجتماعی و بالاخره امنیت فردی. ابعاد امنیت نیز تلاشی برای فهم بهتر مفهوم امنیت است. این ابعاد امروزه شامل: نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و بالاخره زیست محیطی است.

انواع امنیت

امنیت فردی: مرجع امنیت در امنیت فردی حق حیات، آزادی (محل زندگی، اعتقادات، شغل)، حق تأمین نیازهای ضروری، حق مالکیت و حفظ کرامت انسانی است. امنیت فردی بسیار به امنیت عمومی نزدیک است. تمایز امنیت فردی و عمومی را می‌توان در عامل تهدید آن دریافت. **امنیت عمومی:** مرجع امنیت عمومی، جان، مال، آبرو و ناموس شهروندان به اعتبار شهروند بودنشان است. هر گاه جرم یا جنایتی علیه هریک از این ارزش‌های شهروندان اتفاق بیافتد امنیت عمومی آسیب دیده است. خواه این جرم از سوی سایر شهروندان باشد یا از سوی دولت اتفاق افتاده باشد. آسیبی که از سوی معارضین حکومت علیه کارگزاران حکومت وارد می‌شود، مانند ترور و ... به این جهت که به اعتبار شهروند بودنشان نیست؛ از حوزه امنیت عمومی خارج است و در چارچوب امنیت داخلی تعریف می‌شود.

امنیت خانواده: به تفکرات و اقداماتی که اعضای یک خانواده در جهت حفظ آرامش روحی و سلامت جسمی خود در برابر مهاجمین اعم از مخاطراتی که به سبب حیوانات و یا توسط انسان‌ها انجام می‌شود گفته می‌شود.

امنیت اجتماعی: مرجع امنیت اجتماعی، گروه اجتماعی است. گروه اجتماعی دو عنصر اساسی دارد که عبارتند از جمعیت گروه و هویت

گروه. هر گاه تهدیدی علیه هریک از این دو عنصر اساسی که مقوم گروه اجتماعی هستند روی دهد امنیت اجتماعی به خطر افتاده است. نسل کشی، کوچ اجباری، سیاست‌هایی که نتایج آن کاهش یا متفرق شدن جمعیت یک گروه است؛ تهدیداتی هستند که جمعیت گروه را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر هر اقدامی که باعث شود فرهنگ، آداب و سنن و ارزش‌های گروه که هویت گروه را شکل می‌دهند آسیب ببیند تهدیدی علیه هویت گروه محسوب می‌شود. مانند ممنوعیت استفاده از زبان یا لباس بومی و امثال آن. موضوع امنیت اجتماعی اغلب گروه‌های مذهبی یا قومی هستند. اگر چه گروه‌های صنفی را نیز می‌توان موضوع امنیت اجتماعی قلمداد کرد؛ ولی احزاب سیاسی کاملاً از حوزه امنیت اجتماعی خارج هستند و بیشتر موضوع بعد سیاسی امنیت ملی و یا امنیت داخلی هستند.

امنیت داخلی: به نظر می‌رسد امنیت داخلی بیش‌تر بر اساس یک تقسیم‌بندی جغرافیایی تعریف می‌شود. به گفته‌ی باری بوزان^۱ بوزان

۱ - باری گوردن بوزان (به انگلیسی) (Barry Gordon Buzan): متولد ۲۸ آوریل ۱۹۴۶) استاد بازنشسته روابط بین‌الملل در دانشگاه اقتصاد لندن و استاد افتخاری در دانشگاه کپنهاگ و دانشگاه جیلین است. وی تا سال ۲۰۱۲ صاحب کرسی مونتاگ برتون در رشته روابط بین‌الملل در مدرسه اقتصاد لندن بود.

نظریه پرداز نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ایو همراه با اوله ویور یکی از چهره‌های اصلی مکتب کپنهاگ می‌باشد.

امنیت داخلی بر اساس معیار جغرافیایی، در نقطه مقابل امنیت خارجی تعریف شده‌است و بر این مبنا همه‌ی موضوعاتی را که در قلمرو ملی قرار دارند شامل می‌شود. امنیت داخلی و خارجی را سطوحی از امنیت ملی نیز می‌دانند. با این نگاه درحالی که امنیت خارجی معطوف به تهدیدهای ناشی از کشورهای رقیب یا دشمن است؛ امنیت داخلی مربوط به براندازی و چالش از جانب گروه‌هایی است که اقتدار دولت را نپذیرفته‌اند. در امنیت داخلی، آسیب‌پذیری‌ها ناشی از نقاط ضعف مزمنی است که ساختار، امکانات و توانایی‌های موجود قادر به پاسخ‌گویی به آن‌ها نباشد. در تعریف امنیت داخلی دو رویکرد انفعالی و ایجابی قابل تمیز است با رویکرد اول، ولفرز و کسانی که مثل او می‌اندیشند امنیت داخلی را نبود اجبار، نبود خطر خارجی، رفع نیازمندی‌های خارجی یا ترکیبی از آن‌ها می‌دانند که تحصیل آن رسالت دولت می‌باشد. اما رویکرد دوم که به صاحب‌نظرانی چون رابرت ماندل منتسب است امنیت داخلی را به احساس رضایت و اطمینان خاطر تعریف می‌کند. درنتیجه بی تردید امنیت داخلی بخشی از امنیت ملی است که کم و بیش با موجودیت‌های داخلی سر و کار دارد و عمدتاً در بر گیرنده‌ی امنیت حاکمیت است. مرجع امنیت داخلی اغلب حکومت، یا به تعبیر دقیق‌تر هسته‌ی مرکزی حاکمیت تلقی می‌شود. پلیس و نهادهای اطلاعاتی در تامین امنیت داخلی نقش کلیدی دارند. گرچه نمی‌توان کارکرد ارتش، در شرایط

بحرانی، که تهدید امنیت داخلی ریشه‌های خارجی دارد را نادیده گرفت. ارتش می‌تواند کارکرد منفی نیز داشته‌باشد، به‌ویژه در کشورهای غیردموکراتیک که با دفاع از حاکمیت ممکن است مرزهای امنیت فردی و امنیت اجتماعی را نیز درنوردد. ایفای چنین نقشی می‌تواند علیه امنیت ملی و به تبع آن امنیت داخلی ارزیابی شود. این کارکرد منفی از طرف پلیس و نهادهای اطلاعاتی نیز دور از ذهن نیست.

امنیت ملی: حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر برد. امروزه، کمابیش در همه کشورها نوعی پلیس سیاسی یا امنیتی وجود دارد که مقصود از آن بنابر فرض، جلوگیری از نفوذ عوامل محرک و ویرانگر و جاسوس به داخل کشور و سرکوبی کسانی که از راه‌های غیرقانونی تهدید کننده ی نظم سیاسی موجود به‌شمار می‌آیند. هرچه نظامی تمامیت‌خواه‌تر باشد قدرت پلیس سیاسی و شدت و خشونت آن در آن نظام بیشتر است. این گونه نظام‌های سیاسی که مجالی برای مخالفت علنی و قانونی نمی‌گذارند، مخالفان یا دشمنان خود را همواره به نام «دشمنان امنیت ملی» یا نام‌های دیگر سرکوب می‌کنند.

امنیت منطقه‌ای: هنگامی که یک کشور اطراف کشور دیگری را مورد حمله و تهاجم قرار می‌دهد در این صورت امنیت منطقه‌ای آن کشور به هم خورده‌است.

امنیت بین‌الملل: حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌یازی به قلمرو یکدیگر به سر برند و وضع موجود در خطر نیفتد. هرگاه یکی از قدرت‌ها از محدوده خود پافراتر گذارد، از لحاظ قدرت (و یا قدرت‌های) مخالف، امنیت بین‌المللی «در خطر افتاده است».

امنیت سایبری: با ظهور فضای (دنیای) سایبری، کاربران یا همان شهروندان سایبری نیاز به احساس امنیت در فضای سایبری برای انجام امور خود دارند که این امنیت ابتدا با افزایش سطح آگاهی و دانش خود کاربران و سپس با کمک شرکت‌های امنیتی و مراجع قانونی و پلیس‌های سایبری فراهم می‌شود. این بود تعریف همه جانبه امنیت. اکنون می‌پردازیم به تعریف غذا.

تعریف غذا

غذا: خوراک، خوردنی، خورش، آنچه خورده شود، ماده‌ای که به نمو جسم کمک کند و انرژی لازم برای بدن بوجود بیاورد. در فارسی غذا تلفظ می‌شود، اغذیه جمع.

غذایی: منسوب به غذا خوراکی.^۱

غذا: خورش، خوردنی که نشو و نمایی تن و قوام تمام بدن بدانست و بالفظ چیدن و کردن خوراک و آشامیدنی که بدن اغتذاء شود.

۱ - فرهنگ فارسی عمید ج ۲ ص ۱۴۷۱.

اغذیه: پرورش که بدان بالیدگی و آراستگی جسم است. هر آنچه نشو
نما و قوام تن بدانست . غذایی منسوب به غذاء و خوراکی.^۱

خوراک، خوراکی، یا غذا خوردنی‌ای است که در جوامع متفاوت به
صورت خام و دست نخورده، تغییر یافته یا نیمه تغییر یافته برای مصرف
آماده می‌شود. خوراک می‌تواند منشأ حیوانی یا گیاهی (و یا گاهی
معدنی) داشته باشد، و برای رفع نیاز تغذیه یا لذت بردن مصرف شود.

در گذشته جمع‌آوری خوراک به شیوه شکار یا چیدن میوه انجام
می‌گرفت، ولی امروزه تهیه آن بیشتر با استفاده از
مهارت‌های کشاورزی، دام‌پروری یعنی پرورش حیوانات اهلی
و ماهی‌گیری صورت می‌گیرد.

عادات غذایی در فرهنگ‌های گوناگون مختلف است. اکثر جوامع با توجه
به سنن و رسومشان رسم‌های مخصوصی برای آشپزی و اولویت‌های
غذایی‌شان دارند. بسیاری از فرهنگ‌ها غذاهای خود را توسط روش‌های
تدارک، شیوه‌های آشپزی، و تهیه غذا متنوع ساخته‌اند. اکنون بر می
گردیم به تعریف امنیت غذایی.

۱ - لغت نامه دهخدا ج ۳۶ ص ۱۲۲.

تعریف امنیت غذایی از دیدگاه اسلام

البته از نظر بنده امنیت غذایی از دیدگاه اسلام این است: هر آنچیزی پاک، پاکیزه و بویژه حلال که برای صحت‌مندی و سلامتی روحی و جسمی انسان مفید بوده و باعث رشد و نمو فیزیکی و روحی و قوام تن انسان شده بتواند؛ از نظر اسلام من حیث امنیت غذایی محسوب می‌گردد.

تعریف امنیت غذایی از دیدگاه سازمان ملل

سازمان ملل در سال ۱۹۸۶، امنیت غذایی را دسترسی همه مردم به غذای کافی در تمام اوقات برای داشتن یک جسم سالم می‌دانند. طبق این تعریف موجود بودن غذا، دسترسی به غذا و پایداری در دریافت غذا سه عنصر اصلی می‌باشند.^۱

امنیت غذایی و ایمنی غذا از واژه‌هایی مهم و کاربردی است که امروزه در اسناد توسعه‌ای به آن پرداخته شده‌است و از سوی مسؤولان به کار گرفته می‌شود. امنیت غذایی به دسترسی همه افراد یک جامعه، در تمام ادوار عمر به غذای کافی و سالم برای داشتن زندگی سالم و فعال گفته می‌شود و درآمد خانوار از عوامل مهم در تأمین امنیت غذایی در یک نظام اجتماعی می‌باشد.

۹- ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد با اندک تغییر.

عامل مهم دیگر در تأمین امنیت غذایی جامعه، ذائقه و دانش تغذیه ای خانواده‌ها در نحوه تخصیص بودجه برای تهیه بهترین نوع غذای در دسترس و چگونگی تقسیم غذا در خانواده می‌باشد. امنیت غذایی زمانی تأمین می‌شود که سرانه سبد غذایی خانواده به صورت صحیح انتخاب و تهیه شود، برای افراد خانواده کافی و به صورت صحیح طبخ شود تا عناصر و مواد غذایی سالم و صحیح به سلولها و اندام‌های بدن برسد. برای تأمین امنیت غذایی در یک کشور و نظام اجتماعی باید سازمان‌ها و نهادها با هم همکاری داشته باشند و با هماهنگی یک سازمان متولی امنیت غذایی، بر تولید یا واردات مواد و محصولات غذایی، آموزش و تبلیغ و آگاهی دادن به جامعه و سیاست گذاریهای کلان اقتصادی نقش ایفا کنند. سازمان مسئول امنیت غذایی باید نسبت به نوع مواد غذایی، میزان و قیمت آن‌ها همیشه مطلع باشد و بررسی کند که همه مردم از نظر فیزیکی به این غذا دسترسی داشته باشند و درآمدشان به قدری باشد که بتوانند این غذا را بخرند و این سازمان در صورت بروز بحران باید زنگ خطر را به صدا درآورد و اندازه گیری این امنیت را بر عهده بگیرد.^۱

خوردنی و

نوشیدنی های پاکیزه

روشن است که بدون خوراک و پوشاک و نوشیدنی، زندگی ای برای انسان قابل تصور نیست و به همین دلیل هم رزق و خوراکی های پاک برای مردم مباح اعلام شده و آنان از چیزهای پلید و نا پاک نهی شده اند.^۱

استفاده از غذاها و نوشیدنی ها و میوه های مفید و پاکیزه و مشروع و گوارا مانند: گوشت، شیر، عسل، انار، انگور و ... به هیچ وجه نامشروع و ناپسند نیستند و خوردن و آشامیدن بهترین نوع از آنها که نفس انسان اشتهاى بهره مندی از آنها را دارد بلامانع است. همچنان که خداوند متعال در مورد اصحاب کهف نقل می فرماید که: { فَابْتَغُوا أَحَدَكُمْ بَورِقَكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ }^۲

یعنی: "این سکه ها را به یکی بدهید تا برای خرید بهترین و پاکیزین غذا به شهر برود و مقداری از آن را با خود به همراه بیاورد."

۱ - این حلال است و آن حرام است، تألیف عبدالقادر أحمد عطا، مترجم دکتر سالم افسری استاد یار دانشگاه کردستان، ویراستار عثمان نقشبندی، انتشارات کردستان ۱۳۹۱.

۲ - الکهف: ۱۹

رسول خدا (ص) به گوشت شانه حیوان و حلوا علاقمند بودند، و آب شور را با قرار دادن چند عدد خرما در داخل ظرف برای ایشان شیرین می کردند.

خداوند متعال در برابر بهره گیری از این نعمتها به جز سپاسگزاری از مالک حقیقی آنها و پاکی و پرهیزکاری انتظار دیگری را از آنان ندارد. و میفرماید: {كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَرَبُّ غَفُورٌ} ^۱ یعنی: "از روزی و نعمتهای پروردگار تان بخورید و شکر او را به جای بیاورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری بس آمرزنده" ^۲

خوردنی های پاکیزه دریایی

خداوند قدوس و لایزال در کتاب سماوی خویش این مشعل فروزان و منبع هدایت عالم بشریت در رابطه با خوردنی های و امکان بهره برداری از آنها مانند: صید ماهی میفرماید: {وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ حَمًا طَرِيًّا} ^۳

یعنی: "و اوست که دریا را در اختیار شما نهاده است، تا از آن گوشت تازه (بیرون بیاورید) برای خوراک از آن استفاده کنید"

۱ - سبأ: ۱۵

۲ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی ص ۹۷ نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی در عرصه های تولید، تجارت، توزیع، مبادله و مصرف، تألیف دکتر یوسف قرضاوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، چاپ مهارت، نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵، ناشر: نشر احسان.

۳ - النحل: ۱۴

خوردنی ها و نوشیدنی های پاکیزه حیوانی

خوردنی های و نوشیدنی های پاکیزه حیوانی مانند: گوشت و شیر خداوند متعال می فرماید: {وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ}^۱ یعنی: "و چهار پایان را آفریده است که در آنها برای شما وسیله گرما(وسرما) فراهم می نمایند، و از گوشت (و شیر و ماست و پنیر، قماق و...) آنها مواد غذایی خود را تهیه می کنید" (زیرا) از برخی از آن چیزهایی که در داخل شکم او قرار دارد و از میان سرگین و خون، شیرخالص و گوارایی برای برای شما آفریده ایم کسانی آن را می نوشند برایشان بسیار گوارا است.

طیبات (پاکی ها)

و اما واژه «طیب» به معنی هر چیز پاک و پاکیزه در مقابل «خبیث» (ناپاک) است.

«راغب» در «مفردات» می گوید: «طیب» دراصل، به معنی هر امر لذت بخش است، خواه حواس انسان از آن لذت ببرد، و یا روح و جان انسان، ولی درشرع، به معنی چیزی است که پاک و حلال باشد. خداوند بلند مرتبه می فرماید: (كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ)^۲ «از چیز های پاکی بخورید که روز شما کرده ایم».

۱ - النحل : ۵

۲ - اعراف ۱۶۰

قرآن، فقط به تحریم پلیدی ها پسند نکرده، بلکه مردم را به سمت غذا های مفید و سالم، رهنمون و آن ها به استفاده از غذای حلال، راهنمایی کرد.

برای اینکه (بهتر) اسلوب قرآن را در منطق علمی و عملی دریابیم، آن را با برخی از ادیان مقایسه خواهیم کرد:

- دین بودا، خوردن هرگونه گوشتی را بر پیروان خود به طور مطلق حرام کرده است.

- هندوها، گوشت گاو را به سبب تقدیس و مبارکی حرام می دانند.

- برخی از ادیان و مذاهب دیگر، دستور می دهند که باید از خوردن گوشت و فراورده های دیگر؛ چون تخم مرغ، شیر، پنیر، و ... به مدت چهل روز یا نود روز در سال خود داری کرد.

- مردمان چین و ژاپن را گیاه خوار می نامند؛ زیرا گیاهان مواد اصلی تغذیه ایشان را شکل می دهد. بر همین اساس، دولت مردان این کشورها جدیداً درموردی به مبارزه با این سنت پرداخته، آن ها را به خوردن انواع گوشت ها تشویق می کنند، بدون این که نظام مند باشد. چنان که به خاطر نبود تبلیغات مناسب، مردم چین، به خوردن گوشت سگ و گربه روی آورده اند و ژاپنی ها ماهی را به صورت خام می خوردند. کشور های اروپایی بیشتر در جیره غذایی خود بر گوشت خوک تاکید می کنند.

برگردیم به قرآن ببینیم درمورد غذاها چه نظری دارد می فرماید: (يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ) « از تو می پرسند که چه چیز برآنان حلال شده است؟ بگو: بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است».

با این نظریه ی واقع گرایانه، خداوند (ج)، انواع غذا را حسب ذائقه ی مردم، حلال کرد که برای جسم و روحشان مفید است و زینانی متوجه آن ها نمی گرداند. قرآن فقط به این بسنده نمی کند، بلکه به ردّ کسانی می پردازد که می خواهند زینت های الهی با طیبّات روزی شده ی مردم را حرام گردانند و می فرماید: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) « بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو: این (نعمتها و موهبت های حلال و) چیزهای پاکیزه، برای افراد با ایمان در این جهان آفریده شده است».

و باز در تاکید این آیه می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) «ای مؤمنان، چیزهای پاکیزه ای را که خداوند (ج) برای شما حلال کرده است بر خود حرام نکند».

معنی طیب، در این آیه، فقط به ارزش غذایی محدود نمی شود، بلکه بالاتر رفته، ارزش معنوی آن را نیز در بر می گیرد؛ یعنی باید غذا، پاک و واجب است که حلال نیز باشد؛ وقتی انسان، شادابی، نشاط و خوشبختی را حس می کند که از دسترنج خود بخورد، برخلاف روحیه ی حرص و وّال که روزی دیگران را از دست آن ها بر بایی و از دسترنج دیگران بخوری، خداوند بلند مرتبه می فرماید: (وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا) « واز نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید.»

اشارات قرآنی درمورد انواع پاکی های

گوشت چهار پایان

خداوند بلند مرتبه می فرماید: (وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ) « وچهار پایان را آفریده است که در آن ها برای شما، وسیله گرما و سودهایی موجود است و از آن ها می خورید.»

منظور از انعام دراین آیه، شتر، گاو گوسفند و بز است بدون شک اگر انسان از زنجیره ای غذایی خود گوشت ها را حذف کند، نمی تواند ادامه حیات دهد؛ زیرا گوشت ها غنی ترین منبع پروتئین ها مخصوصاً پروتئین های آلی (ارگانیک) وبا ارزش هستند، به نحوی که انسان هر اندازه از سبزیجات و دیگر غذاهای گیاهی مصرف کند نمی تواند پروتئین لازم برای بدن را تامین نماید. با این مقدمه، نتیجه می گیریم کسانی که گوشت را برخورد حرام کرده اند یا برای مدت ها از آن نمی خورند، دچار اشتباهی بزرگ شده اند؛ زیرا کمبود پروتئین های دراز مدت، عوارض زیر را به دنبال خواهد داشت:

- ۱- کاهش میانگین رشد، مخصوصاً در کودکان که منجر به لاغری اندام و بیماری کواشیر کور میشود؛ ۲- ناتوانی دستگاه گوارش در هضم و جذب مواد غذایی و در نهایت، منجر به اسهال می شود؛ ۳- ناتوانی کبد؛ ۴- ضعف عضلات؛ ۵- کمبود خون؛ ۶- عقب ماندگی ذهنی.

گوشت ها به خاطر چربی های موجود در آن ها کالری بالایی دارند. همچنین گوشت سرشار از آهن، فسفر، نیاسین، ویتامین B و C است و مخصوصاً کبد (جگرسیاه) حاوی مقدار بالایی از ویتامین های آهن و ویتامین A می باشند، با این ویژگی ها گوشت نسبت به دیگران غذاها ممتاز است.

شیر چهار پایان

خداوند بلند مرتبه می فرماید (وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِطُكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) « بی گمان (ای مردمان)، در وجود چهار پایان برای شما (درس) عبرتی است از برخی از چیزهایی که در شکم آنها است، شیر خالص و گوارائی به شما می نوشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می تراود و نوشندگان را خوش می آید.»

شیر، غذایی خالص، گوار او کامل است که خداوند آن را به مردم ارزانی داشت پس باید پیوسته شکرگزار آن باشند. شیر، خالص است؛ چون به محض خارج شدن از پستان آماده ی در روده ها باقی نمی ماند.

بخاطر مزایایی که خداوند در آن نهاده، خوش طعم است و طبع مردم آن را می پسندد، سفید رنگ، شیرین طعم و حرارتی؛ چون حرارت بدن دارد. وقتی از پستان خارج می شود، استرلیزه و آسان هضم است. غذایی کامل و حاوی عناصر غذایی ضروری در حدّ کمال است و پاسخگوی برخی از نیاز های بدن است. در جدول زیر موادّ موجود در شیر چهارپایان و شیر انسان به نمایش گذاشته شده است:

نوع شیر	کازئین (گرم)	لاکتوز (گرم)	چربی (گرم)	کالری
شیر انسان	۱۵-۱۰	۷۰	۳۵	۶۵۰
شیر گاو	۳۲	۵۰	۳۵	۶۷۰
شیر بز	۴۰	۴۳	۴۷	۸۰۰
شیر میش	۵۱	۹۱	۶۱	۱۰۵۰

- همچنین شیر، حاوی اسیدهای آمینه اساسی است و به مقدار کافی عناصر معدنی چون فسفر، مس، کلسیم را با خود دارد، جزاین که آهن موجود در شیر، نیاز کودک را مرتفع نمی کند و به مقدار بیشتری از آن نیاز دارد. شیر، حاوی مقدار مناسبی از ویتامین های A و B کمپلکس و نیاسین است، اما ویتامین D موجب در شیر بعد از چهار ماهگی یا پنج ماهگی، نیاز شیر خوار را بر طرف نمی سازد.

یکی از پزشکان روسی «بوحرلینر» که مطالعاتی با نام «بازگشت جوانی» دارد مشاهده کرد در یکی از قبایل مسلمان در کشور یوگوسلاوی میانگین عمر هر یک افراد از ۱۰۰ سال بالاتر است. وی بعد از تحقیق و بررسی دریافت علت این طول عمر در نوع تغذیه ی آنان است که شامل گوشت گاو، عسل و شیر بز بود و همچنین آنان از گوشت خوک و مشروبات الکلی دوری می کردند.

حالا زمان آن فرا رسیده است که از این کارگاه بزرگ (پستان) که شیر با ارزش را ارزان میدهد، بپرسیم: چگونه به نیاز های بدن به عناصر غذایی پی برده تا آن ها را از خون بگیرد و چگونه توانسته آن ها را به شکلی

مناسب با هم ترکیب نماید؟ پاسخی که پستان در نهایت ادب می‌دهد، این است:

این عبرت و موعظه است تا با آن، انسان به خدای خود پی برد: (وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ) نحل ۶۶ «بی گمان (ای مردمان)، در وجود چهار پایان برای شما (درس) عبرتی است از برخی از چیزهائی که در شکم آنهاست، شیرخالص و گوارائی به شما می‌نشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می‌تراود و نوشندگان را خوش می‌آید.» اعجاز علمی قرآن.

دانشمند عالم اسلام حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی رحمه الله پیرامون این آیه کریمه {يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ} چنین می‌نگارد: " لفظ {الطَّيِّبَاتِ} در لغت به معنای چیزهای پاکیزه و نفیس می‌آید، و چون در شریعت اسلام آنچه حرام شده است، نه پاکیزه‌اند، و نه به نزد اهل عقل نفیس و مرغوب، بنابر این مراد از طیبات تنها اشیای حلال است که به اعتبار ظاهر و باطن پاکیزه و نفیس می‌باشند. در این آیه کریمه چنین نشان داده شد، که به همه ی انبیاء علیهم السلام در زمان خودشان دو هدایت داده شده است:

یکی: این که غذای حلال و پاکیزه بخورند. دوم این که عمل نیک و صالح انجام دهند، پس وقتی که با انبیاء علیهم السلام که خداوند متعال آنها را معصوم گردانیده، چنین خطاب می‌شود، پس به افراد امت این

دستور بیشتر قابل اهتمام خواهد شد، و در اصل هم هدف اجرای این امر برای امتهاست.

علماء فرموده اند: با آوردن این دو دستور به طور یکجا، اشاره به این امر است که غذای حلال در عمل صالح، دخالت بزرگی دارد، هرگاه غذا حلال باشد، خود به خود مردم به اعمال نیک، موفق می شوند، و اگر غذا حرام باشد، با وجود اراده ی اعمال نیک، موانع پیش می آید.

در حدیث شریف آمده است که بعضی از مردم سفرطولانی می کنند و غبارآلود می شوند، سپس به درگاه خداوند (جل جلاله) دست به دعا بلند می کنند، و یا رب و یا رب می گویند، ولی غذایشان حرام است، نوشیدنی هم حرام، لباس هم از حرام می باشد، و از حرام تغذیه می شوند، پس دعای آنها چگونه می تواند پذیرفته شود؟ «مُذَكَّرَ الرَّجُلِ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغَدَى بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ»^۱.

از این معلوم شد که در پذیرش عبادت و دعا، خوردن حلال دخل بزرگ دارد، و هرگاه غذا حلال نباشد استحقاق پذیرش عبادت و دعا باقی نمی ماند.^۲

۱ - صحیح مسلم - (۳ / ۸۵).

۲ - معارف القرآن ص ۳۷۷

نقش امنیت غذایی و تأثیر آن...

با توجه به این که نوع تغذیه در روحيات انسان، مسلماً مؤثر است و غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارد، ارتباط این دو جمله روشن می شود که می فرماید: {كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا} از غذاهای پاکیزه و حلال بخورید، و عمل صالح انجام دهید. تفسیر نمونه.

اسلام دین اعتدال و میانه روی است، افراط و تفریط و سخت گیری را قبول ندارد، همان گونه که اهمال و بی بند و باری را نمی پذیرد، و هیچ کس را به چیزی که خارج از توان و قدرت او باشد مکلف نمی نماید، احکام و فرامین آن مبتنی بر عدالت و دارای فلسفه روشن و متکی بر دلیل و برهان و منطق هستند که معیار تشخیص آنها فکر درست و عقل سلیم است.

اسلام فلسفه حلال بودن را تابع پاکی و خیر و منفعت؛ و حرام بودن را در گرو ناپاکی و زیان و ضرر قرار داده است بدین معنی که هر چه پاک و تمیز است حلال و هر چه زیان بخش و مضر و ناپاک باشد، حرام است.

با توجه به اینکه انسان در زندگی روز مره خود با مسایل حلال و حرام رو برو می باشد، برای پرهیز از حرام و استفاده از حلال بر هر مسلمانی لازم است که از دستورات دین خود آگاه باشد تا با اطمینان خاطر حلال ها و حرام ها را از هم تشخیص دهد.

در حقیقت شریعت اسلام به خوبی حلال ها و حرام ها را از هم جدا نموده است، علما، دانشمندان و مجتهدان اسلام که رحمت خدا بر روان

پاکشان باد، با تلاش بی وقفه و مخلصانه خود کلیه مسایل مربوط به حلال و حرام را جمع نموده و کتاب های با ارزشی را در این مورد به یادگار گذاشته اند.^۱

الگوهای قرآنی در تغذیه ی انسانی

وقتی به تعبیر قرآن کریم در باره ی غذا و الگوهای مناسب تغذیه می نگریم به این واقعیت مهم دست خواهیم یافت که آیات قرآن کریم با دقت و ریز بینی معجزه آمیز به غذا و تغذیه ی مردم پرداخته است به گونه ای که جامعه ی بشری با الهام گیری از این آموزه می تواند به راهکارهای مناسب و مفیدی در باب تغذیه و مشکلات آن در جهان پردازد به دیگر سخن، غذا در تعبیر قرآنی وسیله است نه هدف، وسیله ای ضروری برای تداوم زندگی انسان ، آن جا که مردم را به آن فرا می خواند (یا ایها الناس کلووا مما فی الارض حلالاً طیباً)^۲ ای مردم از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است بخورید.

خداوند، درسشست انسان میل به غذا را قرار داد و حکمت الهی بر آن رفت که این میل توام با لذت باشد تا از خوردن آن احساس نشاط کند و ترشحات دستگاه گوارش و عمل گوارش تحریک گردد پس نتیجه می گیریم کامجویی هدف غایی غریزه ی میل به غذا نیست ؛ زیرا قصد و تمرکز بر لذت و کامجویی در خوردن و نوشیدن انسان را به سطح حیوانی

۱ - حلال و حرام در اسلام.

۲ - بقره: ۱۶۷

تنزل می بخشد (در تعبیرقرآن) این ویژگی (فقط کامجوی) از خصایل کافران ملحدی است که خداوند در وصفشان می فرماید (والذین كفروا يتمتعون وياكلون كما تاكل الانعام والنار مثوى لهم)^۱ در حالی که کافران بهره و لذت می برند و همچون چهارپایان می چرند و می خورند و آتش دوزخ جایگاه ایشان است. اعجاز علمی قرآن

از نظر اسلام اصل در تمام اشیاء اباحت و حلال بودن است

از اینرو که اصل در تمام چیزها اباحت و حلیت بوده و الله تبارک و تعالی هیچ چیزی را حلال نگردانیده مگر بخاطر پاکی و منفعت اش و هیچ چیزی را حرام ننموده مگر بخاطر مضرت و زیانش، خداوند متعال در مورد اباحت اشیا می فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا}^۲

یعنی: "خداوند متعال آن ذاتی است که همه موجودات و پدیده های روی زمین را برای شما آفرید"

هكذا می فرماید: {وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ}^۳

۱ - محمد ۱۲

۲ - (۱۴) البقرة : ۲۹

۳ - (۱۵) الجاثية : ۱۳

یعنی: "و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه خود، مسخر شما ساخته است، قطعا در این (تسخیر موجودات مختلف و به گردش و چرخش در آوردن چرخه حیات به نفع انسانها) نشانه های مهمی (بر قدرت و مهربانی خدا در حق آدمیزادگان) است، برای کسانی که می اندیشند (و اندیشمندانه به اشیاء دور و بر و به خود زندگی می نگرند).^۱

و قوله { جميعا له } أمن عنده وحده لا شريك له، كما قال الله تبارك و تعالی فی محكم التنزيل: { و ما بكم من نعمة فمن الله }^۲

همچنان قاضی طلب الدین قدیری در تفسیر نص بالنص پیرامون آیه کریمه چنین می نگارد: "در این آیه کریمه در ضمن نعمت های گوناگون که در روی زمین آفریده شده است، برای انسان بزرگترین نشانه قدرت احدیت نیز به ثبوت می رسد، زیرا آدمی که بخود و ماحول خود بنگرد هر نعمتی را که مشاهده می کند در می یابد که هر کدام آنها به قدرت احدیت آفریده شده است.

۱ - تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل.

۲ - مختصر تفسیر ابن کثیر الامام الجلیل الحافظ عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی المتوفی سنه ۷۷۴ هـ ق، اختصار و تحقیق محمد علی الصابونی أستاذ التفسیر بكلیة الشریعة و الدراسات الإسلامیة، جامعة الملك عبدالعزيز - دارالقرآن الکریم - بیروت ۱۴۰۲-۱۹۸۱، الطبعة السابعة منقحة.

نقش امنیت غذایی و تأثیر آن...

و در آیات آتی تذکار نعمت الهی بعمل آمده است: { فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ }^۱

یعنی: " (ای گروه پریها و انسانها!) کدام یک از نعمت های پروردگار تان را تکذیب و انکار می کنید"

هكذا می فرماید: { وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ }^۲

یعنی: " و اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی توانید آنها را شمارش کنید، واقعا انسان ستمگر ناسپاس است (اگر نعمت های خدا را نادیده بگیرید و به جای پرستش دهنده نعمت ها چیز دیگری را پرستش بکنید و سر از خط فرمان آفریدگار برتابد) " و میفرماید: { أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً }^۳

یعنی: " آیا ندیده اید که خداوند (جل جلاله) آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است) و نعمتهای خود را چه نعمتهای ظاهر و چه نعمتهای باطن به شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچ گونه دانش و

۱ - الرحمن: ۱۳

۲ - ابراهیم: ۳۴

۳ - لقمان : ۲۰

هدایت و کتاب روشن و روشنگری ، در باره (شناخت و یکتایی) خدا راه ستیز و جدال پیش می گیرند"

از آیات متبرکه فوق بر می آید که همه چیزی که در زمین آفریده شده است برای استفاده انسان است و همچنان همه حلال اند بناء اگر که به واسطه نص کدام چیزی را حرام یافتیم حرام است در غیر آن همه و همه چیزی های حلال اند. تفسیر نص بالنص، قاضی طلب الدین قدیری، تاریخ چاپ صفرالمظفر ۱۴۳۲ هـ ق مطبعه صنعتی شیرزی.

دایره حلال در نظام اسلام وسیع است

دایره حلال در شریعت اسلام گسترده، وسیع و فراخ بوده برعکس دایره و میدان حرام بسیار محدود و ضیق می باشد. هکذا احکام و فرامین الهی و ارشادات نبوی نیز در این راستا محدود و اندک می باشد تا وقتی که در مورد حرمت و حرام بودن یک مسأله دلیل و برهان قاطع موجود نباشد، آن چیز بنابر اصل قاعده [الأصل فی الأشياء الإباحة] حلال بوده و حلیت آن کماکان پا برجا می باشد.

خداوند متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ }^۱

۱ - البقرة : ۱۷۲.

یعنی: "ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای پاکیزه ای بخورید که روزی شما ساخته ایم، و سپاس خدای را به جا آورید، اگر او را پرستش می کنید"

در آیه (۱۶۸) همین سوره می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ}¹

یعنی: "ای مردم! از آنچه در زمین است و حلال و پاکیزه است (و خداوند متعال آن را تحریم نکرده و نفس انسان گوارا و خوشایندش می داند) بخورید، و پا به پای اهریمن را نیفتید (و به دنبال شیطان روان نشوید)، بی گمان او دشمن آشکار شماست"

الله تبارک و تعالی در مقام دیگری می فرماید: {يا ايها الناس} خطاب عام برای کلیه انسان ها است یعنی ای مردم از روزی های حلال که پاک اند و ضرری برای جسم و عقل شما ندارند، بخورید و از نقش شیطان در آنچه از معاصی و فواحش که برای شما مزیب می سازد پیروی نکنید، شیطان دشمن بزرگ شماست، عداوت او روشن و از دیدگاه عاقل مخفی نیست.

شیخ محمد علی الصابونی خدمتگذار قرآن و سنت در ذیل این آیه کریمه چنین می نگارد: "از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که

۱ - البقرة : ۱۶۸

وی گفت: این آیه را نزد پیامبر گرامی اسلام سیدنا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تلاوت کردم: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ...} حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه برخاست و گفت: ای رسول خدا! دعا کن که خداوند متعال مرا مستجاب الدعوه قرار دهد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: غذایت را پاک ساز دعایت مستجاب می گردد، سوگند به ذاتی که جان محمد در دست قدرت اوست هرگاه شخصی لقمه حرام را تناول کند، چهل روز عبادت او پذیرفته نمی شود و اگر بنده از حرام و ربا گوشت و پوست بگیرد بروی آتش دوزخ سزاوارتر است) این حدیث را حافظ ابن مروه روایت کرده است.^۱

از آنجا که قرآن در مورد انحرافات ریشه دار از روش تأکید و تکرار در لباسهای مختلف استفاده می کند، در این آیات بار دیگر به مسأله تحریم بی دلیل پاره ای از غذا های حلال و سالم در عصر جاهلیت به وسیله مشرکان بازمی گردد، منتهی روی سخن را در اینجا به مؤمنان می کند در حالی که در آیات گذشته روی سخن به همه مردم بود. می فرید: «ای افراد با ایمان از نعمتهای پاکیزه که به شما روزی داده ایم بخورید» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ) «و شکر خدا را بجا آورید اگر او را می پرستید» (وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)

این نعمتهای پاک و حلال که ممنوعیتی ندارد و موافق طبع و فطرت سالم انسانی است برای شما آفریده شده است چرا از آن استفاده نکنید!؟

۱ - بحواله صفوة التفاسیر ترجمه فارسی دکتر عبدالباری ابراهیمی ج ۱ ص ۱۰۷.

اینها به شما نیروئی می بخشد تا بتوانید وظایف خود را انجام دهید برعلاوه شما را به یاد شکر پروردگار و پرستش او می اندازد .

مقایسه این آیه با آیه {يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ} ^۱ و ملاحظه تفاوتهای این دو با هم ، دو نکته لطیف را به ما می فهماند:

در اینجا می گوید {من طيبات ما رزقناکم} (از غذا های پاکي که به شما روزی دادیم...) در حالی که در آنجا می گفت: {مما فی الارض} (از آنچه در زمین است) این تفاوت گویا اشاره به این است که نعمتهای پاکیزه در اصل برای افراد با ایمان آفریده شده است، و افراد بی ایمان به برکت آنها روزی می خورند، همانند آبی که باغبان برای گلها در جویها جاری می سازد ولی خارها و علف هرزه ها نیز از آن بهره می گیرند!

دیگر اینکه به مردم عادی می گوید بخورید و پیروی گامهای شیطان نکنید ، ولی به مؤمنان در آیه مورد بحث می گوید: (بخورید و شکر خدا را بجا آرید یعنی تنها به عدم سوء استفاده از این نعمتها قناعت نمی کند، بلکه حسن استفاده را نیز شرط می شمرد.

در حقیقت از مردم عادی تنها انتظار می رود که گناه نکنند ولی از افراد با ایمان انتظار دارد که این نعمتها را در بهترین راه مصرف کنند .

ضمناً ممکن است تکرار سفارش در مورد استفاده از غذاهای پاک که در آیات متعدد عنوان شده برای بعضی سؤال انگیز باشد اما اگر کمی به تاریخ زمان جاهلیت و آداب و رسوم خرافی آنها توجه کنیم و بدانیم که آنها چگونه بدون دلیل نعمتهای حلال را بر خود ممنوع می ساختند و

۱ - آیه ۱۶۸ همین سوره.

این عادت به طوری در آنها نفوذ کرده بود که همچون وحی آسمانی تلقی می شد و گاه آن را صریحاً به خدا نسبت می دادند، نکته این تاکید روشن می شود ، قرآن می خواهد این افکار خرافی را از این طریق به کلی از مغز آنها بیرون کند.

بعلاوه تکیه روی عنوان (طیب) همگان را متوجه این دستور اسلامی می کند که از غذا های ناپاک، از گوشتهائی همچون گوشت مردار و درندگان و حشرات، و از مسکرات که به شدت در میان مردم آن زمان رواج داشت بپرهیزند. تفسیر نمونه هکذا الله تبارک و تعالی ارشاد می فرماید: { يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ }^۱

یعنی: " (به پیامبران گفته ایم تا به پیروان خود برسانند، گفته ایم) ای پیغمبران! از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بی گمان من از آنچه انجام می دهید بس آگاهم " مخاطب انبیاء بوده و مراد پیروان انبیاء است، { الطَّيِّبَاتِ } چیزهای پاکیزه، مراد خورکی های حلال است.^۲ در آیات پیشین سخن از سرگذشت پیامبران و امت هایشان بود، در نخستین آیه مورد بحث، همه را مخاطب ساخته چنین می گوید: «ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه و طیب تغذیه کنید و عمل صالح به جا آورید که من به آنچه شما عمل می کنید آگاهم» { يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ }

۱ - المؤمنون : ۵۱

۲ - تفسیر نور .

فرق میان شما و دیگر انسان ها این نیست که شما صفات بشری همانند نیاز به تغذیه ندارید، تفاوت این است که: شما حتی تغذیه را نیز به عنوان یک وسیله تکامل پذیرفته اید، و به همین دلیل، برنامه شما خوردن از طبیات و پاکیزه ها است درحالی که مردمی که خوردن را هدف نهائی خود قرار داده اند به هیچ وجه مقید به این برنامه نیستند، به دنبال چیزی می روند که هوس حیوانی آنها را اشباع کند خواه خبیث باشد، یا طیب!..

وبا توجه به این که: نوع تغذیه در روحيات انسان، مسلماً مؤثر است و غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارد، ارتباط این دو جمله روشن می شود که می فرماید: « از غذا های پاکیزه بخورید » و « عمل صالح انجام دهید ».

در روایات اسلامی، نیز می خوانیم: خوردن غذای حرام جلو استجابت دعای انسان را می گیرد.

حدیث معروفی که از پیامبراسلامی صلی الله علیه وسلم نقل شده، شاهد این مدعی است: مردی خدمتش عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجابت شود، فرمود: (طَهَّرْ مَأْكَلَكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ)^۱

«غذای خود را پاک کن، و ازهر گونه غذای حرام بپرهیز!».

« ذکر این نکته نیز لازم است که: جمله {إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ} «من از آنچه انجام می دهید آگاهم» خود دلیل مستقلى برای انجام عمل صالح

است؛ چرا که وقتی انسان بداند کسی همواره ناظر عمل او است که چیزی بر او مخفی نمی شود و حساب اعمال او را دقیقاً نگاه می دارد، بدون شک این توجه در اصلاح عمل او مؤثر است.

و از این گذشته، تعبیرات آیه فوق، از طریق برانگیختن حس شکر گزاری انسان در برابر نعمتهای پاکیزه ای که نصیب او شده، نیز روی اعمال انسان مؤثر است.

به این ترتیب، در این آیه از سه جهت، برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است:

از جهت تأثیر غذای پاک بر صفای قلب.

و از جهت تحریک حس شکر گزاری.

و از جهت توجه دادن به این که خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است.

به هر حال، بسیاری از بحث های قرآن پیرامون طیب و طبیات دور می زند:

- به پیامبران دستور میدهد تنها از غذای طیب تغذیه کنند.

نه تنها به پیامبران، به همه مؤمنان خطاب می کند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ) «ای کسانی که ایمان آورده اید، از طبیاتی که به شما روزی داده ایم بخورید.

اعمال و سخنانی به مقام قرب او راه می یابند که طیب و پاک باشند (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) «کلمات طیب به مقام قرب او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد».^۱

و نیز یکی از افتخارات بزرگی که خداوند به انسان داده و به عنوان یکی از نشانه های برتری او بر سایر موجودات می شمرد، استفاده از طبیات است: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۲

یعنی: "ما فرزندان آدم را اکرام کردیم و بزرگ داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا بر مرکبهای حمل نمودیم، و از روزیهای طیب و پاکیزه به آنها بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فوقیت دادیم".

«دریک حدیث کوتاه و پرمعنی، از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم نیز این حقیقت بازگو شده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا» ای مردم! خداوند پاک و پاکیزه است و جز عمل پاک و پاکیزه چیزی را قبول نمی کند».

از ابوهریره روایت شده است که گفت: رسول خدا(ص) فرمود: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ (يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) وَقَالَ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُّوا

۱ - فاطر: ۱۰

۲ - اسراء: ۷۰

مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ». ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ).^۱

خداوند پاک است و از هرگونه عیب و نقصی بری است (ازین رو) چیزی غیر از اعمال و اموال پاک (و دور از مفسده) را نمی پذیرد و خداوند به مومنین همان دستوری را داده که به پیامبران و فرستادگان خود داده است و فرموده است:

{يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ}^۲ یعنی: "ای پیامبران! از پاکیزه ها بخورید و کارهای شایسته بکنید... و نیز فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ}^۳

یعنی: "ای مومنان! از پاکیزه های آنچه روزیتان کرده ایم، بخورید... سپس (پیامبر) مردی را مثال زد که سفر طولانی داشته و دارای موی مجعد بوده است که به خاطر طول سفری که (در راه طاعات و عباداتی نظیر حج و جهاد و...) داشت، رنگ آن عوض شده است (و با این حال) یا رب! یا رب گویان، دستش را به سوی آسمان بلند می کند. حال آنکه خوراک، نوشیدنی و پوشاک او حرام است و از حرام تغذیه شده است. چگونه دعای چنین فردی مستجاب می شود؟

۱ - رواه مسلم

۲ - المؤمنون : ۵۱

۳ - البقرة : ۱۷۲

در پرتو سفارش

در این حدیث توصیه ی مبارکی وجود دارد که به ما امر میکند در جستجوی آن باشیم. ما را تشویق می کند که از حلال استفاده نماییم و در جست و جوی آن باشیم.

در این روزگار استفاده از حرام و بهره برداری و تغذیه از آن به گونه ای افزایش یافته است که هشدار هلاک و خطر را در بر دارد. عامل شیوع این امر نیز غیاب درون (و باطن پاک)، ضعف ایمان، و غیاب حدود اسلام است.

باید دانست که حرام، راه (رفتن به درون) آتش (جهنم) و مایه ی بدبختی و شقاوت دنیوی و اخروی انسان است. همچنین باید دانست که معده، حوض بدن است و رگ ها به آن وارد می شوند. لذا اگر معده سالم باشد، رگ ها، تندرستی و سلامتی را صادر می کنند و اگر معده بیمار باشد، رگهای بیماری را صادر می نماید. «خدا پاک است و جز پاک را نمی پذیرد»، یعنی خداوند تنها صدقات پاک و حلال را قبول می کند.

پیام این سفارش

اینکه از هر چیزی که در آن حرام وجود داشته باشد، پرهیز کنیم، زیرا اگر انسان، از حرام بهره برداری کند، چه بخواهد چه نخواهد، اعضا و اندام های وی آگاهانه یا نا آگاهانه معصیت می کنند. هر کس نیز که لقمه اش

حلال باشد، اعضا و اندام هایش از وی فرمان برداری می کنند و توفیق انجام دادن کارهای خیر را پیدا می کند.^۱

عقائد امته‌ها در مورد خوردن گوشت

در این معنا هیچ شکی نیست که انسان مانند سایر حیوانات و گیاهان مجهز به جهاز گوارش است، یعنی دستگاهی دارد که اجزایی از مواد عالم را به خود جذب می کند، به آن مقداری که بتواند در آن عمل کند، و آن را جزء بدن خود سازد، و به این وسیله بقای خود را حفظ نماید، پس بنابر این برای اینگونه موجودات هیچ مانعی طبیعی وجود ندارد از اینکه هر غذایی که برای او قابل هضم و مفید باشد بخورد.

در سنت بودا خوردن تمامی گوشت‌ها تحریم شده، و پیروان این سنت هیچ حیوانی را حلال گوشت نمی دانند، و این طرف تفریط در مسأله خوردن گوشت است، و طرف افراط آن را وحشی‌های آفریقا (و بعضی متمدنین اروپا و غرب) پیش گرفته اند، که از خوردن هیچ گوشتی حتی گوشت انسان امتناع ندارند.

اما عرب در دوران جاهلیت گوشت چهارپایان و سایر حیوانات از قبیل موش و قورباغه را می خورد، چهارپایان را هم به هر نحوی که کشته می شد می خورد، چه اینکه سرش را بریده باشند، و چه اینکه خفه اش کرده باشند، و چه طوری دیگر مرده باشد، که در صفحات بعدی به عنوانهای "منخنقه" و "موقوذه" و "متردیه" و "نطیحه" و نیم خورده

۱- سفارش های رسول خدا ص به مردان، تألیف: محمد خلیل عیتانی، ترجمه: زاهد ویسی، ناشر: حافظ ابرو، سال انتشار: ۱۳۹۵.

درندگان از آنها یاد میشود، و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شدند می‌گفتند: چطور شد که آنچه خود شما می‌کشید حلال است، و آنچه خدا می‌کشد حرام است، هم چنان که امروز نیز همین جواب از پاره‌ای اشخاص شنیده می‌شود، که مگر گوشت با گوشت فرق دارد، همین که گوشتی سالم باشد و به بدن انسان صدمه وارد نیاورد آن گوشت خوردنی است، هر چند که بی ضرر بودنش به وسیله علاج‌های طبی صورت گرفته باشد و خلاصه گوشت حرام آن گوشتی است که دستگاه گوارش آن را نپذیرد، از آن گذشته همه گوشتها برای این دستگاه گوشت است، و هیچ فرقی بین آنها نیست.

و نیز در عرب رسم بود که خون را می‌خوردند، و آن را در روده حیوان ریخته با آن روده کباب می‌کردند، و می‌خوردند، و بخورد میهمانان می‌دادند و نیز رسمشان چنین بود که هر گاه دچار قحطی می‌شدند، بدن شتر خود را با آلتی برنده سوراخ می‌کردند، و هر چه خون بیرون می‌آمد می‌خوردند، امروز نیز خوردن خون در بسیاری از امت‌های غیر مسلمان رائج است.

و این سنت در بت‌پرستان چین رواج بیشتری دارد، و بطوری که شنیده می‌شود- از خوردن هیچ حیوانی حتی سگ و گربه و حتی کرمها و صدفها و سایر حشرات امتناع ندارند.

و اما اسلام در بین آن سنت تفریطی و این روش افراطی راهی میانه را رفته، از بین گوشتها هر گوشتی که طبیعت انسانهای معتدل و یا به عبارتی طبیعت معتدل انسانها آن را پاکیزه و مطبوع می‌داند، در تحت

عنوان کلی طبیات حلال کرده، و سپس این عنوان کلی را به چهار پایان یعنی بهائم که عبارتند از گوسفند و بز و گاو و شتر- و در بعضی از چهار پایان چون اسب و الاغ به کراهت- و در میان پرندگان به هر مرغی که گوشت خوار نباشد- که علامتش داشتن سنگدان و پرواز به طریق بال زدن و نداشتن چنگال است و در آبزیها به ماهیانی که فلس دارند، به آن تفصیلی که در کتب فقه آمده تفسیر کرده است.

و از این حیوانات حلال گوشت خون و مردار و آنچه برای غیر خدا ذبح شده را تحریم کرده، و غرض از این تحریم این بوده که بشر بر طبق سنت فطرت زندگی کند، چون بشر در اصل فطرت به خوردن گوشت علاقمند است، و نیز فطرتا برای فکر صحیح و طبع مستقیم که از تجویز هر چیزی که نوعاً ضرر دارد، و یا مورد نفرت طبع است امتناع می‌ورزد، احترام قائل است.^۱

اعتدال در خوردن گوشت

آنچه از مجموع بحث‌های فوق و سایر منابع اسلامی استفاده می‌شود این است که روش اسلام در مورد بهره برداری از گوشتها - همانند سایر دستورهایش یک روش کاملاً اعتدالی است؛ یعنی نه همانند مردم زمان جاهلیت که از گوشت سوسمار و مردار و خون و امثال آن می‌خوردند، و یا همانند بسیاری از غربی‌های امروز، که حتی از خوردن گوشت خرچنگ و کرم‌ها چشم پوشی نمی‌کنند، و نه مانند هندوها، که مطلقاً خوردن

۱ - تفسیرالمیزان ج ۵ ص ۲۹۴

گوشت را ممنوع می دانند؛ بلکه گوشت حیواناتی که دارای تغذیه پاک بوده و مورد تنفر نباشند حلال و روی روش های افراطی و تفریطی خطّ بطلان کشیده و برای استفاده از گوشت ها شرائطی مقرر داشته است؛ به این ترتیب که:

۱- حیواناتی که از گوشت آنها استفاده می شود باید از حیوانات علف خوار باشند؛ زیرا گوشت حیوانات گوشتخوار بر اثر خوردن گوشت های مردار و آلوده، غالباً ناسالم و مایه انواع بیماری ها است، به خلاف چهارپایان علفخوار که معمولاً از غذاهای سالم و پاک استفاده می کنند.

هرحیوانی صفات خویش را از طریق گوشت خود به کسانی که از آن می خورند منتقل می کند، بنابراین تغذیه از گوشت حیوانات درنده صفت، قساوت درندگی را در انسان تقویت می نماید. و نیز به همین دلیل است که در اسلام حیوانات جلال سرگین خوار یعنی حیواناتی که از نجاست تغذیه می کنند، تحریم شده است.

۲- حیواناتی که از گوشتشان استفاده می شود باید مورد تنفر نبوده باشند.

۳- نیز باید زیانی برای جسم یا روح انسان تولید نکنند.

۴- حیواناتی که در مسیر شرک و بت پرستی قربانی می شوند و مانند آنها؛ چون از نظر معنوی ناپاک اند تحریم شده اند.

۵- یک سلسله دستورها در اسلام برای طرز ذبح حیوانات وارد شده که هرکدام به نوبه خود، دارای اثر بهداشتی یا اخلاقی می باشد.^۱

۱ - تفسیر نمونه ج ۴ ص ۲۶۱.

اسلام تمام چیزهایی را که پاکیزه و بی زیان است حلال کرده است

وقتی اسلام آمد، مردم در مصرف خوراکیهای حیوانی حالت افراط و تفریط داشتند، عده ای حتی گوشت مردار و خون حیوانات را هم می خوردند و عده ای به کلی از خوردن گوشت پرهیز می نمودند، قرآن کریم همه مردم را به استفاده از چیزهای حلال و پاکیزه دعوت کرد و فرمود: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ }^۱

یعنی: "ای مردم از آنچه که بر روی زمین پاکیزه و بی زیان است بخورید (و استفاده کنید و برای شما حلال می باشند)، از نقشه های شیطان پیروی نکنید چون شیطان آشکارا دشمن شما است."

در این آیه شریفه، خداوند متعال آنان را به کلمه "ناس" یعنی "مردم" مورد خطاب قرار داده است- که شامل هر قوم و طایفه و نژادی می باشد- تا از نعمتهای پاکیزه و بی زیان که بر روی سفره وسیع و گسترده زمین برای آنان چیده شده است بخورند و استفاده نمایند، از شیطان تبعیت نکنند چون او می خواهد با دسیسه و نقشه های شوم خود بعضی از اشخاص را فریب دهد تا چیزهایی را که خداوند آنها را حلال کرده بر خود حرام نمایند و در نتیجه، این گونه اشخاص فریب خورده را از نعمتهای پاکیزه محروم ساخته و در گمراهی قرار دهد. پس از این اعلان

۱ - البقرة : ۱۶۸

عمومی خداوند مخصوصا مسلمانان را دعوت می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَحُمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لَعْنُ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}¹

یعنی: "ای کسانی که (به خدا و دین اسلام) ایمان دارید، از نعمتهای پاکیزه و بی ضرری که آنها را روزی و طعام شما قرار داده ایم بخورید و استفاده نمایید. اگر واقعا به خدا ایمان دارید(در مقابل این کرم و بخشی که در حق شما انجام داده است) او را سپاس و ستایش کنید.²

۱ - البقرة: ۱۷۲، ۱۷۳

۲ - حلال و حرام ص ۶۱.

مسایل ذبح شرعی حیوانات

حکمت ذبح شرعی

خون در ابتدا و تا وقتی که در بدن است ، بهترین ابراز برای دفاع در برابر میکروب هاست ، اما بعد از مرگ جانور با توجه به ترکیبات موجود در آن، بهترین مکان برای رشد میکروب ها خواهد شد و ذبح شرعی باعث خارج شدن خون به نحو احسن می شود ، آن هم به خاطر بریده شدن رگ گردن و شریان های اصلی خون و حرکاتی که حیوان هنگام ذبح انجام می دهد تا به خروج بهتر خون کمک کند.

در کتاب (والز ص ۶۳) بخش تحقیق بر گوشت ها آمده است : گوشت هایی که به طور کامل، خون از آن ها خارج نشده باشد ، سالم نیستند گرچه مقدار خون خارج شده زیاد باشد علت این امر به مایع زلالی بر میگردد که در رگ ها جاری است و به انتشار سریع میکروب ها در گوشت کمک می کند.^۱

شرایط ذبح شرعی

۱- باید شاهرگ حیوان به وسیله آلتی که لبه تیز دارد از ناحیه گردن قطع شود و یا یک وسیله برنده یا نوک تیز در سینه اش فرو برده

۱ - اعجاز علمی قرآن و سنت ص ۱۸۱.

شود به نحوی که خون از آن جاری گردد و رگهای گردنش به کلی قطع شوند البته آلت لبه تیز حتماً لازم نیست که فقط از جنس آهن باشد بلکه چوپ یا سنگ لبه تیز هم مانعی ندارد.

ازعدی پسر حاتم طائی نقل شده که «گفتم ای رسول الله، ما که شکار می کنیم کارد و چاقویی جز سنگ، چوپ و نی نوک تیز در اختیار نداریم، پیغمبر فرمود: (أَمَرَ الدَّمَ بِمَا شِئْتَ وَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)^۱ (خونش را به هر وسیله ای که باشد بریز و به هنگام سربريدن، نام خدا را ذکر کن).

۲- لازم است مرگ حیوان، در اثر قطع شاهرگهای گردن یا شکافتن سینه آن باشد. بهترین و کامل ترین ذبح شرعی آن است که حلقوم و مری حیوان، همان دو رگ بزرگ گردن تا سینه ادامه دارند و مجرای علف و آب می باشند قطع گردد. اما بعضی اوقات که ذبح از ناحیه گردن و سینه ممکن نمی باشد این شرطها واجب نیست مثلاً حیوانی به چاه یا پرندۀ ای در آتش می افتد که در این حال امکان ذبح حیوان از جاهای مشخص شده وجود ندارد، در چنین شرایطی کافی است که به وسیله آلتی نوک نیز و برنده جایی از بدن آن زخمی شود، خواه این زخم به روی گردن و سینه اش باشد یا خیر.

و یا مانند حیوانی اهلی که حالت اهلی بودن خود را از دست می دهد و به صورت وحشی درمی آید که حکم آن هم مثل حیوان شکاری است که هر جایی از بدنش با آلت برنده زخمی شود و به وسیله آن از

۱- مسند أحمد - (۳۰ / ۲۰۱).

پای در آید کافی و حلال است. در حدیث صحیح مسلم و بخاری از رافع بن خدیج نقل شده که می گوید: ما درسفری با پیغمبر ص بودیم یکی از شترهای کاروان پا به فرار گذاشت و از جماعت دور شد و آن جماعت اسب نداشتند تا آن را برگردانند، یکی از آنان، شتر را با تیر زد و شتر افتاد، پیغمبر(ص) فرمود: (إِنَّ هَذِهِ الْبَهَائِمَ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا)^۱

(این حیوانهای اهلی بعضی اوقات مثل حیوان وحشی حالت خشم دارند، هرگاه چنین حالتی از خودشان نشان دادند همین طور با آنها رفتار کنید" و نها را با تیر بزنید".

۳- سومین شرط ذبح شرعی آن است که به هنگام سربردن حیوان اسم غیر خدا بر روی آن گفته نشود. این است که کلیه علمای اسلام بر آن متفق القول می باشند چون مردم در زمان جاهلیت حیواناتی را به خاطر بتها و خدایان خود ذبح می کردند تا با این کار به آنان نزدیک شوند و محبت آنها را به دست آورند. نشانه اینکه حیوان به خاطر آنها ذبح می شد این بود که به هنگام ذبح و سربردن آن نام بتها را با سرور و شادی و صدای بلند بر روی آن حیوان ذکر می کردند و یا حیوان را بر روی بت مخصوص و مورد نظر سر می بردند اما قرآن کلیه اینها را حرام نمود. (وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَمَا ذُبِحَ عَلَى

۱ - المعجم الكبير للطبرانی - (۴ / ۳۶۲)

النَّصَبِ)^۱ (هر حیوانی که اسم غیر خدا به هنگام ذبح روی آن ذکر شود... و آنچه بر روی بتها سربریده می شود... (حرام می باشند).

۴- چهارمین شرط ذبح شرعی آن است که به هنگام سربریدن حیوان، اسم خداوند متعال بر آن ذکر شود. این شرط به صورت واضح و روشن از نص آیه های قرآن به دست می آید که می فرماید:

(وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ) سوره انعام آیه ۱۲۱

یعنی: "گوشت هر حیوان را که اسم خدا بر آن ذکر نشده است نخورید چون این عملی است گناه و خلاف دستور خدا است".

و پیغمبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (مَا أَثْهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُوا) (سنن أبی داود - (۳ / ۶۰)

(هر حیوان ذبح شده ای که خون آن جاری شده و نام خدا بر آن ذکر شده باشد حلال است و از آن بخورید).

یکی دیگر از دلایلی که رعایت شرط اخیر را لازم و واجب می گرداند احادیث صحیحی است که در مورد واجب بودن گفتن اسم خدا به هنگام تیر اندازی به سوی شکار و فرستادن سگ شکاری تعلیم دیده به دنبال شکار که از پیغمبر ص روایت شده آمده است.

اما بعضی از علما عقیده دارند که ذکر اسم خدا واجب است ولی لازم نیست که حتماً به هنگام ذبح حیوان باشد بلکه اگر موقع خوردن گوشت آن باشد کافی است در حدیث شریف آمده است.

(عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا حَدِيثُوا عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ يَأْتُونَنَا بِالْحِمَانِ لَا نَدْرِي أَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَمْ لَمْ يَذْكُرُوا أَفَنَأْكُلُ مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « سَمُوا اللَّهَ وَكُلُوا »)^۱

(از حضرت عایشه (رض) روایت شده است که جماعتی که تازه مسلمان شده بودند به پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفتند که عده ای برای ما گوشت می آورند و ما نمی دانیم که به هنگام ذبح، اسم خدا بر آن ذکر شده است یا خیر؟ آیا از آن گوشت بخوریم یا نخوریم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده بسم الله بگویید و بخورید).

چرا اسلام حلیت گوشت را مبنی بر تذکیر کرد؟

توضیح سؤال اینکه ما پذیرفتیم که خلقت بشر طوری است که هم مجهز به جهاز گیاه خواری است، و هم جهاز گوشتخواری، و فطرت و خلقت گوشتخواری را برای انسان جاز می داند، و بدنبال این حکم فطرت، اسلام هم که شرایعش مطابق با فطرت است خوردن گوشت را جاز دانسته، لیکن این سؤال پیش می آید که چرا اسلام به خوردن گوشت حیواناتی که خودشان می میرند اکتفاء نکرد، با اینکه اگر اکتفاء کرده بود مسلمین هم گوشت می خوردند، و هم کار بدست نمی گرفتند، و با کمال

۱ - رواه ابوداود، باب ماجاء أكل اللحم لا یدری آ ذکر اسم الله علیه أم لا، ج ۲ ص ۱۳۶

بی رحمی حیوانی را سر نمی‌بریدند، در نتیجه عواطف و رحمتشان جریحه‌دار نمی‌شد؟

جواب این سؤال قبلاً گذشت روشن گردید، چون در آنجا گفتیم رحمت به معنای رقت قلب واجب الاتباع نیست، و عقل پیروی آن را لازم نمی‌داند، بلکه پیروی از آن را باعث ابطال بسیاری از احکام حقوقی و جزائی می‌داند، و خواننده عزیز توجه فرمود که اسلام در عین اینکه احکامش را تابع مصالح و مفاسد واقعی قرار داده، نه تابع عواطف، مع ذلک در بکار بردن رحمت به آن مقدار که ممکن و معقول بوده از هیچ کوششی فروگذار نکرده، هم مصالح واقعی را احراز نموده، و هم ملکه رحمت را در بین نوع بشر حفظ کرده.

علاوه بر اینکه (همه می‌دانیم بیشتر گاو و گوسفند و شترانی که می‌میرند علت مرگشان بیماریهایی است که اگر گوشت آنها خورده شود انسانها هم به همان بیماریها مبتلا می‌گردند)، و مزاج آنان تباه و بدن‌ها متضرر می‌شود، و این خود خلاف رحمت است، و اگر بشر را محکوم می‌کرد به اینکه تنها از گوشت حیوانی بخورد که مثلاً از کوه سقوط کردن، آن وقت میبایستی همه افراد بشر دور دنیا بچرخند ببینند کجا حیوانی از کوه سقوط کردن است، و این برای بشر حکمی حرجی و خلاف رحمت است.^۱

۱ - ترجمه تفسیرالمیزان - با اندک تغییر - تألیف: علامه سید محمد حسین طباطبائی، مترجم: حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر موسوی همدانی رح محل چاپ " چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی. ج ۵ ص ۳۰۰

چطور اسلام کشتن حیوان را تجویز کرده با اینکه رحم و عاطفه آن را جائز نمی‌داند؟

چه بسا که این سؤال به ذهن بعضی وارد شود، که حیوان نیز مانند انسان جان و شعور دارد، او نیز از عذاب ذبح رنج می‌برد، و نمی‌خواهد نابود شود و بمیرد، و غریزه حب ذات که ما را وامی‌دارد به اینکه از هر مکروهی حذر نموده، و از آلم هر عذابی بگریزیم، و از مرگ فرار کنیم، همین غریزه ما را وامی‌دارد به اینکه نسبت به افراد هم‌نوع خود همین احساس را داشته باشیم، یعنی آنچه برای ما درد آور است برای افراد هم‌نوع خود نپسندیم، و آنچه برای خودمان دشوار است برای هم‌نوع خود نیز دشوار بدانیم، چون نفوس همه یک‌طورند.

و این مقیاس عینا در سایر انواع حیوان جریان دارد با این حال چگونه به خود اجازه دهیم که حیوانات را با شکنجه‌ای که خود از آن متالم می‌شویم متالم سازیم، و شیرینی زندگی آنها را مبدل به تلخی مرگ کنیم، و از نعمت بقاء که شریفترین نعمت است محروم سازیم؟ و با اینکه خدای سبحان ارحم الراحمین است، او چرا چنین اجازه‌ای داده؟ و رحمت واسعه‌اش چگونه با این تبعیض در مخلوقاتش می‌سازد؟ که همه جانداران را فدایی و قربانی انسان بسازد؟.

جواب از این سؤال در یک جمله کوتاه این است که اساس شرایع دین و زیر بنای آن حکمت و مصالح حقیقی است، نه عواطف و همی، خدای تعالی در شرایعش حقائق و مصالح حقیقی را رعایت کرده، نه عواطف را که منشأش وهم است.

انسان تنها از گیاهان لذت و نفرت ندارد، بلکه طعم خوب و بد انواع گوشتها را تشخیص می‌دهد، و از خوب آنها لذت می‌برد، در حالی که گوسفند چنین تشخیص نسبت به گوشت، و گرگ چنین تشخیص نسبت به گیاهان ندارد، در مرحله سوم به جهاز هاضمه او می‌پردازیم، می‌بینیم جهاز هاضمه انسان نسبت به انواع گوشتها اشتها دارد، و به خوبی آن را هضم می‌کند، همه اینها هدایتی است تکوینی و حکمی است که در خلقت می‌باشد، که تو انسان حق داری گوسفند را مثلاً ذبح کنی، و از گوشت آن ارتزاق نمایی، آری ممکن نیست بین هدایت تکوین و حکم عملی آن فرق بگذاریم، هدایتش را بپذیریم و تسلیم آن بشویم، ولی حکم اباحتش را منکر شویم.

اسلام هم- همانطور که بارها گفته شد- دین فطری است- همی به جز احیاء آثار فطرت که در پس پرده جهل بشر قرار گرفته ندارد، و چون چنین است به جز این نمی‌توانسته حکم کند، که خوردن گوشت پاره‌ای حیوانات حلال است، زیرا این حکم شرعی در اسلام مطابق است، با حکم اباحه‌ای تکوینی.

اسلام همانطور که با تشریع خود این حکم فطری را زنده کرده، احکام دیگری را که واضع تکوین وضع کرده نیز زنده کرده است، و آن احکامی است که قبلاً ذکر شد، گفتیم با موانعی از بی بند و باری در حکم تغذی منع کرده، یکی از آن موانع حکم عقل است که اجتناب از خوردن هر گوشتی که ضرر جسمی یا روحی دارد را واجب دانسته، مانع دیگر، حکم عواطف است، که از خوردن هر گوشتی که طبیعت بشر مستقیم الفطره

آن را پلید می‌داند نهی کرده، و ریشه‌های این دو حکم نیز به تصرفی از تکوین بر می‌گردد، اسلام هم این دو حکم را معتبر شمرده، هر گوشتی که به نمو جسم ضرر برساند را حرام کرده، هم چنان که هر گوشتی که به مصالح مجتمع انسانی لطمه بزند را تحریم نموده، مانند (گوشت گوسفند یا شتری که برای غیر خدا قربانی شود)، و یا از طریق قمار و استقسام به ازالام و مثل آن تصاحب شده باشد، و نیز گوشت هر حیوانی که طبیعت بشر آن را پلید می‌داند، را تحریم کرده است.

و اما اینکه گفتند حس رأفت و رحمت با کشتن حیوانات و خوردن گوشت آنها نمی‌سازد، جوابش این است که آری هیچ شکی نیست که رحمت خود موهبتی است لطیف، و تکوینی، که خدای تعالی آن را در فطرت انسان و بسیاری از حیوانات که تا کنون به وضع آنها آشنا شده‌ایم به ودیعه نهاده، الا اینکه چنان هم نیست که تکوین حس رحمت را حاکم علی‌الاطلاق بر امور قرار داده باشد، و در هیچ صورتی مخالفت آن را جائز نداند، و اطاعتش را بطور مطلق و در همه جا لازم بشمارد، خوب وقتی تکوین خودش رحمت را بطور مطلق و همه جا استعمال نمی‌کند ما چرا مجبور باشیم او را در همه امور حاکم قرار دهیم، دلیل اینکه تکوین رحمت را بطور مطلق استعمال نمی‌کند وجود دردها و بیماریها و مصائب و انواع عذابها است.

از سوی دیگر این صفت یعنی صفت رحمت اگر در حیوانات بطور مطلق خوب و نعمت باشد در خصوص انسان چنین نیست، یعنی مانند عدالت بدون قید و شرط و بطور علی‌الاطلاق فضیلت نیست، چون اگر

اینطور بود مؤاخذه ظالم به جرم اینکه ظلم کرده، و مجازات مجرم به خاطر اینکه مرتکب جرم شده درست نبود- و حتی زدن یک سیلی به قاتل جنایتکار صحیح نبود، زیرا با ترحم منافات دارد- و همچنین انتقام گرفتن از متجاوز، و به مقدار تعدی او تعدی کردن درست نبود، و حال اگر ظالم و مجرم و جانی و متجاوز را به حال خود واگذاریم دنیا و مردم دنیا تباه می‌شوند.

و با این حال اسلام امر رحمت را بدان جهت که یکی از مواهب خلقت است مهمل نگذاشته، بلکه دستور داده که رحمت عمومی گسترش داده شود، و از اینکه حیوانی را بزنند نهی کرده، و حتی زدن حیوانی را که می‌خواهند ذبح کنند منع نموده، و دستور اکید داده ما دام که حیوان ذبح شده جانش بیرون نیامده اعضائش را قطع و پوستش را نکنند، و تحریم منخنقه و موقوذه از همین باب است، و نیز نهی کرده از اینکه حیوانی را پیش روی حیوان دیگری مثل آن ذبح کنند، و برای ذبح کردن حیوان راحت‌ترین و ملایم‌ترین وضع را مقرر فرموده، و آن بریدن چهار رگ گردن او است، (دو تا لوله خون و یک لوله تنفس و یک لوله غذا)، و نیز دستور فرموده حیوانی را که قرار است ذبح شود آب در اختیارش بگذارید، و از این قبیل احکام دیگری که تفصیل آنها در کتب فقه آمده است.

و با همه اینها اسلام دین تعقل است، نه دین عاطفه، و در هیچ یک از شرایعش عاطفه را بر احکام عقلی که اصلاح گر نظام مجتمع بشری است مقدم نداشته، و از احکام عاطفه تنها آن احکامی را معتبر شمرده که عقل

آن را معتبر شمرده است، که برگشت آن نیز به پیروی حکم عقل است. و اما اینکه گفتند رحمت الهی چگونه با تشریع حکم تزکیه و ذبح حیوانات سازگار است؟ با اینکه خدای تعالی ارحم الراحمین است، جوابش اینست که این شبهه از خلط میان رحمت و رقت قلب ناشی شده است، آنچه در خدای تعالی است رحمت است نه رقت قلب، که تاثیر شعوری خاص است در انسان که باعث می شود، انسان رحم دل نسبت به فرد مرحوم تلافی و مهربانی کند، و این خود صفتی است جسمانی و مادی که خدای تعالی از داشتن آن متعالی است، تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا و اما رحمت در خدای تعالی معنایش افزای خیر بر مستحق خیر است، آن هم به مقداری که استحقاق آن را دارد، و به همین جهت بسا می شود که عذاب را رحمت خدا و به عکس رحمت او را عذاب تشخیص می دهیم، - هم چنان که تشریع حکم تذکیه حیوانات را برای حیوانات عذاب می پنداریم -، پس این فکر را باید از مغز بیرون کرد که احکام الهی باید بر طبق تشخیص ما که ناشی از عواطف کاذبه بشری است، بوده باشد، و مصالح تدبیر در عالم تشریع را بخاطر اینگونه امور باطل ساخته، و یا در اینکه شرایعش را مطابق با واقعیات تشریع کرده باشد مسامحه کند.

پس از همه مطالب گذشته این معنا روشن گردید که اسلام در تجویز خوردن گوشت حیوانات و همچنین در جزئیات و قید و شرطهایی که در این تجویز رعایت نموده امر فطرت را حکایت کرده، فطرتی که خدای

تعالی بشر را بر آن فطرت خلق کرده، { فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَىهَا لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ }^۱

مواظبت از حیوانات شیرده

یکی دیگر از رهنمودهای بدیع در سنت رسول خدا ص راجع به محافظت از داراییهای تولید را این فرموده ایشان است که خطاب به میزبان انصاری خویش که می خواست به احترام ایشان گوسفندی را ذبح نماید، فرمود: (فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا تَذْبَحُ ذَاتَ دَرٍّ")^۲

یعنی: "مواظب باش گوسفند شیردهی را ذبح نکنی"^۳ این سخن را زمانی رسول خدا صلی الله علیه وسلم به میزبان خود فرمود که کاردی را در دست و قصد ذبح گوسفندی کرده بود، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را از ذبح حیوانی شیرده نهی فرمود، زیرا نوزادشان به آن احتیاج دارد، و با کشتن آن، هم بچه و هم شیر تباه می شوند، و به جای آن می شود که حیوان دیگری را ذبح کرد. ممکن است این سؤال پیش بیاید که کشتن یا نکشتن یک گوسفند چه تأثیری را می تواند بر روی درآمدهای ملی و عمومی داشته باشد؟!

۱ - تفسیرالمیزان ج ۵ ص ۲۹۶

۲ - المعجم الكبير للطبرانی - (۱۴ / ۱۵۶)

۳ - رواه مسلم فی الاطعمه عن ابی هريره.

در پاسخ به آنان باید گفت که: رسول خدا (ص) مردم مسلمان را به مراعات ارزش هایی ایمانی و اخلاقی معینی فراخوانده که التزام همه مردم به آن ضرورت است و نتایج بسیار عظیم آن زمانی که همه مسلمانان آن ارزشها را مراعات نمایند، بر کسی پوشیده نیست.^۱

ذبیحه ها و خوراک های اهل کتاب

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: { وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ }^۲

یعنی: "وخوراک اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما نیز برای آنان حلال است". واژه ی طعام در این آیه به « ذبیحه ها » تفسیر شده است و ابن عباس، ابوامامه، مجاهد، سعید بن جبیر، عکرمه، عطاء، حسن و مکحول، قایل به این رأی هستند. دیگر این که فقهای مسلمان در باره ی حلال بودن ذبیحه های اهل کتاب برای مسلمانان اتفاق نظر دارند.

ابن کثیر می گوید: اهل کتاب، متعهد به ذکر نام خداوند بر ذبیحه ها خود به عنوان عبادت هستند و نه ذکر آنچه که در مورد مسیح بدان اعتقاد دارند و از همین رو هم هست که ذبیحه های مشرکان حرام به شمار آمده، زیرا آنان نام خداوند را بر ذبیحه ذکر نمی کنند و تنها به خوردن حیوان ذبح شده اکتفا نمی کنند، بلکه مردار را نیز می خورند، برعکس اهل آن دو کتاب (تورات و انجیل) که به آنان اجازه داده شده که

۱ - نقش ارزشها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی ص ۲۲۹

۲ - المائدة/ ۵

با مسلمانان همنشین شوند و اختلاط کنند به این امید که حقیقت و بزرگواری و آسانی و عدالت همه گیر اسلام را دریابند.

شایان یادآوری است که نظر مالکیه، خوردن چربی ذبیحه های یهودیان، به استثنای چربی پشت و اندرون احشاء و امعاء و چربی های آمیخته به استخوان، جایز نیست به دلیل این که چربی جزو طعام یهودیان نیست و بر آنان حرام شده است؛ ولی اکثریت فقها در ردّ این استدلال مالکیه، به این روایت بخاری استناد کرده اند که: «هنگامی که یهودیان خیبر، گوسفند برشته بریان و کباب شده ای به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدیه کردند، ایشان پارچه کوچکی از آن گرفت ولی چون مسموم بود، آن را کنار گذاشت و دیگر از آن نخورد، اما در هنگام آوردن گوسفند، از یهودیان سؤال نکرد که: آیا آن قسمتی را که خود به حرام بودنش اعتقاد دارند از گوسفند جدا کرده اند یا خیر؟»^۱.

ذبیحه های کشورهایی که در عصر حاضر اعلام کفر کرده اند

از مشکلات عصر حاضر، گوشت های یخ زده و بسته بندی شده یی وارداتی از کشور کمونیستی و منکران وجود خداوند است که به تبلیغ و ترویج این فکر در دیگر کشورها هم می پردازند. حکم این گوشت های وارداتی، بنابر اجماع علمای سلف که با استناد به نصّ تصریح کننده بر تحریم ذبیحه های کافران صورت گرفته، حرام است به دلیل این که این کشورها، منکر خدا هستند و نام خدا را بر ذبیحه ها ذکر نمی کنند و به عبادت و پرستش خداوند درهیچ چیز اعتقاد و اعتراف ندارند. اما سازمان

۱ - این حلال است و آن حرام است ص ۲۱۹.

ها تجاری کشورهای اسلامی که این گوشت ها را وارد می کنند، می گویند که: آنان عده یی را به منظور اشراف و نظارت بر ذبح این گوسفندها و ذکر نام خداوند بر آن ها مطابق با قواعد و اصول شریعت اسلام، می فرستند و پشت هر بسته از آن گوشت ها هم، گواهی ای مبنی بر این قضیه و بر این که گوشت مزبور مطابق با قواعد شریعت اسلام ذبح شده است ثبت می شود؛ که بدین ترتیب، جریان از این قرار می شود که گوشت ها یادشده را جمعی از کارمندان خریداری کرده اند و همین ها هم بر ذبح و ذکر نام خداوند بر آن مطابق با شریعت گواهی داده اند و آن ها را یک مسلمان ملتزم و متعهد به ذکر نام خداوند بر ذبیحه، سر بریده است؛ در نتیجه، هرگونه مسؤولیت و پیامد(دینی) برعهده ی سازمان و هیأت وارد کننده ی گوشت های مذکور خواهد بود مادام که در ادعا و گواهی خویش دروغ گفته باشد.

اما با وجود این، خلل و شبهه ای در گواهی یاد شده وجود دارد به دلیل این که شاهی که پشت هر بسته گوشته مهر ذبح مطابق با شریعت اسلامی را گواهی می دهد، مشخص و معلوم نیست و مهر وزیر بازرگانی خارجی یا جایگزین او هم بر آن ثبت نشده و یا حتی هیچ گونه نشانه ای هم بر بسته های گوشت مذکور وجود ندارد که مشخص کند که گواهی و مهر یاد شده را کشور اسلامی وارد کننده ی آن گوشت صادر کرده است؛ که تمام این اشکالات، این شک و تردید را تقویت می کند که همه ی اینها مصلحت بینی ها و ملاحظاتی هستند که آن کشور های الحادی به

قصد ترویج و رونق بخشیدن به تجارت خود انجام می دهند و البته که هیچ حکم شرعی ای نیز بر ظنّ و گمان بار نمی شود. بنابراین، در این حالت، بر انسان مسلمان و دارای ثبات و تعهد نسبت به دین خود، لازم است که خود داری کرده، از خوردن این گوشتها و ارادتی از کشور های ملحد با هر کیفیت وصفی که باشد، پرهیز کند و بلکه به جای آن از گوشت های وارد شده از کشورهای اهل کتاب (مسیحی) که شکر خدا فراوان هم هست - استفاده کند؛ زیرا که هیچ گونه ضرورت ایجاب کننده ای هم وجود ندارد که یک مسلمان را به خوردن ذبیحه های کافران وادارد به علاوه که آن گوشت ها قابل جایگزین کردن با گوشت ذبیحه های اهل کتاب هم هست. بنابراین، به نظر ما چنین می آید و خدا داناست که: خوردن ذبیحه ها و گوشت های کشورهای کمونیستی، حرام است مگر آن که وزیر بازرگانی خارجی یا وزیر خارجه ی کشور اسلامی مربوطه، به روشنی اعلام کند که گوشت های یاد شده، مطابق با شریعت اسلامی ذبح شده اند و نام خود را، به عنوان نایب و نماینده ی هیأت شاهد، در ذیل گواهی مرقوم نماید.^۱

ذبح اهل کتاب با وسایل برقی و امثال آن

آیا لازم است که ذبح اهل کتاب مانند ذبح مسلمانان با آلت برنده و نوک نیز و از ناحیه گلو انجام گیرد و یا خیر؟

۱ - این حلال است و آن حرام است، تألیف: عبدالقادر احمد عطاء مترجم: دکتر سالم

افسری استادیار دانشگاه کردستان، ویراستار عثمان نقشبندی، انتشارات : سنندج

کردستان، سال چاپ ۱۳۹۱ ص ۲۱۵ و ۲۲۲

اکثر علما اسلام این شرط را لازم دانسته اند. ولی جماعتی از علمای مالکی فتوی داده اند که این شرط لازم نیست.

قاضی ابن العربی در تفسیر آیه ۵ سوره مائده گفته است: «این آیه دلیل قطعی است بر این که شکار و غذا و طعام اهل کتاب، از نعمتهای پاکیزه و تمیزی است که خداوند آنها را حلال نموده است پس غذای اهل کتاب حتماً حلال می باشد».

و فلسفه این که خداوند آن را تکرار کرده این است که شک و تردید و اعتراضاتی که از قلبهای فاسد سرچشمه می گیرند و باعث سؤالها و اعتراضات و بحثهای زیاد می شوند به کلی از بین بروند.

قاضی می فرماید: گفتند فلان نصرانی، گردن مرغها را می پیچاند و پس از کشتن از این طریقه آنها را می پزد؛ آیا شما از این غذا می خورید؟ در جواب گفتم: بلی این طعام را می خورم چون هر چند از نظر اسلام این ذبح شرعی نیست، اما غذایی اهل کتاب می باشد و خداوند غذای آنان را بدون قید و شرط برای ما حلال نموده است. بنابر این غذایی که اهل کتاب برابر دین خودشان آن را حلال بدانند، برای ما هم حلال است مگر خداوند بفرماید حلال نیست.

علمای ما می گویند از اهل کتاب زن بگیریم، و با آنها ازدواج کنیم و همبستر شویم؛ وقتی این موضوع بسیار مهم حلال باشد، چگونه جایز نیست غذای آنان را بخوریم در حالی که حلال و حرام بودن خوردن طعام نسبت به مسائل زناشوئی، در درجه کم اهمیت تری قرار دارد؟ این نظریه ای بود که ابن عربی به آن فتوا داده است.

ابن عربی در جایی دیگری می گوید: (حیوانی که اهل کتاب بدون نیت ذبح، آن را می کشند، مانند حیوانی است که خفه اش می کنند یا سرش را خرد می نمایند و این ذبح مردار و حرام است) در این دو قول ابن عربی تضادی وجود ندارد چون قول اولش بدین معناست که هر ذبحی که به نظر اهل کتاب و در شرع آنان بعنوان ذبح صحیح محسوب باشد برای ما نیز حلال است هرچند از نظر ما ذبح اسلامی نباشد و معنای قول دوم قاضی این است که هر ذبحی که به وسیله اهل کتاب انجام گیرد ولی از نظر شرع و دستورات دینی آنان باطل باشد برای ما هم حرام می باشد. مفهوم مشترک ذبح در بین ما و اهل کتاب این است: (نیت کشتن و بی جان ساختن حیوان به منظور حلال شدن خوردن آن می باشد) این بود نظر جماعتی از علمای مالکی.

بر اساس نظر این علما و آنچه ذکر گردید چگونگی حکم گوشتهایی که از طرف ممالک اهل کتاب وارد می گردد مانند گوشتهای یخ زده مرغ، گاو و گوسفند که گاهی با وسایل برقی و امثال آن ذبح می شوند، برای ما روشن می گردد، و می گوییم مادام این نوع ذبحها (ذبح با وسایل برقی) از نظر اهل کتاب معتبر و درست باشد برای ما هم حلال است چون جزو طعام ایشان می باشد و برابر مفهوم آیه ۵ سوره مائده (طعام اهل کتاب برای مسلمانان حلال است) اما گوشتهایی که از ممالک کمونیستی وارد می شود به هیچ وجه حلال نیست چون آنها اهل کتاب نیستند و خداوند متعال و تمام ادیان و رسالت انبیا را انکار می کنند.^۱

هکذ عبدالقادر احمد عطا در کتاب خود (این حلال است و آن حرام است) پیرامون این موضوع چنین می نگارد: " حلال و مباح بودن طعام و خوراکی اهل کتاب به معنای جواز خوردن مردار یا حیوان مرده در اثر شاخ دیگر حیوانات یا حیوان مرده در اثر زدن و شکنجه، متعلق به آنها نیست به دلیل این که حیوانات یادشده اگر به دست شخص مسلمان آورده و برای خوردن آماده شوند، خوردنشان حرام است و بنابراین، اگر فرد اهل کتاب آنها را بیاورد و برای خوردن آماده کند، به طریق اولی حرام خواهند بود.

کشتن به وسیله ی برق هم، عبارت است از کشتن حیوان با شوک الکتریکی که به نظر چنین می آید که این گونه حیوانات هم، از لحاظ تحریم، حکم نطیحه(حیوان مرده در اثر شاخ زدن دیگر حیوانات) را دارد همان گونه که خوردن گوشت حیوانی که در اثر تصادم و ضربه ی سگ شکاری دست آموز و بدون زخمی شدن کشته شده، حرام است، چرا که این نوع را پیامبر ص به حیوان مرده در اثر شاخ دیگر حیوانات(نطیحه) ملحق کرده و حیوانی را که در اثر برخورد عرض چوب شکار(مضراض) کشته شده است به حیوان مرده در اثر زدن و شکنجه، محلق ساخته است. روشن هم هست که حیوان کشته شده به وسیله ی شوک الکتریکی نیز تنها در اثر صدمه ی وارده ی جریان برق مرده و هیچ گونه زخم و جراحتی به آن وارد نمی شود.

شایان یادآوری است که حرام بودن گوشت حیواناتی که به وسیله ی جریان برق کشته می شوند، شامل ذبیحه های اهل کتاب که بدین شیوه

کشته شده اند نیز می شود به دلیل این که این نوع ذبیحه ها اساساً برای خود آنان هم جایز و مباح نیست تا برای ما، مسلمانان هم، مباح و جایز باشد.^۱

ذبح زرتشتی و کسانی که مثل زرتشتی می باشند

علما در مورد حیوانی که به وسیله زرتشتیان ذبح می شود اختلاف نظر دارند. اکثر آنها خوردن آن را منع کرده اند چون مشرک می باشند اما بعضی از علما عقیده دارند که حلال می باشد چون پیامبر فرموده است: (سُئِلُوا بِمِ سُنَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ) ^۲ یعنی: "با مجوسیان مانند اهل کتاب رفتار کنید"

ابن حزم در کتاب خود (المحلی) در فصل ذبح حیوانات می گوید: (مجوسی (زرتشتی) اهل کتاب شد و در تمام مسائل مانند اهل کتاب با آنان رفتار خواهد شد)^۳.

۱ - این حلال است و آن حرام است ص ۲۲۱.

۲ - (موطأ مالک - (۲ / ۳۹۵)

۳ - ابن حزم کسی است که نظر او معتبر می باشد. نظر ابن حزم در حفظ نصوص و تاریخ ملتهاو عقاید آنان سندیت دارد. و بغدادی در کتاب «الفرق بین الفرق» صراحتاً گفته که مجوسی به پیامبری زرتشت ایمان داشتند. بعضی از علمای جدید اسلامی که به فرهنگ ملتها قدیمی آشنایی دارند این موضوع را تأیید کرده اند مانند مولانا ابو الکلام آزاد.

صابئی(قومی هستند موحد و یکتاپرست ولی به تاثیر ستاره ها در عالم باور دارند و به بعضی از پیغمبران هم معتقدند) نیز از نظر امام ابوحنیفه اهل کتاب هستند.^۱

قاعده کلی: هر چه بر ما پوشیده باشد از آن سؤال نخواهیم کرد

بر مسلمان لازم نیست در باره طعامی که چگونگی آن برایش روشن نیست سؤال و کنجکاوی نماید که چگونه ذبح شده است؟ آیا کلیه شرایط ذبح عملی گردیده است یا خیر؟ اسم خدا بر آن ذکر شده یا نشده؟ بلکه خوردن هر حیوانی که در غیاب ما توسط مسلمان جاهل یا فاسق و یا اهل کتاب ذبح شود، برای ما حلال می باشد. قبلا هم حدیث بخاری را ذکر کردیم که جماعتی از پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند که فلان قوم برای ما گوشت می آورند ما نمی دانیم که به هنگام ذبح نام خدا بر آن ذکر شده است یا خیر؟ پیغمبر صلی الله علیه وسلم در جواب ایشان فرمود: (سَمُوا اللَّهَ عَلَيْهِ وَكُلُوهُ)^۲

یعنی: "شما اسم خدا را بر آن ذکر کنید و بخورید"

۱ - بعضی از محققین معاصر عقیده دارند که بعضی از مشرکان دیگر مثل برهمنیان و بوداییان و غیر آنها مثل مجوس می باشند و عقیده دارند که اینها هم اهل کتاب بوده اند ولی از ابتدا آن را از دست داده اند به تفسیر المنارج ۶ در تفسیر آیه «وطعام الذین او تو الکتاب...» فصل طعام بت پرستان و زنان آنان مراجعه کنید.

۲ - صحیح البخاری ت - (۵ / ۲۱۸)

علما معقدند: این حدیث دلالت دارد که اصل بر این است که رفتار و تصرفات اشخاص، صحیح است و بر باطل حمل نمی گردد، مگر دلیل و برهانی بر نادرستی و بطلان آن وجود داشته باشد.^۱

حیوان مباح با ذبح حلال می شود

سربردن حیوان به منظور حلال شدن گوشت آن تشریع شده است و مقصود از ذبح، از نظر شرعی، جاری ساختن خون است و این هم مستلزم شناخت مکان ذبح، ابزار ذبح و شیوه و شروط ذبح است، اینک شرح و بررسی هرکدام :

۱- محل بردن سر حیوان، حلقوم (مذبح) و قسمت پایین گردن و بالای سینه (نحر) است، و ذبح شرعی هم با بردن کامل نای و مری، هر دو، انجام می گیرد اما بهتر و کامل تر آن است که دو شاهرگی که در دو طرف شکاف گلو و پایین گردن هستند به طور کامل بریده شوند. ولی با این حال، فقها در باره ی بردن یا نبریدن برخی از این چهارتا (نای، مری و دو شاهرگ واقع در دو طرف گلو) به شرح زیر اختلاف نظر کرده اند:

امام شافعی و یارانش گفته اند که: قطع نای و مری شرط و بردن دو شاهرگ مستحب است، و همین رأی اظهر روایات از امام احمد هم هست. لیث بن سعد، ابو ثور، ابن منذر و داود نیز گفته اند که: بردن تمام آن چهارتا شرط است. امام ابوحنیفه و امام ابویوسف هم گفته اند: اگر سه مورد از آن چهار مورد قطع شود، کفایت میکند. از نظر امام مالک هم،

قطع نای و دو شاهرگ، واجب است اما بریدن مری لازم نیست و در روایتی دیگر از وی آمده است: بریدن هر چهار مورد واجب است، همان طور که لیث و ابو ثور و داود گفته اند. امام ابویوسف نیز، در روایتی دیگر، گفته است که: اگر سه مورد از چهار مورد مذکور بریدن شود، ذبیحه حلال است همان طور که ابوحنیفه هم گفته است؛ هم چنین، ابویوسف در دومین روایت از وی، گفته است: اگر حلقوم و دو تا از سه مورد باقی مانده بریده شود، ذبیحه حلال است و در غیر این صورت، حلال نیست؛ نیز مطابق با سومین روایت از ابویوسف، وی گفته که: بریدن حلق و مری و یکی از دو شاهرگ شرط است. محمد بن حسن هم گفته است که: اگر قسمت بیشتر هر کدام از چهار مورد مذکور بریده شود، ذبیحه حلال است و در غیر این صورت، حلال نیست (ومردار می باشد).

با توجه به اختلاف فقهی یاد د شده، چنین به نظر می آید که پیروی از صورت کامل تر، یعنی: بریدن هر چهار مورد: حلقوم، مری و دو شاهرگ، بهتر و سزاوارتر است مگر آن که ضرورتی بسیار قوی برای اکتفا به بریدن برخی از آن چهار مورد و نه همه ی آن ها در میان باشد.

اما اگر سر بریدن حیوان به شیوه ی مذکور دشوار و ناممکن گردید، بدین گونه که حیوان فرار کند و گرفتنش ممکن نشود. و یا آن که در چاهی بیفتد و بریدن حلقومش ممکن نباشد، در این مورد (چگونگی حلال شدن آن حیوان)، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست: چنین حیوانی، اگر امکان بریدن حلقومش وجود نداشته باشد، با یک ابزار تیز برنده جایی از بدنش مجروح می شود؛ بدین

ترتیب که به سوی آن حیوان تیراندازی شود و یا آن که یک حیوان شکاری دست آموز (سگ و ...) به طرفش فرستاده می شود تا آن را شکار کند.

حضرت علی بن ابی طالب، ابن مسعود، ابن عمر، ابن عباس، طاوس، عطاء، شعبی، حسن، أسود بن یزید، حماد، نخعی، ثوری، ابوحنیفه، احمد، اسحاق، ابو ثور، شافعی و جمهور فقها، رحمهم الله قائل به این رأی هستند.

دیدگاه دوم: در برابر جمهور، برخی از فقها، از جمله سعید بن مسیب، ربیع، لیث و مالک، گفته اند که: چنین حیوانی هم، مانند سایر حیوانات، جز با بریدن حلقوم، گوشتش حلال نمی گردد.

از میان دو دیدگاه فقهی یاد شده، رأی جمهور فقها صحیح تر است به دلیل حدیث رافع بن خدیج که مسلم روایت کرده و در آن آمده است: «... و شتران و گوسفندانی به غنیمت برده یافتیم که ناگاه شتری از آن ها فرار کرد و مردی آن را با تیر زد و آن را نگهداشت، و در این هنگام، پیامبر (ص) فرمود (فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ هَذِهِ الْإِبِلَ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ فَإِذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا شَيْءٌ فَافْعَلُوا بِهِ هَكَذَا) ^۱

یعنی: "در میان این شتران هم، مانند حیوانات وحشی، رمندگی و توحشی وجود دارد؛ پس هرگاه برخی از آنها توحش کردند و از دستتان در رفتند، آن ها را همین طور (باتیر) بزنید"

۱ - صحیح البخاری ت - (۱۴ / ۴۴).

اما (بدیهی است که) اگر انسان بتواند، حتی با کمک و یاری دیگران، حیوان را به چنگ آورد، گوشت آن، جز با بریدن از حلقوم یا بریدن قسمت پایین گردن (نحر) حلال نمی گردد. اگر که حیوان وحشی باشد، از آن ها که نمی توان آنها را به چنگ آورد، مانند آهو و غیر آن؛ یا آن که پرنده ای باشد در هوا که به چنگ آوردنش خارج از توانایی باشد؛ همه ی این ها حکم شکار را دارند به دلیل روایت شیخین (مسلم و بخاری)، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از عدیّ بن حاتم که او گفته است: «من از پیامبر (ص) سؤال کردم که من سگ های آموزش دیده را به دنبال شکار می فرستم و آنها هم شکار را برایم می گیرند، آیا می توانم از آن شکار بخورم؟ پیامبر (ص) فرمودند: «هرگاه سگ های آموزش دیده را به دنبال شکار فرستادی و نام خداوند را بر زبان جاری ساختی، از حیوانی که شکار کرده اند می توان بخوری.»؛ من عرض کردم «حتی اگر هم آن شکار را بکشند؟! و پیامبر (ص) فرمود: «حتی اگر هم آن شکار را بکشند مادام که سگ دیگری غیر از آن سگ شکاری دست آموز درعمل شکار مشارکت نکرده باشد» «گفتم اگر معراض (تیر بدون پر) به سوی شکار بیندازم و آن تیر به شکار اصابت کند، آیا می توانم از گوشت آن بخوریم؟ و پیامبر (ص) فرمود: «هرگاه به سوی شکار معراض انداختی و نام خداوند را ذکر کردی و تیر به شکار اصابت کرد و بدن حیوان را شکافت و سوراخ کرد، از گوشت آن حیوان بخور، اما اگر تیر از عرض به شکار اصابت کرد (و آن را گشت)، از گوشت آن حیوان مخور!»

معارض، چوپ یا عصایی است که در نوک آن یک تکه آهن تیز قرار میدهند و گاه هم بدون تکه آهن است. امام نووی گفته است که: معراض، تیر بدون پر و نوک و پیکان است. باید دانست که شکار با تفنگ های شکاری هم به تیر شکار ملحق هستند.

خلاصه ی سخن این که: در صورت فرستادن حیوان شکاری دست آموز، مانند سگ و عقاب و شاهین، یا تیرانداختن با شلیک کردن به سوی شکار، مادام که این کارها همراه و مقترن به ذکر نام خداوند بوده و خود سگ شکاری از آن شکار نخورده باشد و سگ های دیگری به همراه نداشته باشد، گوشت حیوان شکار شده حلال است؛ اما اگر سگ شکارچی از شکار بخورد، گوشت حیوان شکار شده حرام می شود، به دلیل این که در حدیث بخاری و مسلم از عدی بن حاتم، پیامبر(ص) فرموده است: «مگر آن که، سگ شکارچی از شکار بخورد که در این حالت، از آن شکار مخور چون که من بیم آن دارم که سگ، آن حیوان را فقط برای خود شکار کرده باشد»

افزون براین ها، اگر شکار یک روز بعد، و یا غرق شده در آب یافته شود، یا آن که در نزد شکار، سگ های دیگری هم دیده شوند؛ در تمام این موارد، خوردن گوشت آن شکار جایز نمی باشد به دلیل این که در احادیث نبوی، به صراحت، از خوردن گوشت چنین حیوان های، نهی شده است؛ زیرا چه بسا آن شکار را سگ دیگری شکار کرده که نام خداوند بر آن ذکر نشده باشد، یا این که در اثر خفگی در آب کشته شده باشد و نه بر اثر

تیر. هم چنین، اگر ابزار شکار، تیز و بُرنده نباشد و بدن شکار را نشکافد، خوردن از گوشت چنان حیوانی، جایز نیست.

و، نیز، اگر شکارچی در حالی بر حیوان دست باید که هنوز دارای حیات است، سربردن آن حیوان امری لازم و ضروری است.

اما اصل در آلت ذبح، حدیث مسلم و بخاری از رافع بن خدیج است که در آن آمده است: (حیوان ذبح شده با) هر چیزی که خون را جاری سازد و (در همان حال) بر آن نام خداوند هم ذکر شده باشد، خوردن گوشتش حلال است؛ ولی نه (گوشت حیوان ذبح شده با) دندان و ناخن؛ به دلیل این که دندان هم استخوان است و ناخن، چاقوی حبشیان»

بنابراین، ذبح شرعی به وسیله ی هر ابزار تیز و برنده ای حاصل می شود مانند چاقو، شمشیر، شیشه، سفال و مس؛ اما ذبح با دندان و ناخن جایز نیست و جمهور فقهای، از جمله: امام شافعی، نخعی، حسن بن صالح، لیث، احمد بن حنبل، اسحاق، ابو ثور، داود و فقیهان حدیث، قایل به این رأی هستند.

اما اصل در طریقه و شیوه ی سربردن، حدیث شدّاد بن اوس حدیث صحیح مسلم است که در آن آمده است: «.. وهرگاه حیوانی را سربریدید، آن را به احسان و نیکی سر ببرید و یکی از شما آلت ذبح را تیز کند و ذبیحه ی خود را (زود) راحت سازد:

قرطبی می گوید: نیکی و احسان در ذبح، یعنی: ملاطفت و نرمی و رفق با حیوان، بدین گونه که آن را به تندی و خشونت به زمین نزنند و از جایی به جای دیگر نکشد، و ابزار سربردن را تیز کند و در هنگام ذبح، نیت

اعتراف به منت خداوند را در دل داشته باشد و کار را زود تمام کند و پس از ذبح حیوان را رها کند تا بدنش سرد شود. تمام موارد یاد شده جزو آداب و سنت های ذبح به شمار می آیند.^۱

۲- اما اصل در آلت ذبح، حدیث مسلم و بخاری از رافع بن خدیج است که در آن آمده است (مَا أَهْرَ الدَّمَّ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ وَسَاحِدُكَ، أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ، وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمَدَى الْحَبْشَةِ).^۲

یعنی: " (حیوان ذبح شده) با هر چیزی که خون را جاری سازد و (در همان حال) بر آن نام خداوند متعال هم ذکر شده باشد، خوردن گوشش حلال است؛ ولی نه (گوشت حیوان ذبح شده با) دندان و ناخن، به دلیل این که دندان هم استخوان است و ناخن، چاقوی حبشیان"

بنابر این، ذبح شرعی به وسیله ی هر ابزار تیز و برنده ای حاصل می شود مانند : چاقو، شمشیر، شیشه، سفال و مس، اما ذبح با دندان و ناخن جایز نیست و جمهور فقها، از جمله : امام شافعی، نحعی، حسن بن صالح، لیث،

۱ - این حلال است و آن حرام است ص ۱۸۹.

۲ - (صحیح مسلم - (۳ / ۱۹۶۸) باب: جواز الذبح بكل ما أنهر الدم، إلا السن و الظفر و سائر العظام.

أحمد بن حنبل، اسحاق، ابو ثور، داود و فقیهان حدیث قایل به این رأی هستند.

۳- اما اصل در طریقه و شیوه ی سر بریدن، حدیث شداد بن اوس در صحیح مسلم است که در آن آمده است: (وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَخْسِنُوا الذَّنْحَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيَرْخِ ذَبِيحَتَهُ).^۱ یعنی: "وهرگاه حیوانی را سر بریدید، آن را به احسان و نیکی سر ببرید و آلت ذبح را تیز کنید و ذبیحه ی خود را (زود) راحت سازید"

قرطبی می گوید: نیکی و احسان در ذبح، یعنی: ملاطفت و نرمی و رفق با حیوان، بدین گونه که آن را به تندی و خشونت به زمین نزنند و از جایی به جای دیگر نکشد، و ابزار سربردن را تیز کند و در هنگام ذبح، نیت اعتراف به منت خداوند را در دل داشته باشد و کار را زود تمام کند و پس از ذبح، حیوان را رها کند تا بدنش سرد شود. تمام موارد یادشده جزو آداب و سنت های ذبح به شمار می آیند.^۲

ذکر نام خداوند (بسم الله گفتن) بر ذبیحه

ذکر نام خداوند (بسم الله گفتن) در هنگام ذبح حیوان همان گونه که امام قرطبی می گوید به معنای یاد آوری نعمت خداوند بر انسان در

۱ - رواه مسلم.

۲ - این حلال است و آن حرام است ص ۱۹۲

مسخر ساختن چیزی است که اگر می خواست، آنرا بر ما مسلط و چیره می ساخت و چیزی که اگر می خواست آن را به جای این که برای ما مباح سازد، بر ما حرام اعلام می کرد. پس بردن نام خدا در هنگام ذبح، از باب شکر نعمت است و نیز، برای باز آوردن نفس از میل شدید به لذت طعام و فراموش کردن نعمت دهنده، به ذکر و یاد او وخضوع و خشوع برای وی در جهت تحقق گام برداشتن در مسیر فطرت در هر عملی که انسان مطابق با دستور خداوند انجام می دهد و یا ترک می کند. ولی در باره ی واجب یا سنت بودن ذکر نام خداوند بر ذبیحه، فقها اختلاف دارند:

امام شافعی و گروهی دیگر گفته اند که: ذکر نام خداوند بر ذبیحه سنت است و بنابراین، اگر نام خداوند از روی عمد و یا سهو، ترک شود، گوشت آن ذبیحه و شکاره حلال است. این رأی هم چنین از مالک و احمد هم روایت شده است. ظاهریه گفته اند که: اگر نام خداوند از روی عمد یا سهو ترک شده باشد، ذبیحه و شکار حرام است و قول صحیح احمد در باره ی شکار نیز همین است و ابن سیرین و ابو ثور هم قایل به همین رأی هستند. در برابر این دو دیدگاه ابوحنیفه و مالک و ثوری و جمهور فقها گفته اند که: اگر نام خداوند از روی عمد ترک شده باشد گوشت آن حیوان حرام است اما اگر از روی سهو ترک شود گوشت حیوان مذبوح حلال خواهد بود.

دلیل وجوب بردن نام خداوند در هنگام بریدن سر حیوان هم، این آیه شریفه است که میفرماید: {وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ} (از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است و یا به نام دیگران و یا بخاطر بتان سر بریده شده است)، چرا که خوردن از چنین گوشتی، نافرمانی (از دستور خدا) است. قایلان به سنت بودن ذکر نام خداوند نیز به عبارت آیه ی قرآنی، {إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ} یعنی (جز آنچه را که خود ذبح کرده اید) استدلال کرده اند و گفته اند که خداوند متعال در این آیه سربریدن را بدون شرط گرفتن یا واجب ساختن ذکر نام خداوند مباح فرموده است اینان، همچنین به روایت بخاری از حضرت عایشه استناد کرده اند که در آن آمده است: که (برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم به ایشان عرض کردند که ای رسول خدا! عده ای هستند که (تازه مسلمان شده و) از عهد جاهلیت بریده اند و برای ما گوشت هایی می آورند اما ما نمی دانیم که آنان آیا نام خداوند را بر ذبیحه ذکر کرده اند یا خیر آیا درین حالت می توانیم از آن گوشتها بخوریم؟! پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: نام خداوند را ببرید و از آن بخورید!» که تسمیه ی مذکور درین حدیث همان تسمیه و بسم الله گفتن امرشده در هنگام خوردن و آشامیدن است و مراد از نهی از خوردن ذبیحه که در آن بسم الله گفته نشده و نام خداوند بر آن ذکر نشده است حیوانی است که برای بتان و برای غیر خداوند سربریده شده باشد و بنابراین خوردن از گوشت حیوانی که نام خداوند بر آن ذکر نشده

است، از نظر قایلان به وجوب تسمیه حرام است ولی از نظر قایلان به سنت و یا مستحب بودن ذکرنام خداوند مکروه تنزیهی است.^۱

فایده و فلسفه ذبح شرعی

تا جایی که بر ما معلوم است فلسفه ذبح شرعی این است که حیوان در کوتاه ترین مدت جانش را از دست دهد و بدون تحمل عذاب زیاد هر چه زودتر راحت گردد، به همین خاطر است که آلت ذبح باید تیز و برنده باشد تا هرچه زودتر کارگر شود و شرط دیگر آن است که ذبح باید روی حلق و گلو انجام گیرد و چون قطع گلو آسانترین و زودترین راه برای خارج شدن جان از بدن است.

باز به خاطر جلوگیری از آزار حیوانات است که شریعت اسلام کشتن حیوانات را به وسیله چنگ و دندان منع کرده است، چون ذبح حیوان با دندان و ناخن باعث عذاب و اذیت آن می گردد و چون اینها برنده نیستند اغلب باعث خفه شدن حیوان می شوند. پیغمبرص دستور داده که وسیله ای که حیوان به وسیله آن سربریده می شود باید تیز باشد تا حیوان به راحتی ذبح شود و می فرماید (إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُحَدِّثْ أَحَدُكُمْ شَفَرَتَهُ فَلْيُرْخَ ذَبِحَتَهُ)

(خداوند نیکی و احسان را در هر کاری لازم گردانیده است و هر گاه در جنگ کسی را کشتید، در کشتن او احسان و نیکی کنید (یعنی زنده آن را نسوزانید و دست و پایش را قطع نکنید و چشمانش را در نیاورید) و

۱- این حلال است و آن حرام است ۱۹۲.

هرگاه حیوانی را ذبح کردید در ذبح آن نیکی و احسان را در نظر بگیرید، باید کارد را تیز کنید تا حیوانی را که سر می برید زود راحت شود). یکی از انواع نیکی و احسان با حیوان در هنگام ذبح، آن است که ابن عمر از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِحَدِّ الشِّفَارِ وَأَنْ تُوَارَى عَنِ الْبَهَائِمِ وَإِذَا ذَبَحَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجْهِزْ)^۱ (پیغمبر گفت: به هنگام ذبح حیوانات، باید کارد نیز باشد و در برابر چشم حیوانات دیگر حیوانی را نکشید و فرمود هر گاه یکی از شما حیوانی را ذبح نمود باید قبلاً خودش را آماده و کارد را تیز و سایر وسایل را مجهز نماید).

از ابن عباس روایت شده است که شخصی گوسفندی را دراز کرده بود و مشغول تیز کردن کاردش بود پیغمبر به او گفت (أتريد أن تميتها موتات؟ هلاَّ أحدثت شفرتك قبل أن تضعها؟)^۲

(آیا می خواهید چندین بار آن را بکشید؟! چرا پیش از آنکه آن را بخوابانی کاردت را تیز نکردی؟).

حضرت عمر (رض) مردی را دید که پای گوسفندی را گرفته و کشان کشان به جایی می برد تا سر آن را ببرد، عمر فرمود: بدبخت!! به آرامی و به صورتی پسندیده آن را بکش.^۳

۱ - سنن ابن ماجه - (۲ / ۱۰۵۹) و (مسند أحمد - (۱۰ / ۱۰۵)

۲ - المستدرک - (۴ / ۲۵۷) هذا حديث صحيح على شرط البخاري ولم يخرجاه .تعليق

الذهبي قى التلخيص : على شرط البخاري

۳ - عبدالرزاق این اثر را روایت کرده است.

البته از نظر عموم هم پسندیده تر آن است که با حیوان بی زبان، با عطوفت و رحم رفتار شود و آن را راحت گذاشت و تا جایی که ممکن است از اذیت و آزار آن خود داری شود.

مردم در زمان جاهلیت جاهای چاق و پرچربی شتر زنده را از آن جدا می کردند و دنبه گوسفند زنده را می بریدند و با این کار آزار و عذاب زیادی به این حیوانات می رساندند، پیغمبر این عمل را تقبیح نمود، و استفاده از اعضای حیوانات زنده و بریدن آن را حرام کرده و فرمود: (مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِيمَةِ وَهِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ مَيْتَةٌ)^۱

یعنی: "هر عضوی از اعضای حیوانی که در حالت حیات از آن جدا شود مردار (و حرام) است"

۱ - (سنن أبی داود - ن - (۳ / ۷۰)

فلسفه تحریم

اشیای ده گانه در قرآن

تحریم اشیاء از جانب خداوند متعال بخاطر ضرر و زیان و ناپاکی آنها است

پروردگاری که انسان را آفرید و نعمتهای بی شماری به آنان بخشید حق دارد که هر چه را که بخواهد بر آنها حرام یا حلال نماید، همان طور که حق دارد آنان را به انجام هر نوع دستور و عبادتی ملزم گرداند و کسی هم حق اعتراض و سرپیچی ندارد، چون مفهوم پروردگاری او چنین حقی را ایجاب می نماید و معنای بندگی مردم برای خدای چنین تکلیفی را اقتضا میکند اما رحمت پروردگار همیشه شامل حال بندگان است چون هر چه را حلال یا حرام کرده بخاطر دلایل و فلسفه هایی است معقول که منفعت و مصلحت خود بشر در آن رعایت شده است، بنابراین خداوند متعال تنها آنچه پاکیزه و بی زیان است حلال و آنچه را که نا پاک و مضر است حرام کرده است.^۱

۱ - حلال و حرام ص ۴۱

حرام کردن خوردنی های پلید و بیماری زا: خداوند بلند مرتبه می فرماید: {وَحُلِّلْهُمْ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمْ عَلَيْهِمُ الْحَبَائِثَ} 'یعنی: "و پاکیزه ها را برایشان حلال می نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می سازد" و در آیه سوم سوره مائده خداوند متعال پلیدی ها را مفصل تر بیان می کند و می فرماید: {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَحَلْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ} ^۲

در این مبحث ، بر اساس یافته های علمی به بیان حکمت پزشکی تحریم خبائث خواهیم پرداخت تا انسان بصیر و جوینده ی حقیقت ، یقین کند که خداوند چیزی را تحریم نکرد، جز به خاطر زیبایی که از خوردن آن متوجه انسان است. حال انسان از حکمت آن آگاه باشد یا خیر، به این باور داشت دست خواهد یافت که جامعه ی انسانی هرچند به افق های علم و دانش دست یابد باز نیازمند هدایتی کامل تر از این آفاق است و آن ، همان هدایت آسمانی می باشد. ^۳

حرمت این ده چیز الله تبارک و تعالی از جمله ی خوراکی ها، ده نوع آن را حرام گردانیده است، طوری که می فرماید: {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ

۱ - الأعراف : ۱۵۷.

۲ - المائدة : ۳

۳ - اعجاز علمی قرآن و سنت ص ۱۸۷.

الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ
وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا
بِالْأَزْلَامِ ۚ

یعنی: "گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر سقوط از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسید، و آن را سر ببرید و حیواناتی که روی بتها) یا در برابر آنها) ذبح می شوند، (همه) بر شما حرام شده است، و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوب های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال، فسق و گناه است"

در آغاز این سوره اشاره به حلال بودن گوشت چهار پایان، به استثنای آنچه بعداً خواهد آمد، شده آیه مورد بحث درحقیقت همان استثناهایی است که وعده داده شده، و در این آیه حکم به تحریم یازده چیز شده است که بعضی از آنها در آیات دیگر قرآن نیز بیان گردیده و تکرار آن جنبه تأکید دارد.

نخست می فرماید: « مردار بر شما حرام شده است » (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ).
« و همچنین خون » (وَالْدَّم).

«و گوشت خوک» (وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ).

«و حیواناتی که طبق سنت جاهلیت به نام بت ها، و اصولاً به غیرنام خدا، ذبح شوند» (وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ).

و نیز «حیواناتی که خفه شده باشند حرامند»، خواه به خودی خود، و یا به وسیله دام، و خواه به وسیله انسان این کار انجام گردد (چنانکه در زمان جاهلیت معمول بوده گاهی حیوان را در میان دو چوپ یا در میان دو شاخه درخت سخت می فشردند تا بمیرد و از گوشتش استفاده کنند) (وَالْمُنْحَنِئَةُ).

«و حیواناتی که با شکنجه و ضرب، جان بسپارند و یا به بیماری از دنیا بروند» (وَالْمَوْفُوذَةُ)^۱ در تفسیر قرطبی نقل شده، که در میان عرب معمول بود، که بعضی از حیوانات را به خاطر بت ها آنقدر می زدند تا بمیرد و آن را یک نوع عبادت می دانستند.^۲

«و حیواناتی که بر اثر سقوط کردن از بلندی بمیرند» (وَالْمُتَرَدِّيَةُ).

«و حیواناتی که به ضرب شاخ مرده باشند» (وَالنَّطِيحَةُ).

«و حیواناتی که به وسیله حمله درندگان کشته شوند» (وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ).

۱ - موقوذه از ماده وقذ (بروزن نقض) به معنی کتک زدن شدید است که منجر به مرگ گردد. و یا بیماری شدیدی است که حیوان را به مرگ بکشد، گاهی کتک زدن و بیماری شدید را که منجر به مرگ نشود نیز «وقذ» می گویند، ولی در مورد آیه همان معنی اول مراد است.

۲ - تفسیر قرطبی ذیل آیه فوق.

ممکن است یک فلسفه تحریم این پنج نوع از گوشت های حیوانات به خاطر آن باشد که خون به قدر کافی از آنها بیرون نمی رود، زیرا تا زمانی که رگهای اصلی گردن بریده نشود، خون به قدر کافی بیرون نخواهد ریخت. و می دانیم که خون مرکز انواع میکروب ها است و با مردن حیوان قبل از هر چیز خون عفونت پیدا می کند، و به تعبیر دیگر، این چنین گوشت ها نوعی مسمومیت دارند و جزء گوشت های سالم محسوب نخواهند شد، مخصوصاً اگر حیوان بر اثر شکنجه یا بیماری و یا تعقیب حیوان درنده ای بمیرد مسمومیت بیشتری خواهد داشت. به علاوه، جنبه معنوی ذبح، که با ذکر نام خدا و رو به قبله بودن حاصل می شود، در هیچ یک از اینها نیست.

ولی اگر قبل از آنکه این حیوانات جان بسپارند به آنها برسند و با آداب اسلامی آنها را سربزند و خون بقدر کافی بیرون بریزد، حلال خواهد بود و لذا به دنبال تحریم موارد فوق می فرماید: (إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ).

بعضی از مفسران احتمال داده اند که استثناء تنها به قسم اخیر؛ یعنی (وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ) بر می گردد، ولی اکثر مفسران معتقدند به تمام اقسام بر می گردد، و این نظر به حقیقت نزدیک تر است.

ممکن است سؤال شود چرا با وجود (میتة) در آغاز آیه، این موارد ذکر گردیده است، مگر تمام آنها داخل در مفهوم (میتة) نیست؟

در پاسخ می گوییم: (میتة) از نظر فقهی و شرعی مفهوم وسیعی دارد؛ و هر حیوانی که با طریق شرعی ذبح نشده باشد در مفهوم (میتة) داخل است، ولی در لغت، میتة معمولاً به حیوانی گفته می شود که خود به خود

بمیرد. بنابراین، موارد فوق در مفهوم لغوی میتة داخل نیست و لااقل احتمال این را دارد که داخل نباشد و لذا نیازمند به بیان است.

در زمان جاهلیت، بت پرستان سنگ هایی در اطراف کعبه نصب کرده بودند که شکل و صورت خاصی نداشت، آنها را (نُصْب) می نامیدند. در مقابل آنها قربانی می کردند و خون قربانی را به آنها می مالیدند، و فرق آنها با بت همان بوده که بت ها همواره دارای اشکال و صور خاصی بودند اما (نُصْب) چنین نبودند، اسلام در آیه فوق این گونه گوشت ها را تحریم کرده و می گوید: (وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ)

روشن است که تحریم این نوع گوشت جنبه اخلاقی و معنوی دارد نه جنبه مادی و جسمانی، و درواقع یکی از اقسام {مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ} می باشد، که به خاطر رواج آن در میان عرب جاهلی به آن تصریح شده است. نوع دیگر از حیواناتی که تحریم آن در آیه فوق آمده آنها است که به صورت «بخت آزمایی» ذبح و تقسیم می گردیده؛ و آن چنین بوده که: ده نفر با هم شرط بندی می کردند و حیوانی را خریداری و ذبح نموده سپس ده چوبه تیر، که روی هفت عدد از آنها عنوان «برنده» و سه عدد عنوان «بازنده» ثبت شده بود، در کیسه مخصوصی می ریختند و به صورت قرعه کشی آنها را به نام یک یک از آن ده نفر بیرون می آوردند، هفت چوبه برنده به نام هرکس می افتاد سهمی از گوشت بر می داشت، و چیزی در برابر آن نمی پرداخت، ولی آن سه نفر، که تیر های بازنده را دریافت داشته بودند، باید هرکدام یک سوم قیمت حیوان را بپردازند، بدون اینکه سهمی از گوشت داشته باشند، این چوبه های تیر را {أَزْلَام}

جمع « زلم » (بروزن قلم) می نامیدند. اسلام خوردن این گوشتها را تحریم کرد، نه به خاطر اینکه اصل گوشت حرام بوده باشد بلکه به خاطر اینکه جنبه قمار و بخت آزمایی دارد و می فرماید (وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ). روشن است که تحریم قمار و مانند آن اختصاص به گوشت حیوانات ندارد، بلکه درهرچیز انجام گیرد ممنوع است و تمام زیان های « فعالیت های حساب نشده اجتماعی » و برنامه های خرافی در آن جمع می باشد. و در پایان برای تأکید بیشتر روی تحریم آنها می فرماید: « تمام این اعمال فسق است و خروج از اطاعت پروردگار » (ذَلِكُمْ فِسْقٌ). گرچه ذلکم اسم اشاره مفرد است که با خطاب جمع همراه شده وقاعده باید به مفرد برگردد ولی میدانیم که اشاره مفرد نسبت به مجموعه ای که به منزله واحدی فرض شده اند اشکالی ندارد.^۱

آرای مفسرین کرام پیرامون مفاهیم مفردات این آیه کریمه {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَحُمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ}

۱- امام محمود بن عمر الزمخشری صاحب تفسیر الکشاف پیرامون قوله تعالی {و ما اهل لغير الله به} می نگارد: "ای رفع الصوت به لغیرالله، و هو قولهم: باسم اللات والعزی عند ذبحه. یعنی: بلند نمودن آواز با ذکر نام غیر الله، مانند اینکه در وقت ذبح حیوان می گفتند باسم اللات و العزی - بنام لات و عزی- تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل للإمام محمود بن

۱ - تفسیر نمونه ج ۴ ص ۲۵۸ و ۲۶۰

عمر الزمخشری متوفی ۵۲۸هـ و بزیده "الانتصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال" للإمام أحمد بن محمد بن المنیر الإسکندری متوفی ۶۸۳" الکاف الشاف فی تخريج أحادیث الکشاف" للحافظ أحمد بن علی بن حجر العسقلانی متوفی ۸۵۲" ضبط و توثیق أبی عبدالله الدانی بن منیر آل زهوی، الجزء الأول - الناشر دارالکتاب العربی - بیروت - لبنان. ج ۱ ص ۴۶۴.

۲- علامه طباطبائی مفسر تفسیر المیزان: "منخنقة" و "موقوذة" و "متردية" و "نطيحة" و "ما أَكَلَ السَّبُعُ" یعنی حیوان خفه شده، و چوبدستی خورده، و از بلندی سقوط شده، و حیوانی که با ضربه شاخ حیوان دیگر از بین رفته و پس مانده درندگان، همه از مصادیق میته و مردارند.

{وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ}

کلمه "منخنقة" به معنای حیوانی است که خفه شده باشد، چه خفگی اتفاقی باشد و یا عمدی باشد و عمدی به هر نحو و هر آلتی که باشد، خواه کسی عمدا و با دست خود او را خفه کرده باشد، و یا اینکه این خفه کردن عمدی با وسیله‌ای چون طناب باشد، و چه اینکه گردن حیوان را بین دو چوب قرار دهند تا خود بخود خفه شود، هم چنان که در جاهلیت به این طریق و به امثال آن حیوان را بی جان می کردند.

۳- امام أبی محمد الحسین بن مسعود الفراء البغوی الشافعی پیرامون تفسیر {المنخنقة} می نگارد: وهی التي تحنق فتموت، و قال ابن عباس رضی الله عنهما : " كان أهل الجاهلية يحنقون الشاة حتى إذا ماتت أكلوها" یعنی مخنقه حیوانی است که در زمان جاهلیت آن را خفه می

نمودند، تا بمیرد. و حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: که اهل جاهلیت گوسفند را خفک می نمودند، وقتی که میمرد گوشت آن را می خوردند.^۱

و "موقوذه" حیوانی است که در اثر ضربت بمیرد آن قدر او را بزنند تا مردار شود.

۴- ابو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی در تفسیر خود پیرامون کلمه {الموقوذه} چنین مین گارد: "موقوذه حیوانی است که بواسطه انداختن سنگ و یا توسط زدن عصا بدون ذبح از بین برود. و در این راستا اقوال ذیل را از حضرات جلیل القدر: ابن عباس، الحسن، قتاده، الضحاک و السدی نقل می کند که آنها فرمودند: وَقَدْ يَقْذُهُ وَقَدْأ وهو وَقِذ. و وقذ به معنی زدن به گونه محکم و سخت و فلان وقذ یعنی فلانی به گونه سخت و محکم مورد لت و کوب قرار گرفته. ۵- قتاده می گوید: انسان های دوره جاهلیت حیوان را به همین شکل و صورت از بین می بردند و از گوشت آن می خوردند.

۶- الضحاک می گوید: در عصر جاهلیت حیوان را بخاطری رضامندی خدایان شان توسط چوب مورد لت و کوب قرار داده و آن را به قتل می رساندن و بعد از گوشت آن می خوردند.^۱

۱ - تفسیر البغوی المسمى معالم التنزيل للإمام أبي محمد الحسين بن مسعود الفراء البغوی الشافعی المتوفى سنة ۵۱۶هـ دارالکتب العلمیة - بیروت - لبنان الطبعة الأولى ۱۴۱۴هـ ۱۹۹۳ م ج ۱ ص ۶.

۷- علامه ابوالفضل شهاب الدین السید محمود الالوسی :

متردیه حیوانی است که از محلی بلند چون کوه و یا لبه چاه و امثال آن سقوط کند و بمیرد. " و نطیحه حیوانی است که حیوانی دیگر او را شاخ بزند و بکشد".^۲

۸- علامه طباطبایی: (وَ مَا أَكَلِ السَّبُعُ) حیوانی است که درنده‌ای

پارهاش کرده باشد، و از گوشتش خورده باشد، پس "اکل" مربوط به ماکول است، چه اینکه همه‌اش را خورده باشد، و چه اینکه بعض آن را، و کلمه "سبع" به معنای حیوان وحشی گوشتخوار است، چون شیر و گرگ و پلنگ و امثال آن.

"إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ"، این جمله استثنایی است که از نامبرده‌ها آنچه قابل تذکیه است را خارج می‌سازد، و تذکیه عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رگ خون، که در دو طرف گردن است، و یکی لوله

۱ - الجامع الأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) لأبی عبدالله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق عبدالرزاق الهمدی، الناشر دارالکتب العربی - بیروت لبنان-۱۴۲۷هـ ۲۰۰۶م .

۲ - روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی لخاتمة المحققین و عمدة المدققین مرجع أهل العراق و مفتی بغداد العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الالوسی البغدادی المتوفی سنة ۱۲۷۰هـ طبعه جدیدة مصححة قابلها علی المطبوعة المنیریة و علق علیها محمد أحد الأمد و عمرعبدالسلام السلامی، داراحیاء التراث العربی- مؤسسه التاریخ العربی- بیروت لبنان. الطبعة الأولى ۱۴۲۰هـ ۱۹۹۹م. ج ۶ ص ۳۱۵.

غذا، و چهارمی لوله هوا، و این در جایی است که این حیوان نیمه جانی داشته باشد، دلیل داشتن نیمه جان این است که وقتی چهار رگ او را می‌زنند حرکتی نکند، یا دم خود را تکان دهد، و یا صدای خر خر از گلو در آورد، و این استثناء همانطور که قبلاً گفتیم متعلق است به همه عناوین شمرده شده در آیه، نه به خصوص عنوان آخری، یعنی "نطیحة"، چون مقید کردنش به آخری سخنی است بی دلیل و این امور پنجگانه یعنی: ۱- منخنقة ۲- موقوذه ۳- مترديه ۴- نطیحة ۵- ما اكل السبع، همه از مصادیق میته و از مصادیق آنند، به این معنا که مثلاً مترديه و نطیحة وقتی حرام می‌شوند که به وسیله سقوط و شاخ مرده باشند، به دلیل اینکه (وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ) **راغب در مفردات می‌گوید:** "نصب" هر چیزی به معنای آن است که آن را طوری جا و قرار دهند که بر جسته و در بلندی واقع شود مانند (کاشتن) بر زمین فرو کردن نیزه و ساختن بنای بلند، و کاشتن سنگی بر زمین، بطوری که از دور دیده شود، و نصیب به معنای سنگی است که بر بالای چیزی نصب شود، و جمع آن نصائب و نصب است و رسم عرب چنین بوده که سنگی را سر پا قرار داده آن را می‌پرستیدند، و حیوانات خود را روی آن سر می‌بردند، این کلمه در قرآن کریم آمده، آنجا که می‌فرماید: "كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُّفَضُّونَ" گویی آنان بطرف بتان می‌شتابند".

و نیز می‌فرماید: "وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ" و گاهی در جمع آن، کلمه "انصاب" می‌آید، و اضافه می‌کند که انصاب و ازلام و نصب و نصب همه به معنای تعب است این بود گفتار راغب.^۱

و غرض از نهی از خوردن گوشت حیوانهایی که بر روی نصب ذبح می‌شود این است که جامعه مسلمین سنت جاهلیت را در بین خود باب نکنند، آری مردم جاهلیت در اطراف کعبه سنگهایی نصب می‌کردند، و آنها را مقدس شمرده و حیوانات خود را بر روی آن سنگها سر می‌بردند، و این یکی از سنت‌های وثنیت بوده.

"وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ..."

کلمه "ازلام" به معنای ترکه چوبهایی است که در ایام جاهلیت وسیله نوعی قمار بوده، و عمل "استقسام به وسیله قداح" این بوده که شتری و یا حیوانی دیگر را سهم‌بندی می‌کردند، آن گاه ترکه چوبها را برای تشخیص اینکه چه کسی چند سهم می‌برد؟ و چه کسی اصلا سهم نمی‌برد؟ یکی پس از دیگری بیرون می‌کشیدند، و این خود نوعی قمار بوده.

*راغب گفته کلمه: "قسم" به معنای جدا کردن سهم و نصیب است، وقتی گفته می‌شود من اینطور و به این اقسام تقسیم کردم، معنایش این است که هر سهمی را از دیگری جدا کردم، و قسمت کردن ارث و غنیمت همه به این معنا است که سهم صاحب هر سهمی را از سهم آن دیگری جدا

۱ - مفردات راغب، ص ۴۹۴.

کنی، و این کلمه در قرآن کریم آمده آنجا که می‌فرماید: "لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ" و "وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ"^۱ و اینکه گفته استقسام به معنای قسمت است، منظورش معنای لغوی این دو کلمه نبوده، بلکه منظورش این بوده که مصداق این با مصداق آن منطبق است، و گرنه معنای حقیقی استقسام طلب قسمت به وسیله ازالامی است که گفتیم یکی از آلات قمار بوده، و استعمال آلت در حقیقت طلب حاصل شدن فعلی است که بر آن استعمال مترتب می‌شود، پس استفعال بر این استعمال صادق است، و مراد از استقسام به ازالام که از آن نهی شده، بطوری که از سیاق و زمینه کلام استفاده می‌شود، زدن آن ترکه چوبها بر بدن شتر و یا حیوان دیگر است، که به هر جای حیوان خورد گوشت آن نقطه شتر از آن صاحب چوب باشد.

*** و اما اینکه بعضی گفته‌اند:** که مراد از استقسام به ازالام استخاره کردن به وسیله آن ترکه چوبها و تشخیص خیر و شر افعال و نافع و ضار آنها است، مثلاً اگر می‌خواستند به سفری بروند، و یا با کسی ازدواج کنند، و یا عملی را آغاز نمایند و یا کار دیگری کنند، این ترکه چوبها را به کار می‌زدند، تا بفهمند این کار خوب است یا بد، خیری در آن هست یا نه و اضافه کرده‌اند که این رسم در جاهلیت دائر بوده، و خود نوعی فال زدن به شمار می‌رفته.

ده نوع از محرمات را بر می‌شمارد:

۱ - مفردات راغب، ص ۴۰۳

میتة خون گوشت خوک حیوانی که برای غیر خدا ذبح شود، منخنقه موقوفه متردیه نطیحه ما اکل السبع ما ذبح علی النصب بعد از شمردن اینها استقسام به ازلام را یاد آور می شود که به دو معنا می آید، به معنای تقسیم گوشت از راه قمار و به معنای استخاره و فال زدن.^۱

هكذا تفسیر المیزان می نگارد: اما {مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ} عبارت است از هر حیوانی که در پای بتی ذبح شود، و اما منخنقه یعنی حیوان خفه شده با اینکه یکی از افراد میتة است بدین جهت نام برده شده که مجوس را رسم چنین بود که حیوان سر بریده را نمی خوردند و به جای آن مردار را می خوردند و برای مردار کردن حیوانات از قبیل گاو و گوسفند آنها را خفه می کردند، تا بمیرد آن وقت گوشت آنها را می خوردند.

و همچنین موقوفه را که یکی دیگر از مصادیق میتة است، از این جهت نام برده که مجوس دست و پای حیوان را می بستند، و آن قدر می زدند تا بمیرد، وقتی به کلی بی جان می شد آن را می خوردند و نیز متردیه که آن نیز رسم مجوس بود، چشم حیوان را می بستند، و آن را از بام پایین می انداختند، تا بمیرد، وقتی می مرد گوشتش را می خوردند، و نطیحه که آن نیز حیوانی بوده که به مرسوم مجوس به وسیله شاخ حیوانی دیگر می مرده، مثلا دو بز نر را به جنگ هم می انداختند تا یکی در اثر ضربت شاخ دیگری بمیرد، آن گاه آن را می خوردند و نیز {مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا

۱ - ترجمه تفسیر المیزان تألیف: علامه سید محمد حسین طباطبائی مترجم: حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی

ذَكَّيْتُمْ} که مجوس نیم خورده درندگان چون گرگ و شیر و خرس را می‌خوردند، و خدای عز و جل همه اینها را حرام کرد.

و اما عنوان { وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ } از رسوم مشرکین قریش بوده، آنها درخت و سنگ را می‌پرستیدند، و در پای آنها گوسفند قربانی می‌کردند، و نیز عنوان { اَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ } که اسلام آن را فسق خوانده چنین بوده، که شتری را مورد تقسیم قرار داده، آن را به ده سهم تقسیم می‌کردند، که هر سهمی اسم خاصی داشته، بعضی از سهم‌ها دو و یا بیشتر از دو جزء را می‌برده، و بعضی از سهم‌ها اصلاً نمی‌برده، و آن سهام-چوبه‌های تیر- را بدست کسی می‌دادند تا بنام ده نفر خارج کند، هفت چوبه تیر نصیب داشته، و سه چوبه آن نصیبی نداشته، در نتیجه در چنین تقسیمی بعضی سهم بیشتری می‌بردند و بعضی اصلاً نمی‌بردند.

آن هفت چوبه تیری که نصیب داشته عبارت بوده از: ۱- فذ ۲- توأم ۳- مسبل ۴- نافس ۵- جلس ۶- رقیب ۷- معلی، به این ترتیب که اولی یک سهم از ده جزء شتر را، و دومی دو سهم و سومی سه سهم، و چهارمی چهار سهم، و پنجمی پنج سهم، و ششمی شش سهم، و هفتمی هفت سهم را می‌برده.

و آن سه چوبه‌ای که سهم نمی‌برده ۱- سفیح ۲- منیح ۳- وغد، بوده، و سرمایه خریدن شتر به عهده همین سه نفری می‌افتاده که سهم نبرده‌اند و این خود نوعی قمار است، و به همین جهت خدای تعالی آن را تحریم کرد.

و در تفسیر عیاشی از عیوق بن قسوط از امام صادق (ع) روایتی آمده که در معنای کلمه "منخنقه" فرموده: حیوانی که با طناب بسته شده باشد، و طناب آن را خفه کند، و "موقوذه" حیوانی است که از شدت بیماری، ناراحتی ذبح را احساس نکند، و دست و پای نزنند، و خونی از گردنش بیرون نیاید، و "متردیه" آن حیوانی است که از بالای خانه و مثل آن پرت شود، و نطیحه^۱ آن حیوانی است که به هم جنس خود شاخ بزند.

حیوان مردار

مردار در اصطلاح فقها، مردار به جانوری گفته می شود که بدون ذبح شرعی مرده باشد.

به حیوانی که گوشتش حلال است و بدون ذبح و سربردن جان داده، مردار (میتة) گفته می شود و حیوانی که خوردنش حرام است، مانند درنده گان و خوک، ذبح و سربردن آن هم حکم مرگش را دارد (و آن را حلال نمی کند) اما پیامبر (ص) از میان مردارها دو نوع را مستثنا و حلال کرده است: ماهی و ملخ.

۱- ماهی زنده و مرده اش حلال است تنها اختلافی که وجود دارد در باره ی ماهی ای است که در دریا بدون سبب مشخصی بمیرد و بر سطح آب شناور گردد، که از نظر برخی از فقها، از جمله جابر بن عبدالله، جابر بن زید، طاووس و امام ابوحنیفه ماهی و مذکور حرام است به دلیل حدیثی که جابر از پیامبر (ص) روایت کرده است که: (از ماهی

۱ - تفسیر المیزان ج ۵ ص ۳۰۷

ها) هر آنچه را که دریا خود (بر اثر امواج و...) به بیرون می اندازد و یا در هنگام جزر در ساحل جا بگذارد بخورید ولی آنچه را که در دریا بمیرد و شناور گردد نخورید (ما القاء البحر و جزر عنه فكلوه و مامات فيه فطفا فلا تاكلوه).

اما در برابر این گروه از فقها برخی دیگر، از جمله، ابوبکر صدیق، ابویوب انصاری، عطا مکهول مالک احمد و شافعی گفته اند که چنین ماهی ای هم حلال است و به این آیه ی قرآنی استناد کرده اند که: {أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلْغِيَاةِ} ^۱

ابن عباس (رضی الله عنهما) می گوید مقصود از صید دریا هر چیزی است که شما شکار میکنید و مقصود از طعام دریا هر چیزی است که دریا خود در ساحل بیندازد این گروه از فقها همچنین در تائید رأی خود به این حدیث نبوی هم می فرماید: (هُوَ الطَّهْرُ مَاؤُهُ الْحِلُّ مَيْتَتُهُ) ^۲ یعنی: "دریا آبش پاک و مردارش حلال است" استدلال کرده اند در رد استدلال گروه نخست به حدیث جابر در مورد تحریم ماهی شناور بر آب نیز، امام نووی گفته است که حدیث یادشده، به اتفاق همه ی پیشوایان دینی ضعیف است و احتجاج به آن جایز نیست.

۲- اما ملخ، خواه زنده و خواه مرده باشد، حلال است ولی مالک و همه مالکیه معتقد اند که: اگر ملخ، بطور طبیعی مرده باشد و پس از زنده

۱ - المائدة : ۹۶

۲ - موطأ مالک - (۳ / ۷۰۹).

گرفتن نمیرد خوردنش حرام است به دلیل این که درین حال حکم شکاری خشکی را دارد.

۳- استثنای دیگری که از مردار حرام وجود دارد چنین موجود درشکم ذبیحه است به عبارت دیگر ، اگر پس از سربردن چهارپا جنین بطور مرده از شکم آن بیرون آورده شود، خوردنش حلال و جایز است به دلیل اینکه مطابق با نص حدیث نبوی که دارقطنی از ابوسعید روایت کرده است ذبح جنین، همان ذبح مادرش است جمهور فقها از جمله ی علی بن ابی طالب، سعید بن مسیب، شافعی، احمد و اسحاق قایل به این رأی هستند. اما امام أبوحنیفه رأی مخالف این رای را دارد و گفته است که اگر جنین مرده از شکم مادر خارج شود خوردنش حلال نیست به دلیل اینکه ذبح یک حیوان نمی تواند جای ذبح دو حیوان را بگیرد. عبدالله بن کعب بن مالک هم گفته است که اگر بریدن جنین مو روئیده باشد و پس از ذبح مادرش مرده از شکم بیرون آید، خوردنش حلال و جایز است، ولی اگر پس از ذبح مادر، زنده به دنیا بیاید، سربردنش لازم و ضروری است و درین باره فقها هیچ اختلاف و نظر ندارند.^۱

حرام بودن مردار و فلسفه آن

اولین حرامی که دراین آیه ها بدان اشاره شده است گوشت «مردار» است. مردار، پرنده یا هر حیوان دیگری را می گویند که بدون دخالت و قصد انسان در شکار یا سربردن آن، مرده باشد.

۱ - این حلال است و آن حرام است ص ۱۹۴.

امروزه بعضی می پرسند فلسفه حرام بودن مردار وعدم جواز استفاده انسان از آن چیست؟ و برای چه لاشه حیوان به هدر می رود؟...در جواب می گوئیم که فلسفه هایی آشکار در تحریم مردار وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می نماییم:

الف- ذوق و طبع سالم از خوردن گوشت مردار نفرت دارد و اهل عقل در مجموع خوردن گوشت مردار را شایسته مقام انسان نمی دانند، برای این است که کلیه اهل کتاب خوردن گوشت مردار را حرام دانسته و تنها از گوشت حیوان سربده شده استفاده می نمایند، هرچند در چگونگی سربیدن با هم اختلاف دارند.

ب - به خاطر این که مسلمان، عادت کند تا اراده و نیت خود را در امری به کار گیرد و هیچ کاری را بدون قصد و اراده انجام ندهد. چون پاک شدن گوشت حیوان و مردار نبودن آن، تنها وقتی است که انسان اراده و قصد ذبحش را به خاطر خوردن آن بنماید. گویی خداوند متعال نمی خواهد که انسان چیزی را که درباره اش تصمیمی نگرفته و به آن فکر نکرده است بخورد و یا از آن استفاده کند. چنانکه می بینیم نمی خواهد از مرداری که بدون اراده انسان جاننش را از دست داده است استفاده نماید. ولی چون شکار و سربیدن حیوان با اراده و نیت و کوشش بشر همراه است استفاده از آن، حلال می باشد.

ج - فلسفه دیگر تحریم مردار این است که اغلب حیوانات مردار یا در اثر بیماری و دردهای مزمن و یا فوری و یا در اثر خوردن گیاهان سمی و

یا در اثر لاغری و از بین رفتن قوای طبیعی می میرند و خوردن این گوشتها مسلماً خالی از ضرر نیست و مورد اطمینان نمی باشد.

د - خداوند متعال با حرام کردن مردار بر انسان به حیوانات درنده و پرندگان فرصت داده تا از این لاشه تغذیه نمایند و این رحمی است که نسبت به آنها مبذول داشته است چه آنها هم مانند انسان مخلوق خدا می باشند؛ هنگامی که در بیابانها پرندگان و درندگان را می بینیم که چگونه بر لاشه مردارها جمع شده اند، به خوبی این امر، روشن می گردد.

ه - به خاطر این که انسان از حیواناتی که در اختیار دارد کمال مواظبت را بنماید و نگذارد که به واسطه امراض و لاغری از بین بروند و باعث زیان مالی شوند و لازم است آنها را سریعاً معالجه نماید و یا هر چه زودتر با سربیدن آنها را حت کند.

فاسد شدن گوشت مردار

گوشت مردار در معرض تحولات زیادی قرار می گیرد بعد از گذشت یک ساعت از مرگ، خون در قسمت های پایین بدن جمع و رسوب می کند و پس از گذشت ۳-۴ ساعت عضلات جسم حیوان ، منقبص شده به دلیل وجود اسیدهایی چون اسید فسفریک اسید فورمیک، اسید لاکتیک، حالت خشکی به بدن دست می دهد، بعد از آن حالت قلیایی به جسم دست داده خشکی بدن، رفع می شود و میکروب ها جسم را به تصرف خود در می آورند. در ابتدای امر، میکروب های موجود در هوا سپس میکروب ها

جسم را به تصرف خود در آورند. در ابتدای امر، میکروب های موجود در خون رشد کرده تکثیر می شوند که به فرجام به گندیده شدن جسد ختم خواهد شد. برخی از میکروب های جسد مردار، میکروب کولی (ECOLI) و میکروب های گرد و سفیدی هستند که سرانجام جسد را نابود و متلاشی می کنند و باعث می شوند بوی ناخوش و مسموم کننده ای از جسد مردار به مشام برسد همچنین میکروب های مذکور گازهایی تولید می کنند که باعث می شود جسد بعد از چند ساعت باد کند محبوس بودن خون در جسد دلیلی بر تسریع تعفن و تکثیر میکروب هاست.^۱

مردار به سبب بیماری

گاه حیوان بر اثر ابتلا به بیماری عفونی مرده است در این صورت خطر خوردن گوشت آن بسیار زیاد خواهد بود از جمله بیماری های حیوانات مردار عبارتند از:

- ۱- سل (Tuberculosis): این بیماری بیشتر در گاوها شایع است ، کتاب های پزشکی در مورد لاشه ی حیوانات مبتلا به سل گفته اند : باید جسد معدوم گردد حکم مذکور در مورد حیواناتی است که بعد از ذبح متوجه می شوند که به سل مبتلا هستند چه رسد به حیوانی که بیماری آن را هلاک کرده باشد.

۱ - اعجاز علمی قرآن و سنت ص ۱۸۱.

۲- سیاه زخم **Anthrax**: نباید به حیوانی که به سیاه زخم، مبتلا است دست زد و آن را لمس کرد بلکه باید آن را دفن کرد و سوزاند تا از انتشار میکروب ها جلوگیری کرد تا از طریق هوا یا خوردن گوشت انسان را مبتلا نسازد.

۳- میکروبهای سالمونلا (**salmonella**) خوردن گوشت حیوانات مبتلا به سالمونلا به مسمومیت فرد می انجامد، گرچه کامل پخته یا میکروب زدایی شود.

۴- خوردن گوشت حیواناتی که به میکروب های خوشه ای و زنجیره ای مبتلا هستند زیان آور است.^۱

۲- خون ریخته ی جاری

خون، حرام است مگر کبد و طحال که مطابق با نص حدیث نبوی حلال و جایز شده اند که پیامبر(ص) میفرماید: (أَحَلَّتْ لَنَا مَيِّتَتَانِ وَدَمَانِ ، فَأَمَّا الْمَيِّتَتَانِ : فَالْجُرَادُ وَالْحَوْتُ ، وَأَمَّا الدَّمَانِ : فَالطُّحَالُ وَالْكَبِدُ ، هَكَذَا رَوَاهُ بَنُو زَيْدٍ بِنِ اسْلَمَ عَنْ أَبِيهِمْ مَرْفُوعًا)^۲

(برای ما مسلمانان، دو مردار و دو خون حلال شده است ماهی و ملخ و کبد و طحال «جگر و سپرز»)

۱ - اعجاز علمی قرآن.

۲ - السنن الصغری - (۳ / ۱۸۵)

و خونی که حرام است خون ریخته ی جاری است ولی آن خونی که عمومی و همه گیر و اجتناب ناپزیر است یعنی خون باقی مانده در رگ ها و گوشت پس از ذبح مورد عفو است .

خون Blood

خداوند متعال می فرماید: { قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا }^۱

ای پیغمبر بگو: در آن چه به من وحی شده است چیزی را بر خورنده ای حرام نمی یابم مگر (چهار چیز و آن ها عبارتند) از مردار (همچون حیوان خفه شده سقوط شدن شاخ زده، درنده خورده، ذبح شرعی نشده) و خون روان.

حرام بودن خون جاری شده از بدن حیوان

در مورد خون مایع و جاری شده از بدن حیوان، از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در باره شُش سؤال شد، ایشان در جواب فرمودند: " آن را بخورید، گفتند شش خون است، خون هم حرام است. حضرت ابن عباس رض گفت: آنچه حرام است خون مایع و جاری است (و شُش خون مایع نیست) فلسفه حرام بودن خون مایع عدم پاکیزگی و مطبوع نبودن آن است و هر انسانی که دارای ذوق پاک و سالم باشد از آن نفرت دارد و مثل مردار، خوردن آن هم خالی از ضرر نیست.^۲

۱ - الانعام: ۱۴۵

۲ - حلال و حرام ص ۶۴

حکمت تحریم خون

۱- خون، حامل سموم و مواد زاید است، زیرا یکی از وظایف آن حمل مواد زائد و سموم بدن می باشد همچنان خون، پسمانده های کتابولیسم (Catabolism) بدن را از طریق کلیه یا تعریق، آماده ی دفع می کند مهمترین مواد زائد حاصل از فعل و انفعالات بدن عبارت اند از : اوره (Urea) اسیداوریک (Urea aciT) کراتین و گاز دی اکسیدکربن (CO_2) که از طریق ریه ها دفع می شود همچنین برخی از سموم روده ها از طریق خون به کبد می روند تا تعدیل شوند. اما خطرناک تر از این ها خوردن مقداری خون از طریق دهان است که به دلیل جذب پسمانده های خونی، میزان اوره ی خون (Craemia) به دلیل شکستن پروتئین ها، بالا رفته، به فرجام به بیهوشی (Cama) فرد منجر خواهد شد. عن املیة الامراض الجراحیه ، کتور انتوان دولی ، علم اطفیلیات الطبی للتکر نیل شبرای.

۲- خون، محیطی مناسب برای رشد انواع میکروب هاست و مراکز باکتریالوژی (Bacteriology) برای تولید انواع باکتری ها به منظور شناخت بیماری ها از خون به عنوان مزارع کشت (- Blood agar) استفاده می کنند اما منشاء آلوده گی خونی جاری عبارت است از : ابزار ذیح، دست ها، ظرف هایی که خون در آن ریخته می شود ، هوا و مگس . علاوه بر این ها ، زیانرسانی خون وقتی خواهد بود که جانور به بیماری ، مخصوصاً بیماری عفونی مبتلا شده باشد.

۳- خون را نمی توان غذایی برای انسان قلمداد کرد؛ زیرا، وقتی به ترتیبات خون بنگریم، متوجه خواهیم شد که نسبت پروتئین های پلازما (البومین، گلوبین و فیبریژن) بسیار اندک است، یعنی چیزی در حدود ۶-۸ ملی گرم در هر ۱۰۰ ملی گرم اما هموگلوبین که به فراوانی گلبول های قرمز یافت می شود، دیر هضم است و معده نمی تواند آن را تحمل کند.

مضافاً خون لخته به دلیل وجود فیبرین (Fibrin) هضم آن مشکل تر می شود، گرچه عده ی ادعا می کنند خونخواری به دلیل وجود آهن، برای درمان کم خونی مفید است، اما مردود و باطل است، زیرا، آهن موجود در خون از نوع آهن آلی است و روشن است که آهن آلی نسبت به آهن غیر آلی کمتر و کندتر جذب روده ها می شود. همچنین نیازی به مصرف خون یا داروی برای درمان کم خونی نیست درحالی که داروخانه ها، داروی هموگلوبین های بهتری برای جبران کم خونی ارائه می کنند ، از دیگر زاویه برای جبران کم خونی میتوان به خوردن کبد (جگر سیاه و طحال اسپرز) پرداخت که هر دوی آن ها از نظر گاه شرع، حلال است و می توان با خوردن آن ها مقدار زیادی آهن به بدن اضافه نمایند.^۱

استفاده از خون برای تزریق: شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که منظور از تحریم خون در آیه فوق تحریم خوردن آن است، بنابر این استفاده های معقول دیگر مانند تزریق خون برای نجات جان مجروحان و

بیماران و مانند آن هیچ اشکالی ندارد، حتی دلیل بر تحریم خرید و فروش خون در این موارد در دست نیست، چرا که استفاده ای است عقلانی و مشروع و مورد نیاز عمومی.^۱

۳- حرام بودن گوشت خوک

خوک ذاتاً حرام است خواه سرش بریده شده و خواه بریده نشده باشد و گوشت و چربی و پوست و استخوان آن همه حکم یکسان دارد به دلیل اینکه خداوند متعال فرموده است {إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ... وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ...} (خداوند تنها مردار و ... و گوشت خوک را بر شما حرام کرده است)

قرطبی می گوید: (خداوند متعال درین آیه بدین علت گوشت خوک را مخصوصاً ذکر کرده است تا روشن سازد که عین و ذات خوک حرام است و بدین ترتیب تحریم شامل چربی و گوشت و دیگر اعضای آن از جمله ی غضروف ها و غیره هم بشود).^۳

علاوه براین، گوشت خون پلید بوده و به راستی که ذوق و طبع سلیم از آن دوری می کند و آن را نا پاک می داند، چون بهترین غذای خوک نجاست و کثافت می باشد و پزشکی جدید ثابت کرده است که خوردن گوشت خوک در تمام مناطق مخصوصاً مناطق گرمسیر زیان آور است. به

۱ - تفسیر نمونه ج ۱ ص ۵۸۹

۲ - بقره ۱۷۳

۳ - این حلال است و آن حرام است ص ۱۹۶

تجربه هم ثابت شده است که خوردن آن باعث وارد شدن یک نوع کرم کشنده و کرمهای دیگر به بدن انسان می گردد و شاید در آینده نیز علم، اسرار دیگری راجع به حرام بودن آن را کشف کند که ما امروز از درک آن عاجز می باشیم. خداوند بزرگ چه زیبا در توصیف پیغمبرش ص می فرماید: {وَحَرَّمَ عَلَيْهِمُ الْحَبَائِثُ} "هرچیزی که نا پاک باشد بر آنان حرام می نماید" بعضی از محققین می گویند که مداومت بر خوردن گوشت خوک باعث ضعف غیرت ناموسی و بی تفاوتی در برابر تجاوز به زنان محرم می گردد.^۲

سید قطب شهید رح در مورد تحریم و اضرار گوشت خوک چنین می نگارد: "خداوند متعال تنها بر شما (گوشت) خود مرده، خون و گوشت خوک را حرام گردانیده و (نیز) آنچه را در هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد".

طبع سلیم از خوردن گوشت خود مرده و خون ابا می ورزد، علاوه بر آن اکنون بعد از یک دوره طولانی که (خود مرده و خون) در قرآن مجید و پیش از آن به امر خداوند متعال در تورات نیز حرام گردانیده شده بود، طب معاصر، این حقیقت را به اثبات رسانده است که در گوشت خود مرده، و هم در خون، میکروب هایی زیان آورد زیادی و نیز مواد زهرآگین خطرناکی وجود دارد، با آن هم معلوم نیست که آیا طب معاصر، توانسته است بر همه زیانهایی که از خوردن این دو ماده پلید، عاید حال

۱ - محمد

۲ - حلال و حرام ص ۶۵

انسان می شود پی ببرد؟ یا هنوز چیزهای زیان آور دیگری هم در این مواد وجود دارد که بشر به کشف آن نایل نشده است؟^۱

اضرار گوشت خوک

بعد از آن که (چهارده) قرن پیش، قرآن مجید این ماده پلید را به تمام اجزای آن حرام گردانید، اکنون عده ای از دانشمندان غربی به تأیید برخاسته و گفته اند که گوشت خوک، ذاتا برای آنانی که سرشت سلیم و پاکیزه دارند نفرت انگیز است، آنان می گویند در گوشت خود مرده و روده این حیوان پلید، کرمی بس خطرناک نوار مانند بنام (Teniasolium) تیناسولم وجود دارد که در کیسه یی جا داده شده است.

گرچه برخی از علما می گویند که : وسایل پاستوریزه امروزی به درجه ای پیشرفت کرده است که این کرمها و تخم آن، اکنون برای صحت کسانی که از گوشت خوک استفاده می کنند خطری محسوب نمی شود، و با درجه حرارت زیاد می توان این ماده خطرناک را در گوشت این حیوان پلید از بین برد، مگر این مردم فراموش کرده اند که بعد از قرنهای متمادی اکنون تجربه بشری، صرف یک ماده زاینبار را در گوشت خوک کشف کرده است، از کجا معلوم که در این گوشت مواد خطرناک دیگری نباشد که تا هنوز هم کشف نشده است.

آیا شریعتی که (چهارده) قرن پیش از امروز مردم را به خطر این ماده زیان بار در این گوشت آگاه ساخت، قابل این اعتماد نیست که بر فرمان آن وقعی گذاشته شود؟ و این رهنمایی به حیث امری قاطع به حساب

۱ - درسایه های قرآن ج ۱ ص ۴۵۰.

رود، آنچه را این کتاب مقدس حرام گردانیده است، حرام پنداشته شود و آنچه را حلال ساخته، حلال وار از آن استفاده شود، شریعتی که از نزد حکیمی با حکمت و آگاه شرف نزول یافته است.^۱

خوک در حیات روزانه خود حیوانی کثیف، هوسباز، حریص و پرخور است به گونه ای که از مدفوع و نجاسات خود و دیگران تغذیه می کند. قرآن کریم (به همین دلیل) گوشت آن را حرام گردانید و آن را نجس خواند اما حکمت پزشکی از تحریم گوشت خوک و اطلاق قرآن بر تحریم چیست؟^۲

حکمت از تحریم گوشت خوک و تماس با آن

آن چه علم از زیان های گوشت خوک و بیماری های ناشی از آن کشف کرده است زیاد است و کسی نمی داند که بعد از این چه زیان هایی کشف می شود نباید فراموش کنیم آن چه را از فواید بهداشتی تحریم گوشت خون (در سطور آتی) عرضه خواهیم کرد. صدها سال برای مردم ناشناخته بود؛ آن روزی که مسلمین از خوردن و تماس با آن منع شده بودند و دیگران را نیز منع می کردند. بیماری های ناشی از مصرف گوشت خوک عبارتند از:

-
- ۱ - درسایه های قرآن، مفسر سید قطب شهید، مترجم محمد صدیق راشد سلجوقی، ویراستاران: پوهنیار فضل الرحمن فقیهی و پوهیالی عبدالمجید صمیم، ناشر مطبعه دولتی هرات باستان، نوبت چاپ اول: ۱۳۸۳ هجری. ج ۱ ص ۴۵۰ و ۴۵۱
- ۲ - اعجاز علمی قرآن و سنت ص ۱۸۵.

(۱) بیماری‌هایی که از کثیف بودن خوک منتقل می‌شوند

۱- اسهال خونی: علت آن، انگل‌هایی با نام بالانتی دیوم (*Balantidium coli*) است که در روده‌های خوک، لانه‌گزینی می‌کند و عامل مهمی در انتشار مسری بیماری در سطح جهان است؛ مخصوصاً نشو و نمای میکروب آن در مناطقی است که مزارع پرورش خوک وجود دارد.

۲- بیماری یرقان عفونی (بیماری وایل) این بیماری از طریق آب آلوده به ادارخوک، سگ‌ها و موش‌ها منتقل می‌شود ولی بیماری عفونی یرقان رمانا (*Romona*) فقط در خوک‌ها وجود دارد.

۳- کرم‌های پهن: که انسان را مبتلا می‌سازد و طول آن‌ها در حدود ۱۰-۳ میلی‌متر است و خوک، نقش منبع و مخزن را ایفا می‌کند.

۴- آمیبیا نسیجی یا انتامیب هیستولیک (*Entamehehis stolytica*): که انسان را به اسهال آمیبی مبتلا می‌سازد و خوک در انتقال آن نقش ناقل را دارد.

۵- بیماری باد سرخ یا حبصه خوک: (*Erypeloid*) از بیماری‌هایی است که حیوانات زیادی به آن مبتلا می‌شوند و به طبقاتی؛ چون قصابان، دباغان و ماهی‌فروشان منتقل می‌شود این بیماری به شکل لکه‌های سرخ رنگ دردناک و سوزنده بر دست‌ها ظاهر می‌شود و با تب و لرز و التهاب غدد و شریان‌های بلغمی همراه است.

۲- بیماری هایی که علت ابتلا شدن به آنها فقط خوردن

گوشت خوک است

۱- کرم کدوی خوک (Taeniasolium) یا کرم مسلحه: طول این کرم حدود ۲-۳ میلی متر است و انسان با خوردن گوشت خوک که کامل پخت نشده باشد به آن مبتلا می شود لارو (تخم) این کرم سیستی سرک (Cysticercus Cellaosac) نام دارد و در روده های انسان به رشد و بالندگی کامل می رسد و عوارض زیر را به دنبال خواهد داشت:

- اختلالات گوارشی؛ چون کم اشتها، احساس درد ناشی از گرسنگی ، اسهال و یبوست عوارض مذکور در جهان در سطح گسترده ای پراگنده شده است ، اما انتشار آن در کشور اسلامی که گوشت خوک به علت تحریم مصرف نمیشود کم است آن چه به نام بیماری لاروی خوکی یا سیستی سرک (Haman Cyslicercusis) نام در انسان خوانده می شود وقتی است که لاروی خوکی دریافت های انسانی ، چون قلب، چشم و مغز لانه گزینی کند وقتی انسان عامل بیماری را دریافت کرد اما نه از طریق گوشت خوک ، بلکه از طریق آلوده شدن به مدفوع انسانی یا آلودگی ذاتی دیگر چاره و درمانی جز جراحی وجود ندارد.

۲- کرم های حلزونی یا تریشین (Trichinella spiralis) عبارت

است از کرمی ریز به طول ۳-۵ میلی متر که بر اثر تناول گوشت

خوک یا گوشت های نیم پز انسان مبتلا میشود ، کرم مذکور عوارض زیر را با خود دارد:

- خراش و التهاب دیواره ی روده ها به سبب حمله ی کرم ماده به آن ها و عارضه آن، چیزی شبیه به مسمومیت غذایی است ؛

- دمل و جوش های پوستی و بدنی؛

- مهمترین زیانی که به سبب لانه گزینی این کرم در عضلات انسان به وجود می آید درد شدید عضلاتی ، تنگی نفس و نارسایی در جویدن و سخن گفتن است و به سبب فلج شدن عضلات تنفسی یا قلب ممکن است به مرگ نیز بینجامد و تاکنون درمانی برای این نارسایی پیداننده است .

بیماری مذکور در تمامی جهان به ویژه امریکا، کانادا و اروپا شایع است ؛ یعنی مناطق که در آن گوشت خوک حرام نیست ، اما برای مثال ، تا کنون در مصر موردی از این بیماری مشاهده نشده است.^۱

۴- حکم آنچه که هنگام ذبح، نام غیر خداوند بر آن برده شود :

خداوند متعال در میان چیز های حرام فرموده است (و آنچه را نام غیر خدا (به هنگام ذبح) بر آن برده و سرداده شده باشد بر شما حرام کرده است) و این شامل هر ذبیحه ای می شود که برای غیر خداوند سربریده شده باشد مانند مجوسی که برای آتش قربانی می کند یا

۱- اعجاز علمی قرآن ص ۱۸۷.

بت پرست که برای بت و الهه ی خود حیوان را سر می برد و نیز هرچه شبیه به اینهاست مانند ذبح برای کعبه یا ذبح برای یکی از پیامبران، همین حکم را دارد. اما نووی می گوید این گونه قربانی، حلال نیست خواه ذبح کننده اش مسلمان باشد و خواه یهودی و خواه مسیحی، و اگر قربانی کننده در هنگام ذبح، قصد و نیت تعظیم کسی را داشته باشد که حیوان را بخاطر او سر بریده است این کفر است و اگر که شخص قربانی کننده پیش ازین قصد و نیت مسلمان بوده باشد با انجام چنین عملی از دین اسلام خارج و مرتد می گردد. قرطبی هم با سند خود روایت کرده است که در باره حکم ذبیحه های غیر مسلمانان برای جشن ها و اعیاد خود از حضرت عایشه سؤال شد و او در پاسخ گفت (از گوشت هر حیوانی که برای این روز ها قربانی می شود نخورید) .

پس، آیه ی یاد شده، هر حیوانی را که نام غیر خدا، از قبیل بت و غیره، بر آن برده و سر داده شده است و هر حیوانی را که به قصد تقرب به غیر خدا سر بریده شده است شامل می شود.

خطابی درمعالم السنن می گوید: عادات مردم در سربردن حیوان درحضور پادشاهان و حاکمان و رؤسا در هنگام آمدنشان به شهر ها و مناطق و یا سربردن حیوان در هنگام حدوث یک نعمت متجدد و اموری از این قبیل نیز، حکم سربردن ذبیحه برای غیر خدا را دارد».

قرطبی هم گفته است که: « من در اخبار حسن دیدم که: زنی برای شادی و تفریح خود سفره ای تدارک دید و به این منظور شترانی سربرد،

و (هنگامی که از حکم این قربانی از حسن سؤال شد)، حسن گفت که: خوردن از چنین گوشتی، حلال نیست به دلیل این که برای بتی سر بریده شده است».

از دیگر دلایلی که بر این دلالت می کند که حیوانی که به قصد تقرب به غیر خدا ذبح شده هم همانند حیوانی است که بر آن نام غیر خدا برده و سر داده شده است، حدیث ابوداود از ابن عباس است که: پیامبر (ص) مسلمانان را از مسابقه سربردن شتران (مُعاقره) نهی کرد و مُعاقره این بود که اعراب جاهلی با سربردن شتران یا حیوانات دیگر، مسابقه ی کرم و بخشش راه می انداختند. ابن ابی شیبہ از ابوریحان روایت کرده است که در باره ی مسابقه ی سربردن حیوانات (مُعاقره) که اعراب برگزار می کردند، از ابن عباس سوال شد و او در پاسخ گفت: «بیم آن دارم که جز و حیوان و ذبیحه ای باشد که بر آن نام غیر خداوند برده و سر داده شده است».

دحیم همچنان که ابن تیمیّه در کتاب (اقتفاء الصّراط المستقیم) ذکر کرده در تفسیر خود آورده است که: مرد شاعری به نام ابن ویشل از قبیله ی بنورباح با پدر فرزندق شاعر در کنار آبی در پشت کوفه با یکدیگر مرافعه و مبارزه کردند براین شرط که هر کدام از آن صد شتر نحر کنند و هنگامی که شتران به نزد آب رسیدند، آن دو، با شمشیر خود برخاستند و پی شتران را زدند و گوشت ها را آماده کردند و این هنگام مردم نیز به قصد گوشت به آن جا آمدند. هنگامی که ماجرا به حضرت علی (رضی الله عنه) در کوفه رسید، او سوار بر قاطر پیامبر (صلی الله علیه

وسلم) از کوفه به آن جا آمد و بانگ سر داد: «ای مردم! از گوشت این شتران نخورید، زیرا که بر آن ها نام غیر خدا برده و سر داده شده و برای غیر خدا سر بریده شده اند». ابن تیمیّه می گوید: «معلوم می شود که یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حیوانی را هم که به قصد غیر خدا ذبح شده در زمره ی حیوانی قرار داده اند که نام غیر خدا بر آن سر داده شده است»؛ و قرطبی می گوید: «چنان که ملاحظه می کنید، علی (رضی الله عنه) در شترانی که پدر فرزدد سر بریده بود نیت را مورد ملاحظه قرار داده و گفته است: این شتران از زمره ی ذبیحه هایی هستند که بر آن اسم غیر خدا برده و سر داد شده و برای غیر وی قربانی شده اند».

بنابراین، آیه ی یاد شده، حیوانی را که نامی غیر از نام خدا بر آن برده شده و حیوانی را که به قصد تقرب به غیر خدا ذبح شده است، شامل می شود - والله أعلم - و بنابراین، قربانی هایی که به قصد تقرب به یک ضریح (مرقد) یا ولی معین یا در جشن حضور یافتن یک انسان بزرگ و مشهور و یا در پیشاپیش او یا در راه جنازه ذبح می شوند، همه، در زمره ی ذبیحه ها یی جای می گیرند که برای غیر خداوند قربانی و نام غیر او بر آن ها سرداده شده است و گوشت شان حرام است حتی اگر هم سربرنده ی آن مسلمان باشد به دلیل این که نیت ذبح، تقرب به غیر خدا بوده است و زشت تر و منفورترین است که کسی نیت تقرب به غیر خدا را برای یک مدت طولانی در دل داشته باشد و، طور مثال، جنین موجود در شکم یک حیوان را برای فلان ولی نذر کند و هرگاه آن جنین به دنیا بیاید، از

فروش یا سربریدن آن خود داری نماید و به همه ی مردم هم اعلام کند که جنین، تنها از آن فلانی ولی است و این نیت را برای مدتی داشته باشد تا آن وقت که جنین یاد شده را برای آن ولی سر می بُرد. حال، اگر این عمل حرام نیست، پس حرام چیست و کجاست؟! درحالی که خداوند متعال به ما دستور داده است که بگوییم که: (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۱

یعنی: "نماز و اعمال دینی و عبادت و زیستن و مردن من، همه، از آن خدا و برای اوست که پروردگار جهانیان است"
و نیز می فرماید: { لَنْ يَنَالَ اللَّهُ خُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ }^۲
یعنی: "گوشتها و خون های قربانی ها به هیچ وجه (مورد توجه خدا نیست و) هرگز به خدا نمی رسد (و موجب رضای او نمی گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شماسست که بدو می رسد (و سبب رضا و خشنودی وی می شود)«.

و معلوم است که تقوا هم، هم چون نیت ، درقلب جای دارد و براین اساس نیت سربریدن برای غیر خدا نیر، همانند بر زبان آوردن نامی غیر از اسم خدا بر ذبیحه، موجب تحریم آن می گردد - والله أعلم^۳

۱ - انعام/۱۶۲

۲ - حج/۳۷

۳ - این حلال است و آن حرام است ص ۱۹۶

سیدقطب شهید در مورد گوشت حیوانی که به غیر نام خدا ذبح می شود، چنین ابراز نظر می نماید: "هرچه در باره گوشت حیوانی که به غیر نام خدا ذبح شده باشد، یعنی ذبح کننده در هنگام ذبح آن نام غیر نام خدا را بر آن برده باشد، حرمت چنین گوشتی، نه از آن سبب است که در خود حیوان یا گوشت آن نقص موجود است، بلکه در واقع گوشت این به علت روانی حرام شده که این کار با آرامش قلبی، پاکیزگی روانی، خلوص نیت و توحید، جهتی که اسلام مردم را به آن فرا خوانده است منافات دارد، این امر سبب شده که با گوشت چنین حیوانی درست همانند پلیدی مادی، و ناپاکی حقیقی معامله شود. زیرا ناپاکی معنوی با ناپاکی مادی هم طراز است. این نوع ناپاکی حقیقی معامله شود. زیرا ناپاکی ها از نظر عقیده، بیش تر قابل اجتناب است، چون اسلام به این امر اصرار جدی دارد، که توجه باید خاص به خداوند متعال معطوف باشد، نه به غیر او جل جلاله .

در این جا رابطه بین حلال و حرام و به یگانگی شناختن خداوند متعال، هنگامی بهتر جلب نظر می کند که می بینیم، وقتی سخن از یکتایی خداوند متعال و مرحمت اوبه میان می آید، متعاقب آن از چیزهایی که خداوند متعال آن را حلال گردانیده و چیزهایی که حرام ساخته است یاد می شود، از این رو، رابطه بین شناخت خدای یگانه و بین فراگرفتن حلال و حرام از وی جل جلاله هم نیرومند است و هم مستقیم که در همه امور شرعی این امر رعایت می گردد.^۱

۱ - در سایه های قرآن ج ۱ ص ۴۵۲

۵- حیوان خفه شده (المُنخَنقَةُ): حیوان خفه شده یا مُنخَنقَةُ،

چهارپایی است که در پی خفگی یا بند آمدن تنفسش جان می سپارد، خواه این خفگی از روی عمد و به دست انسان برای وی پیش آمده باشد و خواه اتفاقی برایش روی داده باشد.

قتاده می گوید: « مردمان جاهلیّت، گوسفند را خفه می کردند و هر گاه که حیوان جان می سپرد، آن را می خوردند». از ابن عباس نیز سخنی مشابه با این قول نقل شده است. والبته که خود عمل مذکور هم حرام است.^۱ حیوانی که خفه ساخته می شو یا حیوانی که به وسیله چوب دستی، یا سنگ و یا چیز دیگری امثال این ها کشته می شود، یا حیوانی که از بلندی می افتد و می میرد، یا او را حیوان دیگری شاخ می زند و می میرد، یا حیوانی را حیوان درنده ای پاره کرده و چیزی از آن می خورد، اگر این حیوانات ذبح نشوند همه آنها، به حساب خود مرده می روند، حکم همه آنها همان حکم خود مرده است، در این جا این حالات را بدین سبب از حالت حیوانی خود مرده جدا آورده تا فهمیده شود این حیوانات حکم مستقلی ندارند.

باری! در میان فقهاء در این مسأله که چه وقت حیوان ذبح شود حلال شمرده می شود، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی به همین که هنوز روح در بدن حیوان بوده و ذبح شود بسنده می کنند، ولی بعضی دیگر می

گویند اگر روح در حال خارج شدن است و آن حیوان بدون ذبح می میرد، از جمله خود مرده حساب می شود، و این ذبح اثری در پاک گردانیدن آن ندارد، نوع آسیبی که برای حیوان رسیده هر چه می خواهد باشد. تفصیل بیشتر به کتاب فقه آمده است به آن مراجعه شود.

مرگ بر اثر خفگی

از آنجا که خون حیوانات مردار جاری نشده است، گوشت آنها حرام می شود و تمامی مردارهای زیر از این مقوله اند: حیوانات خفه شده غرق شده زیر آوار مانده و حیواناتی که گازهای سمی را استنشاق کرده باشند.^۱

حیوان در شرف مرگ

مانند حیوانات زخمی شده با شاخ حیوان یا حیواناتی که مورد هجوم حیوانات درنده واقع شده اند کوفته شدن اعضای بدن و پخش خون در زیر پوست وبافت های آن ، احتمال وصول و تکثیر میکروب ها را فراهم می کند و این جدای از خطرات ناشی از محبوس شدن خون است اگر ممکن باشد به این حیوانات قبل از مرگ دست یافت و آنها را طبق موازین شرع ذبح نمود گوشت آن ها حلال است و این همین مصداق و مفهوم کلام الهی است که فرموده: (الا ما ذکیتم) مگر این که آن ها را سربریده باشید.^۲

۱ - اعجاز علمی قرآن و سنت ص ۱۸۲

۲ - اعجاز علمی قرآن و سنت ص ۱۸۲.

۶- حیوان شکنجه شده (الموقوذه)

وقد، در لغت، به معنای زدن شدید است. قتاده و ضحاک گفته اند: مردم دوران جاهلیت، چهارپایان را، یا برای خود و یا برای بُنان خود، آن قدر کتک می زدند تا بمیرند و سپس، آن ها را می خوردند.^۱

قُلْتُ لَهُ فَإِنِّي أُرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيْدَ فَأُصِيبُ فَقَالَ « إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فَكُلُّهُ وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرَضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ ».^۲

در حدیث عدی بن حاتم آمده که هنگامی که وی درباره ی شکار به وسیله ی معراض (چوپ یا عصای دارای نوک آهنی تیز یا بدون نوک) از پیامبر(ص) سؤال کرد، پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: «از آن شکاری که ابزار معراض به آن اصابت کند و بدنش را بشکافد، بخور؛ اما اگر عرض ابزار به حیوان اصابت کرد، از آن مخور».

ابوعبدالله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی پیرامون جمله { الموقوذه } چنین می نگارد: "موقوذه حیوانی است که بواسطه انداختن سنگ و یا زدن عصا بدون ذبح بمیرد.

۱ - و فی صحیح مسلم عن عدی بن حاتم

۲ - رواه مسلم فی باب الصيد بالکلاب المعلمة رقم الحدیث (۵۰۸۱) ج ۶ ص ۵۶ المكتبة الشاملة.

و در این راستا اقوال زیر را چنین نقل می کند: عن ابن عباس و الحسن و قتاده و الضحاک و السدی: " یقال منه: وقذه یقذه وقذا و هو قیذ شده الضرب : «... چون که شکاری که این چنین مرده، و قیذ(کشته شده و به قذ و زدن و شکنجه ی شدید) است».^۱

۷- حیوان سقوط شده (المُترَدِیَّة)

امام فخرالدین الرازی در تفسیر خود (التفسیر الکبیر) پیرامون جمله {المُترَدِیَّة} چنین ابراز نظر نموده است: " متردیه آن حیوانی خود مرده را گویند که در چاه و یا از کوه و بلندی افتاده باشد.

خداوند قدوس و لایزال می فرماید: {وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى}^۲ یعنی: " و کار نیاید به او مالش، چون او در گور شود " یعنی آن مال و ثروتی که به آن می نازید، و از آخرت غافلش ساخته بود، به کارش نیاید، و به قدر یک ذره از عذاب الهی جل جلاله نجاتش ندهد.^۳

۱ - الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی) لأبی عبدالله محمد بن أحمد الأنصاری القرطبی، تحقیق عبدالرزاق المهدی، الناشر دارالکتب العربی - بیروت - لبنان ۱۴۲۷هـ ۲۰۰۶م. ج ۶ ص ۴۶

۲ - اللیل ۱۱:

۳ - تفسیر کابل ترجمه و تفسیر مولانا محمود حسن دیوبندی با فواید موضع الفرقان مولانا شبیر احمد دیوبندی، ترجمه از اردو به دری تحت نظر هیئتی از علمای

وقتی که وارد آتش شد، گفته می شود: فلان تردی من السطح یعنی
فلانی از سطح افتید. بناء متردیه آن حیوانی است که از کوه و یا جای
بلند سقوط نموده و بمیرد، این هم از جمله خود مرده است، زیرا خون از
بدنش جاری نشده و در حکم خود مرده محسوب می گردد.

و یا شکاری که به اثر اصابت تیر (مرمی) از بین رفته باشد، اما
فهمیده نمی شود که آیا این شکار به اثر اصابت تیر مرده و یا به اثر
افتادن از کوه، در این صورت خوردن همچو شکار هم حرام می باشد.^۱

متردیه، چهارپایی است که از یک جای بلند افتاده و می میرد، خواه
خود به خود افتادن و خواه این که کسی آن را انداخته باشد. قرطبی
میگوید: «شکاری هم که از بلندی پرت می شود و می میرد همین حکم
را دارد، زیرا چه بسا که آن حیوان در اثر ضربه مرده باشد و هم چنین،
در حدیثی عدی هم آمده که پیامبر (ص) فرمود:

(عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « إِذَا
أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ فَأَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَذْكُرْهُ حَيًّا فَأَذْبَحْهُ وَإِنْ أَدْرَكَهُ قَدْ
قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَقَدْ قَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّكَ

افغانستان، ویرایش و بازخوانی، دکتر محمد علی لسانی فشارکی، نوبت چاپ یازدهم -
۱۳۸۵ - نشر احسان.

۱ - التفسير الكبير للإمام الفخر الرازي، طبعة جديدة مصححة و ملونة اعداد مكتب
تحقيق دار احياء التراث العربی، - بيروت - لبنان الطبعة الرابعة ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱ م. دار
إحياء التراث العربی للطباعة والنشر و التوزيع.

لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا قَتَلَهُ وَإِنْ رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنَّ شَيْئًا وَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ).^۱

مردم جاهلیت، افتادن حیوان از جای بلند را هم ذبح به حساب می آوردند، اما شارع ذبح را تنها در سربردن یا شکار حیوان محصور و محدود نمود.

۸- حیوان شاخ خورده (النطیحة)

نطیحه، حیوانی است که در اثر شاخ زدن حیوان دیگر می میرد، و (گوشت) چنین حیوانی حرام است. هم چنین، هر چهار پایي که آن را درندگان دارای نیش و چنگ، از قبیل شیر، ببر، روباه و غیره شکار کنند و نیز، هر نخجیری که سگ شکاری از آن خورده باشد، از نوع نطیحه بوده و حرام است؛ زیرا در حدیث عدی بن حاتم آمده است که: (فَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ)^۲

«اگر سگ شکاری از نخجیر خورد، دیگر از آن نخجیر مخور، چرا که در آن صورت سگ شکاری آن نخجیر را فقط برای خود شکار کرده است».

۱ - صحیح مسلم - (۶ / ۵۸)

۲ - (السنن الکبری للبیهقی. ط المعارف بالهند - (۹ / ۲۴۲) الکتبۃ الشامله

۹- حیوان ذبح شده بر «نُصَب»

ابن فارس می گوید: «نُصَب، سنگی بود که (در دوران جاهلیت) نصب می کردند و آن را می پرستیدند و خون قربانی ها را بر آن می ریختند». مجاهد هم گفته است: «نُصَب، سنگ هایی بود به دور کعبه که مردم جاهلیت حیوانات را بر روی آن ها سر می بُریدند. قرطبی می نویسد: «مسلمانان به پیامبر(ص) عرض کردند: ای رسول خدا! تعظیم و بزرگداشت خانه ی خدا برای ما شایسته تر است و دراین مورد ما (از مشرکان) ذیحق تر هستیم؛(پس بگذارید که به نوعی آن را تعظیم کنیم)؛ و خداوند متعال، این دو آیه ی شریفه را فروفرستاد: {لَنْ يَنَالَ اللَّهُ هُوهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنَّ اللَّهَ يَقْوَى مِنْكُمْ} ^۱ «گوشت ها و خون های قربانی ها به هیچ وجه(مورد توجه خدا نیست و) هرگز به خدا نمی رسد(موجب رضای او نمی گردد) و بلکه پرهیزگاری(و ورع و اخلاص) شماسست که بدو می رسد(وسبب رضا و خشنودی وی می شود)».

و (وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ) ^۲

یعنی: «و حیواناتی که بر روی نصب و برای نزدیکی به بتان قربانی شده اند (هم بر شما حرام است)».

نیتی که موجب تحریم این گونه ذبیحه ها شده، انجام عمل ذبح بر روی آن سنگ ها نبوده، بلکه علت، تعظیم و بزرگداشت سنگ های یاد شده

۱ - حج / ۳۷

۲ - مائده ۳

است و، چنان که روشن هم است، در علت تحریم، مخالفت با کفار و مشرکین باید مورد ملاحظه واقع شود.^۱ و یا حیواناتی که بر سنگهای قربانی برای بتان کشته شود، همچنان که مشرکان عرب حیواناتی را برای بتان بر سنگهای ایستاده بر آستان کعبه می کشتند و خون آن را بر این سنگ ها می مالیدند و همانند این رواج ها در هر سرزمینی که باشد گوشت چنین حیوانی حرام است، زیرا برای بت ها کشته شده، هر چند بر این حیوانات نام خدا هم برده شود، زیرا در این کار، معنای شرک به خداوند متعال وجود دارد.^۲

و یا این همان تیرهای بود که مشرکان به وسیله آن استخاره می کردند که آیا به کاری اقدام کنند یا نه، تعداد این تیرها بنابر یک نظر سه عدد و بنابر نظری دیگر هفت عدد بود. همچنین از این تیرها برای بخت آزمایی کار گرفته می شد به وسیله همین تیرها بود که گوشت شترهایی که با آن قمار می زدند نیز تقسیم می شد، هر یک از شریکان این قمار، تیری را از تیردان آن بر می داشت و به همان اندازه از گوشت این شتر می گرفت که بر آن تیر نوشته شده بود. خداوند متعال تقسیم به وسیله

۱ - این حلال است و آن حرام است ص ۲۰۱

۲ - در سایه های قرآن ج ۲ ص ۱۱۴۸

این تیرها را حرام قرار داد، زیرا این نوعی از قمار بوده و حرام می باشد از این رو گوشتی که به این وسیله تقسیم می شد نیز حرام قرار داده شد.^۱

و یا ازلام: تیرهای مخصوصی بود که اعراب به وسیله آنها فال می گرفتند و آنها را به سه قسمت تقسیم کرده در دسته اول جمله " بکن " و در دسته دوم جمله " نکن " را می نوشتند و دسته سوم سفید بود و هیچ چیز بر آنها نوشته نشده بود و چون کسی از مشرکان می خواست تا شانس و قسمت خود را مثلاً در ازدواج یا سفر یا امر مهم دیگری بشناسد، آن تیرهای شبیه به هم را در کیسه ای می انداخت، سپس دستش را به آن کیسه داخل می کرد و یکی از آنها را بیرون می آورد، اگر از تیرهای " بکن " بیرون می آمد، آن کاری را که بر آن تصمیم گرفته بود انجام می داد، اگر از تیرهای " نکن " بیرون می آمد، آن کار را انجام نمی داد و اگر از تیرهای سفید بیرون می آمد، فال زدن را تکرار می کرد تا یکی از تیرهای دسته اول یا دوم بیرون آید. پس خدای عزوجل این کار را حرام گردانید زیرا این کار نوعی ادعای علم غیب و از " تکهن " است.^۲

۱ - درسایه های قرآن ج ۲ ص ۱۱۴۹

۲ - تفسیر انوار القرآن گزیده ای از سه تفسیر فتح القدیر امام شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحلی ترتیب و ترجمه عبدالرؤف مخلص ج ۲ ص ۱۶ چاپ مطبعه دولتی هرات باستان.

فلسفه تحریم گوشت‌های حرام

بدون شک غذاهائی که در آیه فوق {انما حرم علیکم المیتة} تحریم شده همچون سائر محرمات الهی فلسفه خاصی دارد و با توجه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگی‌هایش تشریع شده است، در روایات اسلامی نیز زیانهای هر یک مشروحاً آمده، و پیشرفتهای علمی بشر پرده از روی آن برداشته است. بویژه گوشت خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی‌غیرتی است، و حیوانی است کثیف، خوک در امور جنسی فوق العاده بی تفاوت و لا ابالی است و علاوه بر تاثیر غذا در روحيات که از نظر علم ثابت است، تاثیر این غذا در خصوص لا ابالیگری در مسائل جنسی مشهود است.

در شریعت حضرت موسی علیه السلام حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است، و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده اند، و در ضمن داستانها مظهر شیطان خوک معرفی شده است.

جای تعجب است که بعضی با چشم خود می بینند از یکسو خوراک خوک نوعاً از کثافات و گاهی از فضولات خودش است و از سوی دیگر برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید دارای دو نوع انگل خطرناک بنام کرم (تریشین) و یکنوع (کرم کدو) است باز هم در استفاده از گوشت آن اصرار می ورزند.

تنها کرم (تریشین) کافی است که در یکماه ۱۵ هزار تخم ریزی کند و در انسان سبب پیدایش امراض گوناگونی مانند کم خونی، سرگیجه،

تبهای مخصوص اسهال، دردهای رماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جویدن و بلعیدن غذا و تنفس و غیره گردد.

در یک کیلو گوشت خوک ممکن است ۴۰۰ میلیون نوزاد کرم (تریشین) باشد و شاید همین امور سبب شد که چند سال قبل در قسمتی از کشور روسیه خوردن گوشت خوک ممنوع اعلام شد. آری آئینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه تازه ای پیدا می کند آئین خدا، آئین اسلام است.

بعضی می گویند با وسائل امروز می توان تمام این انگلها را کشت و گوشت خوک را از آنها پاک نمود، ولی به فرض که با وسائل بهداشتی با پختن گوشت خوک در حرارت زیاد انگلهای مزبور بکلی از میان بروند باز زیان گوشت خوک قابل انکار نیست، زیرا طبق اصل مسلمی که اشاره شد گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده ها و تراوش آنها (هورمونها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می کنند اثر می گذارد، و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می تواند صفت بی بند و باری جنسی و بی اعتنائی به مسائل ناموسی را که از خصائص بارزتر این حیوان است به خورنده آن منتقل کند.

و شاید یکی از علل بی بند و باری شدید جنسی که در کشور های غربی حکومت می کند همان تغذیه از گوشت این حیوان آلوده باشد. چیز بعدی که تحریم شده، گوشتهایی است که نام غیر خدا هنگام ذبح بر آن برده می شود {و ما اهل به لغیر الله}.

از جمله گوشتهائی که در این آیه از خوردن آنها نهی شده گوشت حیواناتی است که مثل زمان جاهلیت به نام غیر خدا (بتها) ذبح شود. آیا بردن نام خدا یا غیر خدا، هنگام ذبح، از نظر بهداشتی در گوشت حیوان اثر می گذارد؟!

در پاسخ باید گفت نباید فراموش کرد که لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد، زیرا محرمات در اسلام روی جهات مختلفی است، گاهی تحریم چیزی بخاطر بهداشت و حفظ جسم است، و گاهی بخاطر تهذیب روح و زمانی بخاطر حفظ نظام اجتماع، و تحریم گوشتهائی که به نام بتها ذبح می شود در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد، آنها انسان را از خدا دور می کند، و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد، چرا که از سنتهای شرک و بت پرستی است و تجدید کننده خاطره آنها.^۱

مسایل مربوط به حیوانات

گوشت خوار و سرگین خوار

درندگان دارای دندان نیش و پرندگان دارای چنگال

امام بخاری و امام مسلم از ابو ثعلبه ی خشنی روایت کرده اند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم از خوردن هر حیوان درنده ی دارای دندان نیش، نهی کرده است»، و در روایت مسلم از ابن عباس (رضی الله عنهما) هم، حدیث، این افزوده را نیز دارد که: «ایشان، از خوردن هر پرنده ی چنگال دار نیز نهی کرده است».

فقها در مورد تعیین و تحدید حیوانات درنده اختلاف کرده اند؛ از نظر امام ابوحنیفه، هر حیوانی که گوشت بخورد درنده است و حتی فیل و گربه و زغن (یک پرنده ی گوشت خوار) و شاهین هم درنده به حساب می آیند؛ اما امام شافعی می گوید که: «درنده»، هر حیوانی است که به انسان ها حمله ور می شود، مانند شیر، گرگ و ببر»، و به نظر وی، کفتار و روباه حلال هستند به دلیل این که به انسان حمله نمی کنند».

دیگر این که، از نظر جمهور فقها، پرندگان درنده و شکاری، با توجه به مضمون حدیث، حرام هستند؛ اما امام مالک گفته است که: «خوردن آن ها مکروه است نه حرام به دلیل این که خداوند متعال فرموده است: {قُلْ

لَا أُحَدِّ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا
أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ
رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ { ۱ }

یعنی: «ای پیامبر! بگو: در آنچه به من وحی شده است، چیز را بر خورنده ای حرام نمی یابم مگر (چهار چیز که عبارتند از) مردار (همچون حیوان خفه شده یا از بلندی سقوط کرده یا از شاخ حیوانات دیگر مرده و یا حیوانی که سایر درندگان قسمتی از گوشت آن را خورده اند و یا این که ذبح شرعی نشده باشد)، خون روان (نه بسته همانند جگر و سپرز و خون مانده در میان عروق، که مباح است) و گوشت خوک که همه ی این ها ناپاک هستند و گوشت حیوانی که (در وقت ذبح به نام خدا سر بریده نشده باشد و بلکه) به نام (بتی یا معبودی) غیر خدا سر بریده شده باشد. ولی آن کس که مجبور شود (که بخاطر حفظ جان از آن اشیای حرام بخورد)، در صورتی که علاقه مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّ جوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست؛ که بی گمان، خداوند بخشنده و مهربان است».

و در این آیه، ذکری از پرندگان دارای چنگال یا درندگان دارای دندان نیش به میان نیامده است «و جمهور فقها در ردّ این استدلال، گفته اند: « مقصود آیه خبر دادن از این مسأله است که در آن وقت، مورد حرامی غیر از آنچه ذکر شده و جود نداشته است؛ و پس از آن بوده که تحریم هر

حیوان درنده و هرپرندۀ ی دارای چنگال هم به پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی شده است».

شایان ذکر است که احمد و شافعی و عطاء و ابو ثور، گفتار را از حکم حیوانات دارای نیش استثنا کرده اند و قایل به مباح بودن آن شده اند».

خطابی می گوید: «از سعد بن ابی وقاص (رض) روایت شده است که او، گفتار را می خورده است حکم به اباحه خوردن آن از ابن عباس (رضی الله عنهما) نیز روایت شده است».

ابن قیمّ نیز در کتاب اعلام الموقّعیّن می گوید: «بی گمان، تنها حیوانی حرام شده است که هر دوی این دو وصف را داشته باشد: یکم دارای نیش باشد؛ و دوم طبعاً درنده باشد مانند؛ شیر؛ و بدیهی است که قدرت درندگی ای که در شیر است در گفتار نیست تا حکم به مساوات آن دو در تحریم داده شود».

گوشت جانداران سرگین خوار

جلّاله، به هر جاندار می گفته می شود که پلیدی و نجاست از قبیل: سرگین و پهن و پشکل و مدفوع می خورد و در این مسأله، گوسفند و گاو و مرغ و مرغابی و دیگر حیوانات حکم یکسان دارند. امام نووی می نویسد: «هر حیوانی که بیشتر علف و تغذیه اش، نجاست باشد، جلّاله است».

و خطابی می گوید: «فقها در باره ی خوردن گوشت و شیر حیوان نجاست خوار اختلاف کرده اند و طرفداران مکتب رأی و شافعی و احمد

آن را مکروه دانسته و گفته اند که: « تنها پس از حبس و نگه داشتن آن برای چند روز و دادن علف و خوراک پاک به آن، گوشت و شیرش، قابل خوردن است و گاو باید چهل روز و مرغ سه روز در حبس نگه داشته (و از این که نجاست بخورد ممانعت) شود»، و درمقابل این رأی، حسن بصری و مالک گفته اند که: « خوردن آن، هیچ اشکالی ندارد مادام که گوشتش خوب شستشو داده شود».^۱

آنچه که حرام است بر همه حرام است

در شریعت اسلام حرام دارای خصوصیات عمومی و شمول همگانی است و امری نیست که بر فرد یا ملت به خصوصی حرام باشند اما برای فرد و ملت دیگری حلال و یا کاری بر غیر عرب حرام و برای عرب حلال باشد؛ نژاد و رنگ موجب هیچ گونه امتیاز و تفاوتی نخواهد شد و کسی نمی تواند به بهانه این که از طبقه روحانی یا اشراف یا هیأت حاکمه و... می باشد ادعا نماید چیزی که بر دیگران حرام است برای او حلال و جایز است. حتی هیچ مسلمانی این حق را ندارد چیزهایی را که برای غیر مسلمان حرام است برای خود حلال کند؛ خداوند پروردگار همه است ...و آنچه حلال است برای همه حلال و آنچه حرام است نیز برای همه حرام ابدی است سرقت و دزدی حرام است خواه سارق مسلمان یا غیرمسلمان و یا مال به سرقت رفته مال مسلمان یا غیر مسلمان باشد؛ باید سارق مجازات شود

۱ - این حلال است و آن حرام است ص ۲۱۸

از هر طایفه و در هر مقامی که باشد قانونی است که پیغمبر (ص) آنرا اعلان نموده و بدان عمل کرده است.^۱

به خاطر دور ماندن از حرام باید از کارهای شبهه دار هم پرهیز شود خداوند متعال با لطف و مرحمت خود بندگان را در مورد حلال و حرام در سرگشتگی قرار نداده که نتوانند حلال و حرام را تشخیص دهند بلکه آنها را مشخص کرده و می فرماید: (وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ)^۲

(خداوند آنچه را بر شما حرام نموده برای شما روشن ساخته است). بنابراین اقدام به آنچه صریحاً از جانب خدا حلال شده است بلاشکال می باشد و هیچ مجوزی نمی تواند آنچه که صریحاً حرام است در حالت عادی و اختیاری حلال نماید اما بین حلال و حرام منطقه ای وجود دارد که به شبهات مشهور است. در این محدوده چیزهایی وجود دارد که بعضی اشخاص نمی توانند حلال یا حرام بودن آنها را از هم تشخیص دهند و یا امری را که آنان مشتبه شده با یکی از ادله شرعی حلال یا حرام تطبیق نمایند و یا نصی که وجود دارد نمی توانند به علت تشابه بر یکی از آن دو تطبیق کنند.

دستور اسلام در چنین حالتی که مسلمان در باره حلال یا حرام بودن چیزی در تردید باشد این است که بر مسلمان لازم است از این نوع کارها دوری نماید تا اطمینان داشته باشد که به کار حرامی دست نزده است

۱ - حلال و حرام ص ۵۲

۲ - الانعام ۱۱۹

چه اقدام به این نوع کارها احتمال دارد انسان را به طرف حرام قطعی سوق دهد. پس دوری از شبهات یک نوع پیشگیری از وسایل و اسبابی است که انسان را به جانب حرام می کشاند امر موجب نوعی تربیت دوراندیشانه و مهربانانه از جانب کسی که از خصوصیات طبیعی و زندگی انسانی آگاهی دارد.

اصل و پایه این قاعده فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: "الاحلال بین والحرام بین و بین ذلک أمور مشتهات لاتدی كثير من الناس أمن الاحلال هی ام الحرام؟ فمن ترکها استبرألدینه وعرضه فقد سلم ومن واقع شیئا منها یوشک أن یواقع الحرام کما أن من یرعی حول الحمی أوشک أن یواقعہ ألا و إن لكل ملک حمی و أن حمی الله محارمہ"

یعنی: "آنچه حلال است معلوم است و هرچه حرام است آشکار ولی بین حلال و حرام چیزهایی وجود دارند که بسیاری از مردم نمی دانند حلال هستند یا حرام. اموری که دارای چنین حالتی باشند شبهه دارها و یا «مشتهات» نام دارند و کسی که از این امور به خاطر حفظ دین پرهیز نماید محفوظ خواهد ماند اما کسی که به دنبال آنها باشد ممکن است دچار حرام شود مثل این است که چوپانی گله اش را همیشه در گوشه و کنار مرتع قرق شده ای بچرانند که همیشه احتمال دارد در اثر غفلت، گوسفندان به آن مرتع تجاوز نمایند و چوپان مورد مؤاخذه واقع شود. باید دانست که هر صاحب ملکی یک منطقه مخصوص به خود دارد و منطقه

مخصوص خدا هم محرمات اوست لذا انسان نباید به آن نزدیک شود مبدا داخل آن گردد.^۱

حرام با حيله حلال نمى شود

حيله گرى حرام است، همچنان كه هر چيز و وسيله ظاهرى كه باعث كمك به پيدايش حرام باشد حرام است هر گونه فريب كارى، حيله گرى و توسل به وسايل پنهانى و مكرهاى شيطانى به منظور حلال كردن حرام نيز شديد حرام است. دين اسلام به شدت قوم يهود را سرزنش نموده است چون با مكر و حيله، حرام ها را حلال مى نمودند. پيغمبر گرامى اسلام ص مى فرمايد: (لا تتركبوا ما ارتكب اليهود و تستحلوا محارم الله بأدنى الحيل) ابن القيم اين حديث را در ج ۱ ص ۳۴۸ كتاب اغاثه اللهفان آورده و گفته : اين حديث را ابوعبدالله بن بطه با سند خوب روايت کرده است و ترمذى نظير آن را صحيح دانسته است.

يعنى: "مرتكب گناهانى نشويد كه قوم يهود مرتكبش مى شدند، چون آنان با كوچك ترين دسيسه و حيله ها، حرامها را حلال مى كردند".

به اين ترتيب وقتى كه خداوند متعال شكار ماهى را در روز شنبه بر آنان حرام كرد به حيله متوسل گرديدند و در روزهاى جمعه گودالهاى حفر مى كردند تا ماهيها در روز هاى شنبه به داخل آنها بروند و در روزهاى يكشنبه آنها را شكار نمايند، البته اين فريبكارىها در نظر اشخاص حيله گر، جايز و درست مى باشند، ولى از نظر فقها و علمائى اسلام حرام

۱ - حلال و حرام ص ۵۱

هستند، زیرا هدف، منع اذیت و آزار و شکار ماهیها بود؛ این اذیت خواه بطریق مستقیم باشد یا غیر مستقیم.

یکی از حيله هاى نامشروع و گناه اين است كه با تغيير نام و تغيير شكل ظاهرى حرام بخواهند آن را حلال نمايند در حالى كه حقيقت و ماهيت آن به حالت خود باقى است و تغييرات ظاهرى و نامگذاري جديد نمى تواند مجوز حلال كردن چيزهاى حرام باشد، مادام كه در حقيقت و ماهيت آن دگرگونى اساسى به وجود نيامده باشد. هرگاه عده اى با توسل به شيوه هاى ساختگى بخواهند رباخوارى را حلال كنند و يا با نهادن نامهاى ديگر بر شراب، شرابخوارى را مباح سازند، اشتباه مى كنند و گناه ربا و شراب خوارى به حالت خود باقى است.^۱

شکار پرندگان حلال

گوشت و مسایل مربوط به آنها

شکار و کشتن بیهوده یک گنجشک

کشتن بیهوده یک گنجشک سنت حضرت رسول خدا ص به روش های گوناگون در مورد محافظت از ثروتها و در آمدها تأکید ورزیده و از هر دو روش "ترغیب و ترهیب" استفاده نموده است. از جمله می توان به این فرموده رسول خدا ص اشاره نمود که می فرماید: (هرکس گنجشکی را بیهوده به قتل برساند، روز قیامت نزد خداوند فریاد بر می آورد از او شکایت می کند که فلانی مرا بیهوده و بخاطر منفعتی به قتل رسانید).^۱ همچنین میفرماید: (هر کس گنجشک یا حیوان دیگری را به نا حق بکشد، خداوند متعال روز قیامت در مورد آن از او بازخواست می نمایند) گفته شد: یا رسول الله ص! راه حق و درست کشتن آنها چگونه است؟ فرمود: "آن را ذبح نمایید و از گوشتش استفاده کنید، نه اینکه سر آن را قطع کنید و آن را دور بیندازید)^۲ این دو حدیث بر احترام به حیات و

^۱ - رواه النسائی و ابن حبان و احمد.

^۲ - رواه احمد عن عبدالله بن عمرو و رواه النسائی و الحاكم.

جان همه جانداران اعم از پرندگان و چهارپایان تاکید می نمایند، و مسلمانان را از کشتن آنها برای تفریح و استفاده ننمودن از گوشت آنها منع فرموده و همچنین مسلمانان را به نگهداری از ثروتهای حیوانایی و محیط زیست و وجود پرندگان و جانداران و بازیچه قرار ندادن جان و وجود آنها بدون استفاده ای اقتصادی راهنمایی نموده است .

علاوه برآن، این دو حدیث شریف همه مسلمانان را به محافظت از محیط زیست و همه جانداران و پرندگان که در آنها زندگی می نمایند فرا می خواند، جانداران و محیط زیستی که پیشترت صنعتی امروزی جان و سلامت آنها را مورد تهدید قرار داده است.

همچنین رسول خدا ص با شیوه تندی با کسی که گنجشکی را بیهوده کشته بود برخورد نمود، و فرمود: "این گنجشک روز قیامت نزد خداوند قادر و توانا از این قاتل خود شکایت می کند و میگوید: "خداوند! او مرا برای تفریح کشت نه برای آنکه از من استفاده نماید).^۱

دکتر یوسف قرضاوی در این راستا در کتاب خود (نقش ارزشها اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی) چنین می نگارد: "می توان همه حیوانات خشکی و دریایی را که شکار آنها جایز است، به شیوه کشته شدن آن گنجشک قیاس نمود، و از شکار بیهوده آنها جلوگیری کرد، و از همه ثروتهای حیوانی و ... نگداری نمود.

۱ - رواه احمد و النسائی.

شکار کردن

در گذشته اکثر ملتهای عرب و غیر عرب از طریق شکار امرار معاش می کردند. به همین خاطر قرآن و حدیث به مسأله شکار اهتمام ورزیده اند و علمای شرع چند فصل مستقل را به آن اختصاص داده اند و به تفصیل شکارهای حلال و حرام را بیان کرده اند و اعمالی را که در این مورد واجب یا سنت است به تفصیل ذکر کرده اند.

از آنجایی که انسان بر اکثر حیوانات و پرندگانی که شکار می شوند و گوشتشان پاکیزه است تسلط ندارد و به علت اهلی نبودن، به آنها دسترسی ندارد، اسلام این شرط را که (ذبح باید به وسیله قطع گلو و یا فرو بردن آلت نوک تیز به سینه حیوان باشد) فقط برای حیوانات اهلی لازم نموده و آن را برای حیوانات غیر اهلی لازم ندانسته است و به منظور گشایش و آسان گرفتن بر انسان، هر ذبحی را که در چنین حالتی آسان و ممکن باشد مورد قبول قرار داده است و هر راهی را که انسان در شکار از طریق فطرت برای رفع نیاز به آن پی برده است تأیید می نماید، ولی شرایطی را که این عمل را به صورت اسلامی در می آورد و به آن چهره اسلامی می بخشد بر عمل فطری افزوده است. بعضی از این شرایط مربوط به شکارچی و بعضی دیگر به حیوان (شکار) و قسمتی هم مربوط به وسیله ای است که شکار توسط آن انجام می گیرد، می باشد. ولی کلیه این شرایط در مورد شکار حیوانات بری و خشکی است و شکار حیوان دریایی همانطور که قبلاً هم گفتم بدون هیچ قید و شرطی

کلاً حلال می باشد. خداوند می فرماید: (أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ) ^۱
(آنچه از دریا شکار می شود و غذای دریا برای شما حلال است).

شرایط مربوط شکارچی

کسی که حیوانات خشکی را شکار می کند لازم است که مسلمان یا اهل کتاب و یا کسی باشد که در حکم اهل کتاب است مانند: مجوسی (زرتشتی) و صابئی (معتقد به تأثیر ستاره) از راهنماییها و تعلیمات اسلام به شکارچی آن است که نباید شکار کردن او بیهود و از روی هوی و هوس باشد و قصد و هدف خوردن یا استفاده از شکار را نداشته باشد، چون کسی حق ندارد بدون نیت خوردن و یا استفاده از آن، حیوانی را از حق زندگی محروم نماید. پیغمبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا عَجَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ فَلَانًا قَتَلَنِي عَبَثًا وَلَمْ يَقْتُلْنِي لِمَنْفَعَةٍ) ^۲ یعنی: "کسی که بدون هدف و بیهوده گنجشکی را بکشد این گنجشک روز قیامت ناله کنان نزد خدا شکایت می کند و می گوید: فلان کس مرا بیهوده کشت و مرا بدون استفاده بی جان نمود.

در حدیث دیگری آمده است: (مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَقْتُلُ عُصْفُورًا فَمَا فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ: يَا رَسُولَ

۱ - سوره مائده آیه ۹۶

۲ - مسند أحمد - (۳۲ / ۲۲۰).

الله و ما حَقَّهَا ؟ قال : حَقَّهَا أَنْ يَذْبَحَهَا فَيَأْكُلَهَا وَ لَا يَقْطَعُ رَأْسَهَا
فِيرْمِي بِهِ)^۱

یعنی: "هر انسانی که گنجشکی یا بالاتر از آن را بدون رعایت حقش بکشد روز قیامت مورد سؤال خداوند واقع می گردد گفتند: ای رسول خدا حقش چیست که باید رعایت شود؟ فرمود: حقش آن است که آن را ذبح کنند و بخورند نه اینکه سرش را قطع کنند و دورش بیندازند" و همچنین لازم است که شکارچی در حالت احرام به حج و یا عمره نباشد چون مسلمان در این حالت در یک مرحله کاملاً امین و سلیم زندگیش قرار می گیرد و لازم است این امنیت و بی آزاری به اندازه ای گسترش یابد که شامل کلیه حیوانات زمینی و پرندگان آسمانی هم بشود و این تربیت آسمانی طوری انسان را بردبار و مسلط بر نفس، بار آورد که حتی اگر حیوان شکار به هنگام احرام در دسترس او قرار گیرد، به نحوی که بتواند آن را با دست بگیرد یا با شمشیر از پای در آورد حاضر به چنین کاری نباشد و از اذیت و شکار آن پرهیز کند. در این باره خداوند می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمُ
لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمُ الصَّيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا^۲

۱- (المستدرک - (۴ / ۲۶۱) هذا حديث صحيح الإسناد و لم يخرجاه . تعليق الذهبي
في التلخيص : صحيح).

(ای کسانی که ایمان دارید خداوند شما را آزمایش می کند به اینکه تعدادی از شکارها را که در خشکی زندگی می کنند به هنگام احرام به شما نزدیک می گرداند تا جایی که دست و شمشیر شما به آنها می رسد، و این آزمایش به خاطر آن است تا معلوم شود چه کسانی در غیاب مردم، و بدون ریا و تظاهر از خدا می ترسند و به خاطر خدا از تجاوز به آنها خودداری می نمایند و هرکس بعد از آن (که حدود و احکام بیان گردید از آنها) تجاوز کند، به عذاب شدید و دردناک مجازات می شوند. ای کسانی که ایمان دارید، حیواناتی که در خشکی زندگی می کنند در حالی که در احرام حج یا عمره می باشید شکار نکنید. و مادام که حالت احرام هستید شکار حیوانات خشکی بر شما حرام است) و بازمی فرماید {غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ} ^۱ (در حال احرام، شکار را حلال ندانید).

شرایط مربوط به حیواناتی که شکار می شوند

از شرایط مربوط به حیواناتی که شکاری شوند این است که این حیوانات در دسترس انسان نباشند و ذبح آن از ناحیه گردن و سینه امکان پذیر نباشد ولی مادام که برای انسان ممکن باشد که آنها را از ناحیه گردن و سینه ذبح نماید باید از این عمل کوتاهی نکند و حتماً ذبح را از ناحیه گردن و سینه انجام دهد چون ذبح اصلی آن است که از این طریق انجام شود.

شکاری که با تیر زده می شود و یا سگ تعلیم شده آن را می گیرد و هنگامی که شکارچی به آن می رسد، هنوز زنده و حیات کامل در آن باقی مانده است لازم است از ناحیه گردن طبق معمول ذبح شود. اما اگر حیات کامل در آن باقی نباشد و تنها حرکات جزئی از آن مشاهده شود سربریدنش در این حالت بهتر است اما اگر ذبح هم نشود و خود به خود بمیرد باز حلال است و خوردن آن گناهی ندارد. در حدیث صحیح امام مسلم آمده است: (إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ فَإِنَّ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَادْبَحْهُ) یعنی: "هرگاه شکاری را به دنبال شکار رها کردی نام خدا را بر آن ذکر کن اگر حیوان شکار را نگهدارد تا به آن می رسی و موقع رسیدن حیوان هنوز زنده باشد آنرا ذبح نما).

شرایط مربوط به آلت و وسیله شکار

آلت و وسیله شکار دو نوع است :

- ۱- آلت برنده ای مانند تیر ، شمشیر و نیزه همانطور که خداوند می فرماید: (تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ)^۲

یعنی: "شکارهایی که دستتان یا نیزه هایتان بدان می رسد.

- ۲- حیوانات درنده ای که تعلیم داده شده اند، مانند سگ و پلنگ در بین چهارپایان و باز و شاهین از پرندگان همان طور که خداوند می

۱ - صحیح مسلم - ن - (۳ / ۱۵۲۹).

۲ - مائده آیه ۹۴.

فرماید (قُلْ أَجَلٌ لَّكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ...) ^۱

(ای محمد) بگوهرغذای پاکیزه ای برای شما حلال می باشد. حیوان درنده ای که به آنها تعلیم داده اید و بعضی چیزهایی که از جانب خداوند به شما یاد داده شده است و به این حیوانات یاد داده اید، اگر این درندگان تعلیم داده شده حیوانی را شکار کردند نام خدا را ببرید و بخورید).

شکار به وسیله آلت برنده

شکار به وسیله آلت برنده دارای دو شرط است:

۱- لازم است که آلت برنده در بدن حیوان شکار شده تا اندازه ای فرو رفته باشد که مرگ حیوان در اثر زخم حاصل از فرو رفتن آلت مزبور باشد نه در اثر ضربه وارده و سنگینی آلت شکار.

حضرت عدی پسر حاتم از پیغمبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد و گفت: «من با تیرهایی که لبه آنها پهن است به سوی حیوانات شکار تیراندازی می کنم و آنها را می زنم حکم آن چیست؟»

پیغمبر فرمود: (إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فُكْلُهُ وَإِنْ أَصَابَهُ بَعْرَضِهِ فَلَا تَأْكُلُهُ) ^۲ یعنی: "هرگاه با تیرهای لبه پهن تیراندازی کردی و تیر در بدن حیوان شکار فرو رفت (حلال است و) آن را بخور، ولی اگر لبه پهن تیر به

۱ - سوره مائده آیه ۴

۲ - صحیح مسلم - (۵۶ / ۶)

حیوان اصابت نمود(و در بدن آن فرو نرفت بلکه حیوان در اثر ضربت و سنگینی که بر او وارد می گردد بمیرد حرام است و) از آن نخور."

این حدیث دلالت می کند که نفوذ آلت برنده در بدن حیوان شکاری شرط لازم و مورد نظر اسلام می باشد، هر چند این نفوذ به وسیله اسلحه سنگین باشد. بنابراین حیواناتی که به وسیله گلوله تفنگهای شکاری و تفنگهای جنگی شکار می شوند حلال می باشند چون برندگی و نفوذ این اسلحه ها خیلی بیشتر از نفوذ تیر و نیزه و شمشیر می باشد.

اما حدیثی که امام احمد روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده: (وَلَا تَأْكُلُ مِنَ الْبُذْقَةِ إِلَّا مَا ذَكَّيْتَ) ^۱ یعنی: "از گوشت حیوانی که به وسیله گلوله های گرد ساچمه ای شکار می شوند نخور مگر اینکه آن را ذبح نمایی" بخاری از قول ابن عمر رضی الله تعالی عنهما در مورد حیوان کشته شده به وسیله گلوله گرد روایت کرده است که گفته: «کشته شدن حیوان به وسیله گلوله گرد در اثر ضربت می باشد بنابر این حرام است»

منظور از گلوله گرد در حدیث امام احمد و روایت ابن عمر گلوله های گردی هستند که از گل درست می شدند و بعد از خشک شدن به طرف شکار پرتاب می گردیدند. این نوع گلوله ها چون برندگی ندارد،^۱ ساچمه

۱ - (مسند أحمد - ۳۲ / ۱۳۴)

^۱ - مسلم و بخاری این حدیث را روایت کرده اند ت: ۵۱

محسوب نمی شوند و حیوان را در اثر ضربه از بین می برند نه در اثر برندگی (بنابراین حرام باشند).

پرتاب سنگ و چیزهای غیر برنده نیز مانند گلوله گرد گلی، وسیله شکار نیستند. چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم از پرتاب کردن سنگ و اشیای غیر برنده به سوی شکار نهی کرده می فرماید: **(إِنَّهُ لَا يُصَادُ بِهِ صَيْدٌ وَلَا يُنْكَأُ بِهِ عَدُوٌّ وَلَكِنَّهَا تَقْفَا الْعَيْنَ وَتَكْسِرُ السِّنَّ)**^۱

یعنی: "این تکه سنگها، نه حیوانی را شکار می نمایند و نه دشمن را از پای در می آورند بلکه چشم را از حدقه در می آورند و دندان را می شکنند"
۲- لازم است به هنگام پرتاب و وسیله شکار و یا به هنگام فرو آوردن آلت برنده به روی حیوان شکاری نام خدا ذکر بشود، چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم به حضرت عدی پسر حاتم چنین آموخت: «پرتاب تیر و نیزه و شمشیر به سوی شکار باید به نام خدا باشد.» حدیثهای مربوط به حضرت عدی پسر حاتم، تنها مدرک مورد استناد در این موضوع می باشند.^۲

حکم صید با سگ شکاری

خداوند متعال طی آیه مبارکه می فرماید: **{ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُوهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ }**^۳

۱ - (مسند أحمد - (۳۴ / ۱۸۲)

۲ - حلال و حرام ص ۹۲.

۳ - المائدة : ۴

بعضی از مفسرین گفته اند این کلام عطف است بر موضع کلمه {طیبات}، و در نتیجه همان عاملی که طیبات را نائب فاعل کرده بود، جمله {ما علمتم...} را نیز نائب فاعل می کند، و آن عامل جمله {احل} است، پس معنای کلام مورد بحث چنین می شود: {احل لکم الطیبات، و احل لکم صید ما علمتم من الجوارح} همه طیبات برای شما حلال شده، و نیز شکار هر درنده ای که تعلیم یافته برایتان حلال شده است، و اگر عامل نامبرده را از جمله مورد بحث حذف کرد برای این بود که رعایت اختصار را کرده باشد، زیرا سیاق بر آن محذوف دلالت می کرد، و حاجتی به ذکر آن نبود.^۱

ولیکن ظاهر این است که جمله عطف باشد بر محل جمله اول و تقدیر آن {قل احل لکم ما علمتم من الجوارح} است، و کلمه {ما} در جمله {و ما علمتم} شرطیه است، و جزای آن جمله {فکلوا مما امسکن علیکم} است، پس دیگر هیچ حاجتی نیست که ما خود را به زحمت بیندازیم، و جزای آن را در تقدیر بگیریم.

"جوارح" جمع "جارحه" است، و جارحه به معنای هر حیوانی است که به دنبال شکار باشد، و غذای خود را از این راه فراهم کند (و ساختمان بدنیش مجهز به جهاز شکار است)، مانند مرغان شکاری چون باز و درندگان چون انواع سگ ها و پلنگ ها، و کلمه {مکلمیین} حال است، و

۱ - تفسیر کشاف ج ۱ ص ۶۰۶ و تفسیر روح المعانی ج ۶ ص ۵۶ بحواله تفسیر المیزان ج ۵ ص ۳۲۴.

اسم فاعل از مصدر " تکلیب" است که در اصل به معنای تعلیم دادن و تربیت کردن سگ برای شکار است، و یا به معنای نگهداری سگ برای شکار و به کار زدن آن در شکار است، و از اینکه جمله {و ما علمتم من الجوارح} را مقید کرد به قید " مکلبین" فهمیده می شود که حکم حلال بودن نیم خورده جوارح مختص به سگ شکاری است، و از سگ شکاری به سایر درندگان تجاوز نمی کند.

و جمله {مما امسکن علیکم} قید دیگری است که حکم حلال بودن نیم خورده سگان را مقید می کند به صورتی که سگ، شکار را برای صاحبش گرفته باشد نه برای خودش، (پس اگر بدون فرمان صاحبش شکاری را صید کرد، در صورتی که صاحبش آن را مرده بیابد حلال نیست).

و جمله {واذکروا الله علیه} آخرین شرط حلال بودن شکار سگ است، و آن این است که صید علاوه بر اینکه باید به وسیله حیوان تعلیم یافته شکار شده و صاحبش آن را فرمان داده باشد، صاحب حیوان هنگام فرمان دادن و روانه کردن سگ، نام خدا را ذکر کرده باشد.

خلاصه اینکه

حاصل معنایی آیه این است که درندگان تعلیم یافته که همان سگ شکاری باشد اگر برای شما چیزی از حیوانات وحشی حلال گوشت را که جز با سربردن حلال نمی شود شکار کرد، و شما هنگام فرمان دادن نام خدا را برده باشید آن شکار برای شما حلال است، البته این در صورتی

است که درنده آن حیوان را قبل از رسیدن شما کشته باشد، همین کشتن درنده حکم سر بریدن را دارد، و اما اگر زخمی کرده باشد، و شما آن را زنده دریابید، تذکیر آن تنها به این است که ذبحش کنید، و در این صورت نیازی به حکم صید سگ نیست زیرا حکم چنین شکاری همان حکم سایر حیوانات حلال گوشت است.^۱

شکار به وسیله سگ و امثال آن (مانند باز، شیرو...)

هرگاه شکار به وسیله سگ یا باز و امثال آنها انجام گیرد:
اولاً: لازم است که آن سگ یا باز تعلیم دیده باشد.
ثانیاً: باید به هنگام تسلط بر حیوان (شکار) آن را برای صاحبش نگهدارد نه برای خوردن خودش.

ثالثاً: واجب است به هنگام رها ساختن سگ یا امثال آن به دنبال شکار، نام خدا ذکر شود. این آیه مبارکه بر لزوم رعایت سه شرط فوق تصریح می فرماید:

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ) ^۲ (از تو می پرسند که چه خوراکی بر ایشان حلال است در پاسخ بگو: هر خوراکی که پاکیزه باشد، (وطبع و فطرت سلیم از آن تنفر ننماید) برای

۱ - تفسیر المیزان ج ۵ ص ۳۲۴.

شما حلال است و اگر حیوانات درنده ای که آنها را تعلیم داده اید و از معلوماتی که خداوند به شما بخشیده به آنها یاد داده اید حیوانی را برای شما شکار کردند و آن را برای شما نگهداری نمودند از گوشت این حیوان (شکار) بخورید و نام خدا را بر حیوان تعلیم شده به موقع فرستادنش به دنبال شکار ذکر کنید)

۱- میزان آموزش حیوان درنده مشخص است. مثلاً هرگاه شکارچی برسگ تعلیم دیده خود به نحوی تسلط داشته باشد که اگر آن را صدا کند فوراً جواب دهد و اگر آنرا تشویق به تعقیب شکار نماید به دنبال آن برود و یا اگر آنرا از تعقیب منع کند اطاعت کند عرفاً این حیوان را تعلیم دیده می گویند. هرچند بین علمای شرع در این مورد اختلاف نظر موجود است اما آنچه که مهم است این است که حیوان باید تعلیم دیده باشد و با عرف و عادت، تعلیم دیده بودن و عدم آن معلوم می شود.

۲- منظور از این که لازم است حیوان تعلیم دیده، شکار را برای صاحبش نگهدارد این است که به هنگام گرفتن آن، نباید شروع به خوردنش نماید و قسمتی از آن را بخورد چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إِذَا أُرْسِلَتْ الْكَلْبُ فَأَكَلِ مِنَ الصَّيْدِ فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا أُمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِذَا أُرْسِلَتْهُ فَقَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ فَكُلْ فَإِنَّمَا أُمْسَكَ عَلَى صَاحِبِهِ) یعنی: "هرگاه سگی را که به دنبال شکاری رها کرده ای برشکار مسلط

گردد و از آن بخورد، از گوشت آن شکار نخور چون در این حالت، سگ، شکار را برای خودش انجام داده است اما اگر آنرا رها کردی و بر شکار مسلط شود و آن را بکشد ولی را نخورد، از گوشت این حیوان شکار شده بخور چون در این حالت، سگ شکار را به خاطر خودش انجام نداده است بلکه برای صاحبش بوده است).

بعضی از علما بین حیوانات درنده شکاری و پرنده درنده شکاری فرق گذاشته اند و می گویند اگر مثلاً باز یا صقر از گوشت حیوانی که شکار کرده بخورد، آن شکار حرام نیست ولی اگر سگ از گوشت آن بخورد حرام می شود.

فلسفه رعایت این دوش شرط: (یکی تعلیم سگ و امثال آن و دیگری لزوم نگهداری شکار برای صاحبش) حفظ کرامت و شخصیت معنوی انسان است زیرا انسان برتر و پاکتر از آن است که از نیم خورده سگ استفاده نماید. از طرفی دیگر حیوانات درنده دارای شعور و استعداد های فطری هستند که ممکن است افراد بی اراده و بی نظم آنرا نادیده بگیرند و نسبت به تعلیم آنها کوتاهی کنند اما هرگاه سگ و امثال آن، تعلیم داده شدند و شکار را برای صاحب خود نگهداشتند در این حالت حیوان به صورت آلتی در دست صاحبش در می آید. پس همان گونه که شکارچی می تواند با تیر و شمشیر شکار کند، می تواند از حیوان درنده ای که در اطاعت اوست و به فرمان او عمل می کند، استفاده نماید و از گوشت حیوان شکار شده به وسیله آن بخورد (هرچند تا رسیدن شکارچی، شکار، بی جان شده و بمیرد اشکالی ندارد و نیازی به سربردن آن نیست).

۳- همچنان که لازم است به هنگام انداختن تیر به سوی شکار یا فرو کردن نیزه یا زدن شمشیر به قصد شکار، نام خدا ذکر شود، به هنگام رها ساختن سگ نیز لازم است اسم خدا بر آن ذکر گردد. در این مورد قرآن می فرماید: (وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ) چنانکه ملاحظه می شود، قرآن صراحتاً به این موضوع دستور داده و حدیثهای صحیح متفق علیه مانند حدیث حضرت عدی پسر حاتم هم این دستور را تأکید می نمایند.

دلیل دیگر بر لزوم رعایت شرط سوم این است که هرگاه دو سگ که یکی از آنها به هنگام رها ساختن، نام خدا بر آن خوانده شده و دیگری نام خدا بر آن ذکر نگردیده باشد حیوانی را شکار نمایند گوشت این حیوان حرام است. عدی پسر حاتم از حضرت پیغمبر پرسید: بعضی اوقات من سگ خود را دنبال شکار می فرستم بعداً می بینم سگ دیگری با او همراه شده است و نمی دانم کدام یک از آنها حیوان را شکار کرده است. پیغمبر فرمود: (فَلَا تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى كَلْبٍ آخَرَ) ۲

یعنی: "از گوشت آن نخور چون اسم خدا را بر سگ خود ذکر کرده ای نه بر سگ دیگر". اما در صورتی که به هنگام تیراندازی یا ضرب شمشیر و یا رها ساختن سگ، گفتن و ذکر نام خدا را بر آن فراموش شود، چون

۱ - مائده: ۴

۲ - صحیح البخاری ت - (۱ / ۱۸۱)

خداوند متعال، مسلمان را در مقابل فراموشی معذور داشته است، اشکالی نیست به شرط اینکه نام خدا را در موقع خوردن آن فراموش نکند و آن را جبران نماید همان گونه که در موضوع ذبح بحث شد و فلسفه ذکر نام خدا را که قبلاً به هنگام بحث سربریدن حیوان (ذبح) بیان کردیم عیناً در اینجا هم صدق می نماید و احتیاج به تکرار ندارد.

حیوانی که بعد از تیر خوردن آن را مرده می یابند

بعضی اوقات دیده می شود که شکارچی به سوی حیوان شکاری تیراندازی می نماید و آن را می زند ولی حیوان درحالی که زخمی شده است فرار می کند و بعد از مدتی که اکثراً یک یا دو روز طول می کشد شکارچی آن را پیدا می کند و می بیند که مرده است در چنین صورتی حیوان مزبور با رعایت این چند شرط حلال می باشد:

اولاً: نباید بعد از این که زخمی شده است در آب افتاده باشد چون پیغمبر می فرماید: (إِذَا رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ وَجَدْتَهُ قَدْ قَتَلَ فَكُلْ إِلَّا أَنْ تَجِدَهُ قَدْ وَقَعَ فِي مَاءٍ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي الْمَاءُ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ)^۱

یعنی: " (هرگاه تیر را به سوی شکاری انداختی بعداً آن را مرده پیدا کردی از آن بخور مگر موقعی آن را پیدا کنی که در آب افتاده باشد در این حالت چون نمی دانی آیا در اثر غرق شدن در آب مرده است یا در اثر تیر تو، نباید از آن بخوری).

شرط دوّم: نباید به جز زخم تیر، اثر دیگری که احتمالاً مرگ حیوان به سبب آن بوده باشد دیده شود. عدی پسر حاتم می گوید: گفتم یا رسول الله من به سوی شکاری تیراندازی می کنم فردا می بینم در حالی که تیر به او خورده است مرده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

(إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ سَهْمَكَ قَتَلَهُ وَلَمْ تَرْفِهِ أَثَرِ سَبْعِ فُكُلٍ)^۱ یعنی: "اگر می دانی که در اثر تیر تو مرده است و آثاری از زخم درندگان در آن ندیدی از آن بخور."

شرط سوّم: نباید گوشت آن بو گرفته باشد چون طبع سلیم از طعام بو گرفته نفرت دارد و از آن دوری می کند و ضمناً خوردنش زیان آور و ممکن است باعث امراض گوناگون شود در حدیث صحیح مسلم آمده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم به ابو ثعلبه خشنی فرموده: (إِذَا رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَعَابَ ثَلَاثَ لَيَالٍ فَأَدْرَكْتُهُ فُكُلٌ مَا لَمْ يُنْتِنِ).^۲

یعنی: (هرگاه به سوی شکاری تیر انداختی ولی تا سه روز نتوانستی آن را پیدا کنی بعد از این مدت اگر آن پیدا کردی به شرط اینکه بو نگرفته باشد آن بخور).

در بین حیوانات مردار، ماهی و ملخ مستثنا هستند

شریعت اسلام حکم ملخ و ماهی و سایر حیواناتی را که تنها در آب

۱ - مسند الصحابة فی الكتب الستة (۴۸ / ۱۰۱).

۲ - السنن الكبرى للبيهقي، ط المعارف بالهند - (۲۴۲ / ۹) رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِي الصَّحِيحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِهْرَانَ الرَّازِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ خَالِدٍ الْخِطَّاطِ.

زندگی می کنند از حکم باقی حیوانات مردار جدا نموده است، هنگامی که از پیغمبر صلی الله علیه وسلم در باره آب دریا سؤال شد در جواب فرمود: (هُوَ الطَّهْرُ مَاؤُهُ الْحِلُّ مَبْنِيَّتُهُ)^۱. خداوند می فرماید: (أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ)^۲ یعنی: "شکار و طعام دریا برای شما حلال است".

سیدنا عمر فاروق (رضی) گفته منظور از کلمه «صید» در این آیه هر حیوانی است که از دریا شکار و گرفته می شود و منظور از کلمه «طعام»، آن حیواناتی است که امواج دریا آنها را به کنار می اندازد. ابن عباس هم گوید منظور از «طعام» حیواناتی است که دریا است.

در صحیح بخاری از جابر (رضی) روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله دسته ای از اصحابش را به جایی فرستاد. این اصحاب نهنگ بزرگی را دیدند که آب آن را به کنار ساحل انداخته و مرده است و بیست و چند روز از گوشت این نهنگ اسفاده نمودند، هنگامی که به مدینه منوره باز گشتند جریان را به پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض کردند پیغمبر فرمود: (كُلُوا رِزْقًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ أَطْعَمُونَا إِنْ كَانَ مَعَكُمْ فَأَتَاهُ بَعْضُهُمْ فَأَكَلَهُ)

۱ - موطا امام مالک ج ۱ ص ۲۵۶. (آبش پاک کننده و حیوانات مرده اش حلال است).

۲ - مائدة: ۹۶.

^۱ یعنی: "بخورید از روزی که خدا برای شما (از دریا) بیرون آورده اگر چیزی از آن با خود آورده اید به ما هم بدهید تا بخوریم...". بعضی از آنان مقداری از گوشت آن را به پیغمبر صلی الله علیه وسلم دادند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنرا میل نمود. ملخ مرده مانند مرده دریا حلال است چون سربريدن (ذبح) آن ممکن نیست.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم اجازه داده است که گوشت مرده آنها خورده شود. یکی از اصحاب به نام ابن ابی اوفی می گوید: «هفت غزوه در خدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم جهاد کردیم و با او ملخ خوردیم.»

حیوانات دریایی و آبی کلاً حلال می باشند

حیوانات از لحاظ محل سکونت و زندگی به دو دسته حیوانات خشکی و دریایی تقسیم می گردند. منظور از حیوانات دریایی آنهایی هستند که در آب زندگی می کنند و نمی توانند خارج از آن زنده بمانند. این نوع حیوانات به هر شکل و صورتی به دست آیند کلاً حلال هستند؛ چه به صورت زنده از آب گرفته شوند یا مرده باشند و لاشه آنان بر سطح آب یا در ته آن قرار گرفته باشند، کوچک و بزرگ از ماهی گرفته تا نهنگ فرقی ندارد، به شکل سگ و خوک باشند و یا هر شکل دیگری، به دست مسلمان شکار شوند یا به دست غیر مسلمان، بدون استثناء حلال می باشند. کرم و بخشش الهی شامل حال بندگانش گردیده تمام انواع

حیوانات دریایی را بدون هیچ قید و شرطی حلال نموده است و ذبح و سربریدن را شرط پاکی آنها قرار نداده است و اجازه داده است تا بدون ذبح از گوشت آنان استفاده شود و دست انسان را باز گذاشته است تا با هر وسیله ای که می تواند آنها را شکار کند ولی لازم است حتی المقدور وسایلی به کار برد که هرچه زودتر حیوان بمیرد تا عذابش کمتر باشد. خداوند متعال در مقام منت گذاری بر بندگانش می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ حَمًا طَرِيًّا)^۱

(او خدایی است که دریا را برای شما مسخر کرده (و درتصرف شما قرار داده است) تا گوشت پاک و تازه از آن بدست آورید و بخورید). و میفرماید: (أَجَلٌ لَّكُمْ صَيِّدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلْغِيَّارَةِ)^۲ (شکار از دریا و طعامی که از آن بدست می آید برای شما حلال شده و این نعمتی است برای شما و مسافرین).

در آیه های فوق خداوند متعال به صورت کلی و عام فرموده هر طعامی که از دریا به دست می آید برای شما حلال است و هیچ چیزی را از این عام خارج نکرده است. (وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا)^۳ (و به هیچ وجه خدای شما فراموشکار نیست).

۱ - نحل: ۱۴

۲ - مائده: ۹۶

۳ - مریم: ۶۴

صید (شکار) دریا

خداوند متعال می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ حَمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۱ « و او است که دریا را مسخر (شما) ساخته است تا این که از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون بیاورید که بر خود می پوشید و کشتی ها را می بینی که دریا را می شکافند و تا شما فضل او را بجوئید و سپاسگزاری کنید.»

در دریا مجموعه ای از عجایب احصا ناپذیر وجود دارد که خداوند جل جلاله مسخر انسان کرد تا از آنها بهره بگیرد. دراین میان می توان از ماهی سخن گفت، ماهی با انواع مختلفی که دارد از قدیم الایام، غذایی خوب و مفید برای انسان بوده است و بخش عمده ای از سفره ی غذایی بسیار از مردم را تشکیل داده است، سوال این است، ماهی چه ویژگی هایی دارد که این گونه مقبول طبع مردم است؟

- ۱- ماهی، حاوی نسبت بالایی از پروتئین های بارزش است؛
- ۲- روغن ماهی، سرشار ترین منبع و یتامین های سریع الذوب یا چربی هاست و مهمترین آن، ویتامین A است که ضد شب کوری می باشد و برای رشد بافت های پوست ضروری است و باز حاوی ویتامین D است که برای رشد استخوان مفید بوده، ضد نرمی استخوان در کودکان است؛
- ۳- ماهی منبع خوبی برای کلسیم است؛

۴- مهمترین شاخصه محصولات دریایی، غنی بودن آن ها از یُد است(عنصر، ضروری برای غده ی تیروئید تا بتواند به خوبی به ترشح تیروکسین (Thyroxin) پردازد، این غده، مسؤل تبالات غذایی و رشد بدن است و کمبود یُد نارسایی های را در بدن به وجود میآورد از جمله، بزرگ شدن غده ی تیروئید که در اصطلاح به آن گواتر (Goiter) میگویند برای همین کسانی که در مناطق دور از دریاها زندگی می کنند و از فراوده های دریایی استفاده نمی کنند بیشتر به این بیماری مبتلا می شوند.^۱

استثناءات

در حالات اضطراری

حرام در حالت ضرورت حکم جداگانه ای دارد

کلیه حرام هایی که در باره آنها بحث کردیم حکم تحریم آنها مربوط به حالت اختیاری است که ضرورت و اجباری در بین نباشد؛ اما حالت اجبار و ضرورت همچنانکه قبلاً در این مورد بحث شد حکم مخصوص و جداگانه دارد. خداوند می فرماید: (وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ)^۱ (خداوند آنچه را بر شما حرام کرده، به تفصیل بیان نموده است) "از آنها باید پرهیز کنند" مگر چاره ای نداشته باشید

و خداوند متعال پس آنکه تحریم مردار و خون و سایر حرامهای دیگر را اعلام میکند می فرماید: (فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۲ (اما کسانی که ناچار و مجبورند و از تمایلات نفس پیروی نمی کنند و از حد نیاز هم تجاوز نمی نمایند، (خوردن حرامهای مزبور برایشان حلال بوده و) مجازات ندارد، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است)

۱ - الانعام: ۱۱۹

۲ - البقره: ۱۷۳

ضرورت و اجباری که تمام علما آن را عذر برای استفاده از حرام می دانند، اجبار و ضرورت غذایی است که در اثر گرسنگی شدید به وجود می آید. بعضی از علما ضرورت مزبور را چنین مشخص کرده اند: هرگاه یک شبانه روز بگذرد و انسان نتواند به جز این طعامهای حرام شده، روزی حلال دیگری پیدا کند، حق دارد به اندازه رفع نیاز و حفظ جاننش از روزی حرام بخورد. امام مالک رحمه الله می گوید: انسان مضطر می تواند از خوردن حرام سیر شود و تا زمانی که حلال بدست می آورد از ذخیره آن بخورد و دیگران گفته اند: از اندازه ای که از مرگ نجاتش می دهد نباید بیشتر بخورد، نظریه دوم باید به ظاهر آیه نزدیکتر باشد که می فرماید (غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ)

(یعنی: خوردن حرام درحال ضرورت نباید از روی آرزوی نفس و از حد نیاز تجاوز کند) اما ضرورتی را که در اثر گرسنگی به وجود می آید قرآن صریحاً ذکر نموده و می فرماید: (فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمِهِ عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)^۱

(کسانی که در حالت گرسنگی قرار می گیرند و تمایل به حرام ندارند" یعنی از اندازه ضرورت بیشتر نمی خوردند) در چنین حالی خداوند با گذشت و مهربان است".

و از گناه استفاده از حرام که در اثر اجبار بوده گذشت می فرماید. (کلمه مخمصة به معنای گرسنگی است).^۲

۱ - مائده: ۳

۲ - حلال و حرام ص ۷۲

ضرورت، امر ممنوع و حرام را مباح و روا می کند

خداوند متعال در پی بیان امور حرام، فرموده است: {فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} ^۱

یعنی: "ولی آن کس که مجبور شود (که به خاطر حفظ جان از آن اشیای حرام بخورد)، در صورتی که علاقه مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّ جوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست؛ که بی گمان، خداوند بخشنده و مهربان است» و این آیه، بیانگر این معناست که خداوند متعال برای مسلمان، در حالت ضرورت، خوردن از مورد حرام را جایز و مباح فرموده به شرطی که شخص ناچار و مضطر، علاقه مند به حرام و تجاوز کننده از حدّ سد رمق نباشد؛ که این هم، خود مستلزم تفسیر و تبیین معنای بغی و عدوانی است که با وجود آن دو، اذن استفاده ی از حرام ممتنع می گردد، همان گونه که مستلزم حدّ آن ضرورتی هم هست که استفاده از حرام را مباح سازد.

مجاهد، در تفسیر عبارت {غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ} (علاقه مند و متجاوز از حد نباشد)، گفته است که: «هر کس در حالی مضطر و ناچار به خوردن از حرام شود که راهزن یا خروج کرده بر حاکم یا به سفر رفته به قصد ارتکاب معصیت نباشد، حقّ استفاده از این رخصت را دارد».

سعید بن جبیر هم می گوید: «مقصود از آیه، کسی است که حرام را حلال نکند و حلال نداند». سدّی هم گفته است که: مقصود از آیه، کسی

است که علاقه مندی نباشد که دنبال برآورده ساختن اشتها و علاقه و میل نفس خویش باشد». ابن عباس هم گفته است که: «یعنی از آن سیر نخورد»، و نیز گفته: «علاقه مند به مردار نباشد و در خوردن آن از حد تجاوز نکند».

قتاده نیز می گوید: «علاقه مند و متجاوز نبودن در خوردن آن حرام، بدین معناست که از شخص یک چیز حلال به آن حرام صرف نظر و تجاوز کند».

و مقاتل می گوید که: «مقصود از آیه این است که در آنچه (از آن حرام) می خورد، از حد خارج نشود، و برای ما نقل شده است که از سه لقمه تجاوز نشود».

بنابر آنچه گفته شد: بغی وعدوان، در این چند چیز قابل تحدید هستند: یکی، این که شخص مضطر در راه ارتکاب معصیت نباشد؛ دوم، این که متمایل و علاقه مند و دارای اشتها به حرام نباشد که از آن شکم خود را سیر کند؛ و سوم، این که در خوردن از آن حرام، از مقداری که موجب حفظ حیات و سدّ رمق می شود تجاوز نکند.

درباره ی حدّ ضرورت هم، مجاهد، گفته است که: ضرورت، این است که انسان ستمگری بر شخص چیره شود و وی را به خوردن، به طور مثال، خوک وا دارد؛ اما جمهور فقها گفته اند که: «ضرورت، این است که گرسنگی و فقری که از آن ها بیم هلاک و نابودی انسان می رود، شخص را در وضعیّت ناچاری و اضطرار قرار دهد».

شایان یادآوری است که شخص مضطر (در آن حالت ناچاری)، باید تمام راه های دسترسی به مورد حلال و مباح را به واسطه ی درخواست کردن از برادران دینی خود یا پناه بردن به شخص دارای طعام به کار بگیرد و در این درخواست و پناه بردن هم، آداب و عُرف اجتماعی را کنار بگذارد و از وسایل و راه های مباح و حلال شرمنده نباشد و، در این صورت، البته که کسی را هم خواهد یافت که گرسنگی اش را برطرف سازد؛ اما اگر در یک بیابان هلاک کننده باشد. و هیچ کس را هم نیابد و بیم تلف نفس خود داشته باشد، در این حالت، او می تواند که از مورد حرام به مقداری که وی را به مکان دسترسی به حلال می رساند، بخورد.^۱

دکتر یوسف قرضاوی در این راستا چنین می نگارد: "در اسلام دایره حرام تنگ و چیزهای حرام به نسبت آنچه حلال است بسیار کم است، ولی در مورد حرام شدت عمل نشان داده و مؤکداً آن را منع کرده است و هر راهی را - چه آشکار و چه پنهان - که به آن منتهی شود و انسان را به سوی آن بکشاند بسته است و هر چیزی که وسیله حرام شود و یا به انجام حرام کمک نماید منع نموده و اجازه نمیدهد حرام به وسیله حلیه، حلال شود.

اما اسلام با همه سختگیریهایش در مورد حرام، جنبه نیازهای ضروری زندگی و ضعف انسان در برابر این نیازها را فراموش نکرده است و با علم به شدت فشار و نیاز ضروری و ضعف انسان در برابر آن نیازها به مسلمان

۱ - این حلال است و آن حرام است ص ۲۱۵

اجازه داده است که به هنگام فشار و احتیاج ضروری، به اندازه رفع نیاز ضروری و نجات از مرگ از حرام استفاده نماید. خداوند متعال بعد از بیان روزی های حرام از قبیل گوشت مردار، خون و گوشت خوک می فرماید: { فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ }^۱

" در مانده ای که (نتوانست روزی حلال بدست آورد و برای حفظ جان خود مجبور به خوردن روزی حرام از قبیل گوشت مردار و خوک و ... شود مادام که) متمایل به حرام نباشد و (استفاده از حرام از میزان رفع نیاز ضروری) تجاوز نکند گناهی بر او نیست و خداوند بخشنده و مهربان است"

این موضوع در چهار سوره قرآن کریم به هنگام بحث از روزی های حرام تکرار شده است. علما و فقهای اسلام از این آیات و نظایر آنها این قاعده کلی و مهم را استنباط و تأیید نموده اند: " ضروریات، محظورات را مباح و حلال می سازد" اما با توجه به آیات مزبور معلوم می گردد که قرآن کریم دو شرط و دو صفت را برای شخص مضطر و ناچار در نظر گرفته است و میفرماید: {غیر باغ و لا عاد} باید " باغی" نباشد یعنی قصد لذت جویی نداشته باشد و " عاد" هم نباشد یعنی نباید از اندازه ای که برای حفظ جانش لازم است تجاوز نماید .

از دو شرط فوق علمای اسلام قاعده دیگری بدست آورده اند که: " استفاده از ضروریات باید در حد ضرورت باشد" انسان هر چند در مقابل

۱ - البقرة : ۱۷۳.

فشار ضروری ضعیف است ولی نباید تسلیم آن شود و اختیار خود را به هنگام نیاز از دست دهد باید باکمال شهامت به دنبال حلال بگردد و به بهانه نیاز و ضرورت به آسانی حرام را بر خود سهل و گوارا نگرداند.

تمت بالخیر ۱۳۹۷/۱۲/۲۷

منابع :

- ۱- تاب هداية، تأليف أبو الحسن علي بن ابي بكر بن الجليل الرشداني المرغيلاني (٥٩٣ هـ ق) ناشر: امير حمزه كتابخانه كاسني رود- كويته ج ١ ص ٤٩٨ .
- ۲- تح القدير شرح هديه للشيخ الامام كمال الدين محمد بن عبدالواحد مع الكفاية مولانا جلال الدين الخوارزمي عليه الرحمة، ناشر: مكتبة حقاينة ج ٩ ص ٤٣
- ۳- نن أبي داؤد، الإمام الحافظ المصنف المتقن أبي داؤد سليمان ابن الأشعث السجستاني الأزدي (٢٠٢-٢٧٥هـ) حقق أصوله و خرج أحاديثه على الكتب السنة و رقمه حسب المعجم المفهرس و تحفة الأشراف الشيخ خليل مأمون شيحا الجزء الثالث ، دارالمعرفة -بيروت- لبنان، الطبعة الأولى: ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١ م.
- ۴- وطاً الإمام مالك رواية يحيى بن يحيى الليثي و يليه كتاب اسعاف المبطلأ رجال الموطأ للإمام السيوطي رحمه الله، منشورات محمد علي بيضون لنشر كتب السنة والجماعة-دارالكتب العلمية- بيروت-لبنان ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢ م.
- ۵- نن ابن ماجه الحافظ أبي عبدالله محمد بن يزيد القزويني ابن ماجه (٢٠٢هـ - ٢٧٥هـ) دار إحياء التراث العربي - الطبعة الأولى ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠ م .
- ۶- حيح مسلم للإمام أبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، (٢٠٦-٢٦١هـ) طبعة محققة، مقابلة، مضبوطة، مفصلة

الأحاديث، معزوة الأطراف مخرجة من الكتب الستة، ومسند أحمد، وصحيح ابن حبان، وغيرها إن لم يلزم، مع فهرس تفصيلي شامل يضم ٢٥،٠٠٠ خمس و عشرون ألف طرف لفهرس الحديث، قابلة للنظر من المعجم المفهرس. تحقيق و تخريج: فضيلة الشيخ مسلم بن محمود عثمان الأثرى حفظه الله، قدم له وقرظه الاستاذ الدكتور محمد مصطفى الزحيلي عميد كلية الشريعة و الدراسات الإسلامية بجامعة الشارقة . الطبعة الأولى ١٤٢٣هـ-٢٠٠٣م) دارالخير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت لبنان.